

فهرست مطالب درس آیین دادرسی مدنی ۲

فصل نخست - دادخواست و جریان آن تا جلسه دادرسی

گفتار نخست - درخواست و دادخواست

گفتار دوم - شرایط دادخواست و ضمانت اجرای آن

گفتار سوم - جریان دادخواست تا جلسه دادرسی

گفتار چهارم - مواعد

گفتار پنجم - ابلاغ، شرایط و انواع آن

گفتار ششم - آثار دادخواست

فصل دوم - دادرسی

گفتار نخست - کلیات

گفتار دوم - اقسام جلسه دادرسی، تعیین و تشکیل آن

گفتار سوم - جلسه نخست دادرسی حقوق و تکالیف اصحاب دعوا در آن

گفتار چهارم - تجدیدجلسه به مفهوم اعم و موارد آن

گفتار پنجم - توقیف و ختم دادرسی

فصل سوم - تصمیمات (اعمال) محاکم، انواع و آثار آن

گفتار نخست - کلیات

گفتار دوم - احکام

گفتار سوم - قرارها

گفتار چهارم - اعمال حسبی

گفتار پنجم - دستورهای اداری، گزارش اصلاحی و سایر اعمال محاکم

فصل چهارم - طرق شکایت از آراء

گفتار نخست - کلیات

گفتار دوم - واخواهی

گفتار سوم - تجدیدنظرخواهی

گفتار چهارم - فرجام خواهی

گفتار پنجم - اعاده دادرسی

گفتار ششم - اعتراض ثالث

فصل نخست - دادخواست و جریان آن تا جلسه دادرسی

گفتار نخست - دادخواست، درخواست و اظهارنامه

۱- دادخواست فرم چاپی مخصوص است در حالی که درخواست، هر نوشته‌ای است که به دادگاه تسلیم می‌گردد و می‌تواند حتی شفاهی باشد. برای درخواست نیازی به رعایت تشریفات نیست اما اقامه دعوی مدنی مستلزم تقدیم دادخواست است. درخواست را می‌توان بر روی کاغذ معمولی هم نوشت. در دعوی حقوقی، علی‌الاصول اقامه‌ی دعوا مستلزم تقدیم دادخواست است، در حالی که در دعوی کیفری نیازی به فرم مخصوص دادخواست نیست. در دعوی مدنی، دادرسان نقش چندانی ندارد و خواهان می‌تواند مستقیماً در قالب تنظیم دادخواست، به دادگاه مراجعه نماید.

به موجب ماده ۴۸ ق.آ.د.م، شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می‌باشد. این ماده یکی از اصول مهم دادرسی است. اقامه دعوی حقوقی مستلزم تقدیم دادخواست است اما در عین حال ممکن است در روند رسیدگی درخواست‌هایی داشته باشید (بعد از تقدیم دادخواست)، در این صورت، دیگر نیازی به تقدیم دادخواست نیست و با درخواست ساده، کار انجام می‌شود.

به دادخواستی که در مرحله نخستین به دادگاه بدوی تقدیم می‌گردد، دادخواست نخستین و اگر در مرحله تجدیدنظر، فرجام و ... به مراجع عالی تقدیم گردد، دادخواست تجدیدنظر، فرجامی و ... می‌گویند. به این دادخواست‌ها، دادخواست اصلی نیز گفته می‌شود. در مقابل دادخواست اصلی، دادخواست طاری است که در دعوی طاری (مانند دعوی متقابل) ارایه می‌گردد.

۲- هدف از اقامه‌ی دعوا، گرفتن حکم است یعنی اقامه‌ی دعوا علی‌الاصول برای تحصیل حکم است و نه قرار. با این حال دادگاه تحت شرایطی، ممکن است قرار صادر کند، در اینجا هدف ما تحصیل حکم بوده ولی دادگاه به علت عدم ورود در ماهیت، قرار صادر می‌کند. حکم قاطع دعواست و در ماهیت صادر می‌شود، در صورتی که قرار حداقل واجد یکی از این دو ویژگی نیست.

فرض کنید، ملک شخصی غصب شده، این شخص، دادخواست کامل می‌دهد و حکم به خلع ید می‌گیرد این حکم در ماهیت است یعنی قاضی رسیدگی کرده و تشخیص داده که حق با خواهان است اما اگر همین شخص دادخواست ناقص بدهد، قرار صادر می‌شود؛ مثلاً ممکن است به علت نقص در دادخواست قرار ردّ دادخواست توسط مدیر دفتر یا قائم مقام وی صادر شود که قاطع دعواست و رسیدگی تمام می‌شود، در این مورد دادگاه (دفتر دادگاه) داخل در ماهیت نشده زیرا دادخواست ناقص بوده و دادگاه در ماهیت تصمیم نگرفته است یعنی اعلام نکرده که حق با خواهان است یا خوانده.

۳- برای تحصیل حکم، تقدیم دادخواست لازم است زیرا تحصیل حکم برای خواسته اصلی است البته استثنائاتی وجود دارد، مانند مفهوم مخالف تبصره ماده ۴۹۱ ق.آ.د.م، مطابق این مقرره وقتی از طریق دادگاه، امری به داور ارجاع شود و داور اقدام به صدور رای کند و شما اعتراض داشته باشید، می‌توانید ابطال رای داور را خواستار شوید اما استثنائاً نیازی به دادخواست نیست و صرف درخواست کافی است.

۴- گفتیم که معمولاً هدف افراد از مراجعه به دادگستری گرفتن حکم است. در عین حال، گاهی اوقات پیش می‌آید که فرد برای حفظ حقوقش از دادگاه تقاضای گرفتن یک قرار تامینی دارد. برای تحصیل قرار علی‌الاصول نیازی به تقدیم دادخواست به لحاظ قانونی نیست، مثل قرار تامین خواسته و قرار دستور موقت. در این مثال‌ها خواسته شما از دادگاه قرار بوده است و حکم نیست و به همین جهت دادخواستی تقدیم نمی‌شود و صرف یک درخواست ساده کافی است البته همین درخواست ساده ممکن است گاهی اوقات در قالب دادخواست باشد، که این موضوع باعث تغییر ماهیت درخواست نمی‌شود و بلکه درخواستی است که در قالب دادخواست مطرح می‌شود. برای تبیین بهتر این موضوع لازم است که یکی از مهم‌ترین مصادیق یعنی قرار تامین خواسته اجمالاً توضیح داده شود.

تامین خواسته: یعنی اینکه شما بدون اینکه حکمی بگیرید، می‌توانید از دادگاه قرار دایر به بازداشت اموال مدیون اخذ نمایید و اموال مدیون را تا زمان مشخص شدن نتیجه‌ی دعوا بازداشت کنید. در اینجا قبل از اینکه حکم بگیرید قرار بازداشت اموال از دادگاه می‌گیرید تا اموال مدیون بازداشت شود تا نتواند به دیگران بفروشد... برای مثال، زنی از شوهرش مطالبه‌ی مهریه می‌کند و علیه او دعوای مطالبه مهریه مطرح می‌نماید. اگر زن دادخواست بدهد، ممکن است شوهرش اموالش را به دیگران منتقل کند. پس نخست باید زن درخواست تأمین خواسته بدهد که اموال شوهرش توقیف شود و بعد که از بازداشت مطمئن شد در فرصت مناسب دادخواست مطالبه مهریه خود را تقدیم کند برای روشن شدن موضوع لازم است اشکال مختلف تحصیل قرار تأمین خواسته را توضیح دهیم.

اشکال تحصیل قرار تأمین خواسته

طبق ماده ۱۰۸ به بعد ق.آ.د.م تحصیل قرار تأمین خواسته ۳ حالت دارد:

۱- قبل از تقدیم دادخواست. ۲- هم‌زمان با تقدیم دادخواست. ۳- بعد از تقدیم دادخواست.

۱- قبل از تقدیم دادخواست

هنگامی که درخواست تأمین خواسته را قبل از تقدیم دادخواست اصلی به دادگاه می‌دهیم، دادخواست اصلی را باید ظرف ده روز پس از درخواست تأمین خواسته، تقدیم کنیم. چرا که نمی‌توان مال کسی را برای مدت نامعلومی توقیف کرد و چون تأمین خواسته یک امر تبعی است که به تبع دادخواست اصلی مطرح می‌شود، بدون تقدیم دادخواست اصلی ظرف ده روز، درخواست تبعی تأمین خواسته بلا اثر می‌گردد.

قانونگذار برای تأمین خواسته از اصطلاح درخواست استفاده کرده و در واقع تقدیم دادخواست را لازم ندانسته است. اما در رویه قضایی، در این فرض که درخواست قبل از دعوای اصلی مطرح می‌شود، روال کار بر این است که باید درخواست در قالب دادخواست اقامه گردد زیرا تشریفات رسیدگی در دادخواست دقیق‌تر و راحت‌تر رعایت می‌شود. چون هنوز دادخواست اصلی ارایه نشده، پرونده‌ای در دادگاه نیست. برای تشکیل پرونده باید درخواست در قالب درخواست ارایه شود و در صورت نبودن شرایط تأمین خواسته، به راحتی می‌توان درخواست را رد کرد. در عمل چون هر دادخواستی، درخواست هم می‌باشد، از نظر عملی هر جا که شک کردید که بهتر است دادخواست بدهید یا درخواست، دادخواست بدهید چرا که دیگر به مشکل نمی‌خورید و در هر حال درخواست شما مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

۲- همراه با تقدیم دادخواست

در این حالت درخواست، تأمین خواسته را در همان دادخواست اصلی قید می‌کنیم. بهتر این است که در ستون خواسته و متعاقب خواسته اصلی، درخواست تأمین خواسته را بنویسیم، برای مثال؛ در ستون تعیین خواسته: دعوای مطالبه مهریه که خواسته اصلی است نوشته شده و سپس درخواست تأمین خواسته را در همان ستون می‌نویسیم.

۳- بعد از تقدیم دادخواست

در این حالت، دیگر نیازی نیست درخواست را در قالب دادخواست بدهیم و درخواست ساده کافی است. چون پرونده در دادگاه از قبل، تشکیل شده است و مشکلی پیش نمی‌آید.

۵- اظهارنامه یک فرم چاپی مخصوص است که در مواقعی که شخص قصد اعلام مراتبی را به طرف مقابل به صورت رسمی دارد از این برگ (اظهارنامه) استفاده می‌کند و پس از تکمیل، اظهارنامه را به دفتر کل دادگاه ارایه کرده و دفتر کل دادگاه اظهارنامه را از طریق دایره ابلاغات به طرف مقابل ابلاغ می‌کند و طرف مقابل هم پاسخ می‌دهد. البته طرف مقابل مکلف به پاسخ‌دهی نیست و در واقع در شرایط مختلف باید در خصوص پاسخ دادن یا ندادن و یا نحوه پاسخ به اظهارنامه با توجه به وضعیت اختلاف تصمیم گرفت و نمی‌توان یک حکم کلی داد.

۶- اما گاهی اوقات ارسال اظهارنامه اجباری است به عنوان مثال خواهیم دید که اگر یک طرف حاضر نباشد داور اختصاصی خود را معرفی کند، شخصی که داورش را معرفی کرده یک اظهار نامه به شخصی که داورش را معرفی نکرده می‌دهد در این مورد اظهار نامه موضوعیت دارد و و ضمن اظهارنامه از کسی که داورش را مشخص نکرده می‌خواهیم ظرف ده روز داورش را معرفی کند یا در تراضی در انتخاب داور مرضی الطرفین شرکت کند و اگر ظرف ده روز داور را معرفی ننمود یا نسبت به داور مرضی الطرفین اقدام نکرد، دادگاه داور را از طرف شخص مستنکف انتخاب می‌کند.

۷- به موجب ماده ۱۵۶ آ.د.م، هر کس می‌تواند قبل از تقدیم دادخواست، حق خود را به وسیله اظهارنامه از دیگری مطالبه نماید، مشروط بر این که موعد مطالبه رسیده باشد. به طور کلی هر کس حق دارد اظهاراتی را که راجع به معاملات و تعهدات خود با دیگری است و بخواهد بطور رسمی به وی برساند ضمن اظهارنامه به طرف ابلاغ نماید. اظهارنامه توسط اداره ثبت اسناد و املاک کشور یا دفاتر دادگاهها ابلاغ می‌شود.

و مطابق تبصره‌ی همین ماده، اداره ثبت اسناد و دفتر دادگاهها می‌توانند از ابلاغ اظهارنامه‌هایی که حاوی مطالب خلاف اخلاق و خارج از نزاکت باشد، خودداری نمایند.

علاوه بر این، مطابق ماده ۱۵۷ این قانون، در صورتی که اظهارنامه مشعر به تسلیم چیزی یا وجه یا مال یا سندی از طرف اظهارکننده به مخاطب باشد باید آن چیز یا وجه یا مال یا سند هنگام تسلیم اظهارنامه به مرجع ابلاغ، تحت نظر و حفاظت آن مرجع قرار گیرد، مگر آن که طرفین هنگام تعهد محل و ترتیب دیگری را تعیین کرده باشند.

گفتار دوم - شرایط دادخواست و ضمانت اجرای آن (ماده ۵۱ ق.آ.د.م)

شرایط دادخواست از حیث ضمانت اجراء به سه دسته تقسیم می‌شود:

الف - شرایطی که در قانون فاقد ضمانت اجرا است.

ب - شرایطی که در قانون، ضمانت اجرای رد فوری دارد.

ج - شرایطی که اجرای آنها توقیف دادخواست و اخطار رفع نقص است.

به ترتیب به بررسی هر یک از این دسته‌ها می‌پردازیم

الف - شرایطی که در قانون فاقد ضمانت اجرا است:

۱- دادخواست فاقد امضا باشد.

۲- دادخواست به زبانی غیر فارسی باشد.

۳- روی فرم چاپی مخصوص، تنظیم نشده باشد.

اگر این سه شرط رعایت نشود، برگه تنظیم شده در مفهوم واقعی، دادخواست نمی‌باشد و در این فرض، ضمانت اجرا، عدم ثبت دادخواست است. هرچند اگر دادخواست ثبت گردد، تخلف انتظامی صورت گرفته اما دادخواست باید به جریان بیفتد که البته در

نحوه‌ی به جریان افتادن آن، اختلاف است و دو نظر وجود دارد:

نظر نخست - دادخواست به جریان می‌افتد، اما صرفاً بی‌اعتباری دادخواست به خواهان اعلام می‌شود و اگر لازم باشد، باید دوباره دادخواست بدهد که این نظر آقای دکتر شمس می‌باشد.

نظر دوم - که نظر اکثر دادگاه‌ها می‌باشد، معتقدند که دادخواست واقعاً به جریان بیفتد و اخطار رفع نقص صادر شود و پس از برطرف شدن نقص، مورد رسیدگی قرار گیرد.

نکته - تقدیم دادخواست ناقص در فرض رفع نقص از زمان تقدیم دادخواست منشا اثر می‌شود نه از زمان رفع نقص. بنابراین اگر در موردی فرصت چندانی برای تقدیم دادخواست کامل نداشتین و یا هزینه دادرسی نداشتین و مهلت نیز رو به اتمام بود، بلافاصله دادخواستی ناقص تقدیم کنید و سپس آن را تکمیل نمایید.

ب - نقصی که ضمانت اجرای آن رد فوری دادخواست است:

بند یک ماده ۵۱ ق.آ.د.م، بیان می‌دارد: که اگر در مشخصات خواهان (نام، نام خانوادگی و آدرس)، اشکالی وجود داشته باشد، ضمانت اجرا، رد فوری دادخواست است یعنی ظرف ۲ روز مدیر دفتر یا قائم مقام او مکلف است، قرار رد دادخواست صادر نماید چرا که در این صورت، امکان ابلاغ اخطار رفع نقص وجود ندارد زیرا مشخصات خواهان معلوم نیست، مشخص نیست نام، نام خانوادگی یا اقامتگاه فرد کجاست؟ بنابراین اخطار رفع نقص موضوعاً منتفی است.

سؤال - آیا این قرار رد دادخواست قابل اعتراض است یا خیر؟ در این خصوص نیز اختلاف نظر وجود دارد:

الف - گروهی از حقوقدانان با استفاده از وحدت ملاک سایر نقایص که بعداً مطرح می‌کنیم و نقص مشخصات تجدیدنظرخواه و فرجام‌خواه موضوع مواد ۳۴۴ و ۳۸۵ ق.آ.د.م در دادخواست تجدیدنظر و فرجامی، که در هر دو مورد قرار رد دادخواست قابل اعتراض در مرجع بالاتر است، اعتقاد به قابلیت اعتراض این قرار ظرف ۱۰ روز در دادگاهی که دادخواست در آن به ثبت رسیده است، دارند. آقای دکتر شمس طرفدار این نظر هستند.

ب - عده‌ی دیگری از حقوقدانان معتقدند، که این قرار قابل اعتراض نیست، چون اولاً- علی‌رغم اینکه قانونگذار در مقام بیان بوده، اشاره‌ای به قابلیت اعتراض این قرار ننموده است و ثانیاً- اگر تردید کنیم که رأی قابل اعتراض است یا خیر، با توجه به اینکه اصل بر قطعیت آراست مگر اینکه خلاف آن تصریح شود (ماده ۵ آ.د.م)، باید قایل به قطعیت شد.

از میان این دو نظر، نظر دوم به لحاظ حقوقی صرف، دقیق‌تر است ولی به جهت رعایت احتیاط و عدم تضییع حقوق مراجعه‌کنندگان به دادگستری، نظر نخست بهتر است.

ج - توقیف دادخواست و اخطار رفع نقص:

دادخواست علاوه بر شرایط مذکور، باید دارای شرایط دیگری نیز باشد تا کامل گردد. برخی از این شرایط در بندهای ۲ تا ۶ ماده ۵۱ و ماده ۵۲ ق.آ.د.م. پیش بینی شده است. برای مثال اگر خواهان هزینه‌ی دادرسی پرداخت نکرده باشد، دادخواست متوقف می‌گردد و مدیر دفتر دادگاه اخطار رفع نقص صادر می‌نماید و مطابق آن خواهان فرصت دارد ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه مذکور، اقدام به رفع نقص نماید. با ابلاغ اخطار رفع نقص به خواهان دو فرض قابل تصور است:

۱- خواهان ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ، هزینه دادرسی را پرداخته و به عبارتی رفع نقص می‌نماید، در این صورت دادخواست تکمیل گردیده و به جریان می‌افتد.

۲- خواهان ظرف مهلت داده شده برای رفع نقص اقدام نمی‌نماید. در این حالت قرار ردّ دادخواست توسط مدیر دفتر دادگاه یا قائم مقام وی صادر می‌گردد. این قرار به خواهان ابلاغ شده و ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ در همان دادگاه صادرکننده قرار، قابل اعتراض است. پس از اتمام مهلت اعتراض، تصمیم دادگاه قطعی است و یا حتی در صورت تجدیدنظر نیز تصمیم دادگاه قطعی می‌باشد.

بررسی تفصیلی شرایط دادخواست

در فرم دادخواست مطالبی به طور معمول درج می‌گردد که عبارتند از:

۱ - مشخصات خواهان:

در ستون نخست، مشخصات خواهان نظیر نام، نام خانوادگی، نام پدر، شغل و محل اقامت درج می‌گردد که نام، نام خانوادگی و محل اقامت، مهم‌ترین قسمت‌های مندرج در این ستون می‌باشند.

نکات:

الف- تبصره ۲ ماده ۵۱ ق.آ.د.م. بیان می‌دارد: «چنانچه خواهان یا خوانده شخص حقوقی باشد، در دادخواست، نام و اقامتگاه شخص حقوقی، نوشته خواهد شد». مفهوم این تبصره آن است که اگر شخص حقوقی بخواهد دعوایی را مطرح نماید، باید در قسمت خواهان، نام شخص حقوقی را بیان گردد نه نام مدیر عامل آن. مثلاً شرکت سهامی..... به مدیریت عاملی.....

ب- برابر ماده ۵۲ ق.آ.د.م. اگر ما به عنوان ولی یا قیم، اقامه دعوا می‌کنیم، خواهان مولی‌علیه است و قیم یا ولی، خواهان نیست بلکه خواهان همان محجور می‌باشد، پس باید نام ولی یا قیم در دادخواست صراحتاً قید گردد و از نام خواهان مجزا باشد.

۲ - مشخصات خوانده:

در ستون دوم دادخواست، مشخصات خوانده (نام، نام خانوادگی، نام پدر، شغل و اقامتگاه) درج می‌گردد. اگر تعداد خوانندگان محصور و معین باشد باید اسامی همه آنها در دادخواست نوشته شود و در صورتی که تعداد خوانندگان زیاد باشد، باید در ستون خواننده، اسامی خوانندگان به جای دیگر ارجاع گردد، در واقع در زیر ستون می‌نویسیم ادامه اسامی خوانندگان در ذیل یا پایان یا ... دادخواست و سپس در آن جای مشخص ادامه اسامی نوشته می‌شود.

اگر تعداد خوانندگان محصور و معین نبود، مثل دعوایی که خواهان می‌خواهد علیه اهالی یک شهر یا روستا مطرح نماید، درج اسامی همه خوانندگان ممکن نیست، در این حالت قید همه اسامی لازم نیست اما رعایت شرایط ذیل ضروری می‌باشد:

اولاً: در ستون خوانندگان قید شود اهالی فلان شهر یا روستا.

ثانیاً: قید نام یک یا چند نفر که طرف اصلی دعوا هستند و نام افرادی مانند بخشدار، شهردار یا دهدار که از سردمداران آن شهر یا روستا محسوب می‌گردند. این دادخواست به کسانی که نام آنها قید گردیده ابلاغ می‌شود و نهایتاً برای اطلاع سایر اهالی آن شهر یا روستا که نام آنها قید نشده، در روزنامه آگهی می‌شود. در واقع قانونگذار هم ابلاغ و هم آگهی را پیش بینی نموده است چرا که تا حد امکان همه افراد طرف دعوا از جریان دادرسی اطلاع پیدا کنند و همه بفهمند که چنین دادرسی وجود دارد.

۳- در ستون سوم دادخواست، مشخصات وکیل یا نماینده قانونی خواهان نوشته می‌شود.

۴- در ستون چهارم دادخواست، خواسته یا موضوع و بهای آن قید می‌گردد که مهم‌ترین قسمت دادخواست را به خود اختصاص داده است. وقتی اقدام اقامه دعوا و تنظیم دادخواست می‌کنیم، خواسته باید معین باشد. برای مثال؛ وقتی فردی ماشینی را به دیگری می‌فروشد، اما اقدامی در جهت تنظیم سند مالکیت به نام خریدار به عمل نمی‌آورد، عنوان دعوای مطروحه در دادگاه، دعوای «الزام به تنظیم سند رسمی» خواهد بود.

۵- در ستون پنجم دادخواست، لیست دلایل و منضمات دادخواست که پیوست گردیده و خواهان می‌خواهد در راستای اثبات حقانیت خویش از آن استفاده کند، درج می‌گردد.

۶- و نهایتاً در قسمت شرح دادخواست شرح مآقع و جهات و دلایل خواهان بیان می‌گردد.

در این قسمت به بررسی دقیق‌تر شرایط دادخواست که غالباً در ماده‌ی ۵۱ آمده است، می‌پردازیم:

الف- هزینه دادرسی و اعسار

بر اساس ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ و همچنین بخش‌نامه رییس قوه قضاییه، میزان مهم‌ترین هزینه‌های دادرسی به شرح زیر است:

۱- خواسته غیرمالی: اعم از اینکه دعوا باشد مانند تخلیه، نکاح، طلاق، حضانت و ... و یا درخواست‌هایی مثل تامین دلیل و تامین خواسته و دستور موقت، بسته به نوع دعوا از ۲۰ تا ۱۰۰ هزار تومان به طور مقطوع می‌باشد. هزینه شکایت کیفری نیز از جمله شکایت در دادسرای انتظامی قضات پنج هزار تومان می‌باشد و تجدیدنظر از آن ده هزار تومان می‌باشد. طرح دعوا در دیوان عدالت اداری به همین میزان است یعنی برای شعب دیوان ده هزار تومان و برای شعب تشخیص بیست هزار تومان می‌باشد.

۲- خواسته مالی بدوی: تا یک میلیون تومان، ۲ درصد و نسبت به مازاد، ۳ درصد

مثلاً چنانچه خواسته ۳ میلیون تومان تقویم گردد، هزینه دادرسی آن ۸۵۰۰۰ تومان است. (۱ میلیون تومان ۲٪، ۲۰ هزار تومان) و (۲ میلیون بعدی ۳٪ که می‌شود ۶۰ هزار تومان)

۳- خواسته مالی در مرحله تجدیدنظر و واخواهی: ۴ درصد به صورت مقطوع.

۴- هزینه دادرسی در موارد اعاده دادرسی، اعتراض ثالث و فرجام خواهی: ۵ درصد

۵- شکایت از قرار: ۲۰ هزار تومان

۶- دعوای طاری: بسته به مرحله آن می‌باشد.

۷- بهای اوراق دادخواست و اظهارنامه و برگ اجراییه احکام دادگاه‌ها و هیئت‌های حل اختلاف موضوع قانون کار برای هر برگ ۱۰ هزار ریال

۸- هزینه ابلاغ اظهارنامه و واخواست‌نامه پنج هزار تومان

۹- هزینه دادرسی در صورتی که قیمت خواسته در دعوای مالی در موقع تقدیم دادخواست مشخص نباشد، صد هزار تومان الصاق و ابطال می‌گردد و بقیه بعد از تعیین خواسته و صدور حکم دریافت می‌شود.

۱۰- تقدیم دادخواست و درخواست تعقیب کیفری به مراجع قضایی علاوه بر حقوق مقرر ۵ هزار تومان. یعنی در حال حاضر چون برای طرح دعوا مبلغ ۵۰۰۰ نیز باید بابت ورودی پرداخت گردد هزینه‌ی طرح دعوای مدنی غیرمالی یا شکایت کیفری ۱۰۰۰۰ تومان خواهد شد

نکته - مهلت پرداخت هزینه دادرسی ظرف ۱۰ روز می‌باشد که انتشار آگهی از آن استثنا بوده و مهلت پرداخت آن، یک ماه می‌باشد.

معافیت از هزینه‌ی دادرسی

علی‌الاصول همه کسانی که قصد اقامه‌ی دعوا دارند، باید هزینه دادرسی را پرداخت نمایند ولی استثنائاتی بر این قاعده است که برخی از پرداخت هزینه‌ی دادرسی معافند. افراد زیر معاف از پرداخت هزینه‌ی دادرسی می‌باشند:

الف - معسرین (ماده ۵۰۴ ق.آ.د.م.)

ب - اشخاصی که به موجب قوانین خاصی از پرداخت هزینه دادرسی معاف گردیده‌اند:

- | | | |
|-------------------|-----------------------------|-------------------|
| ۱- کمیته امداد | ۲- اداره اوقاف و امور خیریه | ۳- بنیاد مستضعفان |
| ۴- آستان قدس رضوی | ۵- موقوفات عام | ۶- بنیاد شهید |

این شش مورد در دادخواست هزینه دادرسی را پرداخت نمی‌کنند ولی چون عدم‌پرداخت جنبه استثنایی دارد، صرفاً شامل همین موارد می‌شود. بنابراین به عنوان مثال شرکت‌های وابسته به آستان قدس رضوی معاف از هزینه دادرسی نیستند. چون این شرکت‌ها وابسته‌اند و خود اشخاص نیستند و هر جا شک کنیم که تکلیف پرداخت وجود دارد یا خیر تکلیف پرداخت هزینه وجود دارد.

دولت از هزینه دادرسی معاف نیست هر چند علی‌الاصول بی‌مورد می‌باشد چرا که خودش به خودش هزینه پرداخت می‌کند ولی سود آن این است که چون دولت مکلف به پرداخت هزینه است از طرح دعوای واهی خودداری می‌کند.

نکته: در قانون بودجه سال ۱۳۹۱ مقرر شده است که در بند ۱۳۲ آن بیان شده در دعوای مربوط به اموال عمومی دولتی، دولت از پرداخت هزینه دادرسی معاف است. در مورد این مقرر اختلاف نظر وجود دارد.

۱- نظر اول: این گروه معتقدند، کلاً دولت به استناد همین بند از پرداخت هزینه دادرسی معاف است.

۲- نظر دوم: این گروه معتقدند دولت کلاً از پرداخت هزینه دادرسی معاف نیست و باید هزینه پرداخت کند زیرا این برنامه بودجه سالانه است و قانون دائمی نیست و موقتی است و قابل اعمال نمی‌باشد.

۳- نظر سوم: این گروه معتقدند این بند ناظر به دعوای مربوط به اراضی و منابع طبیعی است و فقط در این مورد از پرداخت هزینه معاف است، ولی در سایر موارد باید هزینه پرداخت کند. (که نظر گروه سوم قابل قبول است.)

اعسار (موضوع مواد ۵۰۲ تا ۵۱۵ ق.آ.د.م)

اعسار به عدم توانایی شخص در پرداخت هزینه دادرسی یا محکوم به اطلاق می‌گردد.

مطابق ماده ۵۰۴ ق.آ.د.م، معسر از هزینه دادرسی کسی است که به واسطه‌ی عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود به طور موقت، قادر به تأدیه‌ی هزینه دادرسی نیست. اشخاصی که بتوانند حکم اعسار را اخذ نمایند، از پرداخت هزینه دادرسی معاف می‌گردند.

نوع دیگر اعسار، اعسار از پرداخت محکوم به می‌باشد. برای مثال، زنی شوهرش را مکلف به پرداخت مهریه می‌کند، اما شوهر نمی‌تواند مهریه را یک جا پرداخت نماید. در اینجا شوهر، دادخواست اعسار از محکوم به را به دادگاه تقدیم می‌نماید و در این مورد معمولاً دادگاه

پس از رسیدگی و استماع شهادت شهود، حکم به قبول اعسار خواهان (محکوم علیه در دادنامه نسبت به مهریه) همراه با تقسیط محکوم به صادر می‌نماید.

اعسار می‌تواند دارای ۲ مبنا باشد: ۱- نداشتن مال ۲- عدم دسترسی موقت به مال
اعسار مربوط به اشخاص غیرتاجر است چرا که تجار باید درخواست ورشکستگی کنند. البته کسبه جزء از این اصل معاف بوده و می‌توانند تقاضای اعسار بدهند. (ماده ۵۱۲ ق.آ.د.م)

مطابق ماده ۵۰۵ ق.آ.د.م، دعوای اعسار به موجب دادخواست جداگانه و یا ضمن دادخواست نخستین یا تجدیدنظر یا فرجام خواهی قابل طرح می‌باشد اما اظهارنظر در مورد اعسار از هزینه تجدیدنظر خواهی و یا فرجام خواهی با دادگاهی است که رأی تجدیدنظر خواسته و یا فرجام خواسته را صادر نموده است.

مطابق ماده ۵۰۶ ق.آ.د.م دعوای اعسار با شهادت شهود نیز قابل اثبات می‌باشد که در این صورت شهادت باید کتبی بوده و در شهادت‌نامه، مشخصات، شغل، وسیله امرار معاش اعسار و نداشتن تمکن مالی او برای تأدیه هزینه دادرسی با تعیین مبلغ آن باید تصریح شود و حتی دادگاه مطابق ماده ۵۰۷ ق.آ.د.م می‌تواند در صورتی که حضور شهود را در جلسه دادرسی لازم بداند، به مدعی اعسار اخطار نماید تا شهود خود را در جلسه دادرسی حاضر نماید.

معافیت از پرداخت هزینه دادرسی و یا محکوم به موقتی است چرا که به موجب ماده ۵۱۱ ق.آ.د.م هرگاه مدعی اعسار در دعوای اصلی محکوم له واقع شود و از اعسار خارج شود، هزینه دادرسی از او اخذ می‌گردد.

همچنین مطابق ماده ۵۱۴ ق.آ.د.م، چنانچه معسر به تأدیه تمام یا قسمتی از هزینه دادرسی متمکن گردید هزینه‌ای که از پرداخت آن موقتاً معاف بوده است، حسب مورد جزئاً یا کلاً از او گرفته خواهد شد.

میان خواهان و خواننده برای اقامه دعوای اعسار تفاوتی نمی‌باشد و ملاک کسی است که باید پولی را پرداخت نماید.

ب- تقویم یا بهای خواسته

تقویم خواسته به معنای قیمت‌گذاری خواسته می‌باشد که در مورد دعوای مختلف، متفاوت است:

۱- دعوای غیرمالی:

اصولاً تقویم خواسته در دعوای غیرمالی اعم از اینکه ذاتاً غیرمالی باشند یا بنابر اعتباری که قانونگذار به آنها داده غیرمالی تلقی گردند، مطرح نیست چراکه این دعوای قابل تقویم به پول نبوده و هزینه دادرسی آنها به صورت مقطوع و ثابت ۵۰۰۰ تومان می‌شود مانند دعوای طلاق، نکاح، حضانت.

۲- ارزش خارجی:

وقتی خواسته یک دعوا، ارزش خارجی است، ملاک هزینه‌ی دادرسی، نرخ رسمی بانک مرکزی در تاریخ تقدیم دادخواست است (بند ۱ ماده ۶۲ ق.آ.د.م). برای مثال: اگر در تاریخ تقدیم دادخواست نرخ رسمی دلار ۵۰۰ تومان باشد و خواهان بخواهد ۱۰۰۰ دلار طلب خویش را از خواننده مطالبه نماید، ملاک هزینه دادرسی، پانصد هزار تومان بوده و هزینه‌ی دادرسی ده هزار تومان می‌شود. این در حالی است که خواننده به پرداخت هزار دلار محکوم می‌شود نه پانصد هزار تومان. در واقع، این امتیاز وجود دارد که اگر قیمت دلار در بازار آزاد بیش از نرخ بانک مرکزی باشد، خواهان هزینه کمتری پرداخت نماید.

۳- منافع:

در صورتی که خواسته دعوا، منافع ملکی باشد، ملاک، حاصل جمع منافع است و منافع دو حالت دارند:

۱- منافی که باید در مدت معین پرداخت یا استیفاء گردد: برای تعیین بهای خواسته حاصل جمع تمام آن ها تا پایان مدت، ملاک عمل خواهد بود.

۲- منافی که مدت معین نداشته و یا مادام‌العمر باشند: بهای خواسته از حیث هزینه دادرسی در این قبیل دعاوی عبارتست از حاصل جمع منافع ۱۰ ساله یا آنچه که خواهان ظرف ده سال باید استیفاء نماید. بنابراین لازم نیست منافع بیش از ۱۰ سال محاسبه گردد اگر چه خواسته، منافع مادام‌العمر باشد. در این حالت دادگاه نسبت به منافع مادام‌العمر حکم صادر می‌نماید نه نسبت به منافع ۱۰ ساله.

در این دسته نیز قانوناً تقویم مطرح نیست هر چند در رویه‌ی قضایی در این دعاوی نیز امکان تقویم وجود دارد و بهتر است برای پرداخت هزینه‌ی دادرسی کمتر شما هم اقدام به تقویم کنید.

۴- مالی غیر از سه مورد قبل باشد:

اگر خواسته‌ی دعوا مال باشد، باید تقویم گردد تا هزینه‌ی دادرسی مشخص شود. برای مثال وقتی خواهان قصد دارد دعاوی خلع ید از یک ملک را مطرح کند، باید ملکش را قیمت‌گذاری نماید؛ مثلاً قیمت ملکش را صد میلیون تومان تعیین می‌نماید و این تقویم از نظر دادگاه، هیچ ایرادی ندارد چراکه تقویم خواسته در اختیار خواهان می‌باشد حتی اگر خواهان، خواسته را کمتر از قیمت واقعی تقویم نماید تا هزینه دادرسی کم شود. اما باید به خاطر داشت تحت شرایطی خوانده می‌تواند به تقویم صورت گرفته توسط خواهان اعتراض نماید.

نکته نخست - تقویم در اختیار خواهان است و خوانده تحت شرایطی می‌تواند به آن اعتراض نماید و هیچ ارتباطی به دادگاه ندارد.
نکته دوم - خواسته با بهای خواسته متفاوت است بهای خواسته برای تعیین میزان هزینه دادرسی است و نهایتاً دادگاه بر اساس خواسته رای صادر می‌نماید به عنوان مثال شما دعاوی خلع ید ملکی یک میلیارد تومانی را مقوم به پنج میلیون و یکصد تومان مطرح می‌کنید در این مورد دادگاه حکم به خلع ید می‌دهد و تقویم فقط برای تعیین هزینه دادرسی و قابلیت اعتراض به رای است.

مبنا و شرایط اعتراض خوانده به تقویم خواهان:

خوانده می‌تواند به تقویم صورت گرفته توسط خواهان اعتراض نماید و مهم‌ترین دلیل اعتراض از جانب خوانده، اهمیت تقویم خواسته است که از دو حیث مطرح می‌شود:

۱- هزینه دادرسی

۲- اعتراض به رأی صادره که از دو طریق انجام می‌پذیرد:

الف - تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان ب - فرجام خواهی در دیوان عالی کشور

نکته ۱- در دعاوی مالی هنگامی می‌توان تجدیدنظرخواهی کرد که خواسته یا تقویم از سیصد هزار تومان بیشتر باشد. برای مثال اگر دعاوی خلع ید به قیمت دویست و پنجاه هزار تومان تقویم گردد، قابل تجدیدنظر نمی‌باشد.

نکته ۲- در دعاوی مالی هنگامی می‌توان نسبت به رأی صادره فرجام خواهی نمود که:

۱- تقویم از دو میلیون تومان بیشتر باشد.

۲- قبلاً تجدیدنظر نشده باشد که این دو شرط توأمان لازم و ضروری است.

مثال: اگر خواسته یک میلیون و پانصد هزار تومان تقویم شده باشد، رأی صادره قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد اما قابل فرجام خواهی نیست. (ماده ۳۶۶ و ۳۶۸ ق.آ.د.م)

اگر تقویم به میزان یک میلیون و دویست هزار تومان باشد و تجدیدنظرخواهی شده باشد، قابل فرجام نیست. اگر تقویم به میزان ۲۱ میلیون ریال باشد و تجدیدنظرخواهی نشده باشد، قابلیت فرجام خواهی را داراست.

شرایط اعتراض خوانده به تقویم:

۱- خوانده باید تا اولین جلسه‌ی رسیدگی به تقویم اعتراض نماید.

۲- اعتراض او مؤثر در مراحل بعدی باشد. (تجدیدنظر و فرجام خواهی)

مطابق نظر آقای دکتر شمس، ضمن جمع دو شرط فوق، خوانده هم باید مبلغی را به عنوان بهای خواسته اعلام کند تا اختلاف محقق شود که این مورد را رویه قضایی نپذیرفته است. یعنی جمع دو شرط نخست طبق رویه قضایی جهت اعتراض به تقویم خواسته کفایت می‌کند.

مثال: خواهان خواسته دعوی خود را به قیمت ۲۰۰ هزار تومان، تقویم کرده است. خوانده به این تقویم اعتراض دارد و چون از لحاظ قابلیت تجدیدنظرخواهی و فرجام خواهی دعوا، این تقویم مؤثر است، خوانده می‌تواند به آن اعتراض کند.

اما اگر خواهان، خواسته دعوا را سه میلیون تومان مقوم می‌نمود، این تقویم در مراحل بعدی دادرسی مؤثر نیست. زیرا هم حق تجدیدنظرخواهی و هم فرجام خواهی را داراست.

اگر خوانده با جمع دو شرط نخست، به تقویم صورت گرفته اعتراض کرد، دادگاه بنا به درخواست وی، دعوا را به کارشناسی ارجاع می‌دهد تا قیمت واقعی تعیین گردد. برای مثال، قیمت اجرای تعهدات قراردادی پانصد میلیون تومان می‌باشد، اگر بخواهیم دعوی الزام به انجام تعهدات مالی مذکور مطرح کنیم به دو صورت ممکن است تقویم تقویم صورت گیرد:

۱- خواهان از بحث تقویم ناآگاه است و فقط به دنبال پرداخت هزینه کمتر است:

بالفرض خواسته را به چهارصد هزار تومان تقویم می‌کند و هزینه‌ی دادرسی کمتر از ده هزار تومان می‌باشد. اینجا خوانده حق اعتراض دارد چون بر مبنای این تقویم، حق تجدیدنظرخواهی وجود دارد اما حق فرجام خواهی ندارد. پس خوانده قصد دارد که حق فرجام خواهی را نیز بدست آورد، به تقویم اعتراض می‌کند. دادگاه دعوا را به کارشناسی ارجاع می‌دهد. کارشناس قیمت واقعی را پانصد میلیون تومان تشخیص می‌دهد و هزینه دادرسی به حدود پانزده میلیون تومان ارتقا می‌یابد. بنابراین خواهان ممکن است از اقامه دعوا منصرف شود..

۲- خواهان به بحث تقویم آگاه است:

هنگامی که خواهان به اهمیت تقویم خواسته واقف باشد، می‌تواند یک خواسته با قیمت واقعی بالا را با یک قیمت بسیار پایین تقویم نماید تا هزینه دادرسی کمتری پرداخت نماید. برای مثال، در همین دعوا خواسته را به پنج میلیون و یک تومان تقویم می‌کند دعوا در دادگاه مطرح می‌شود و خوانده نیز حق اعتراض نخواهد داشت زیرا خوانده از هر دو حق تجدیدنظر و فرجام در فرض محکومیت در آینده برخوردار خواهد بود و بنابراین مؤثر در مراحل بعدی نیست تا خوانده بتواند اعتراض کند و خواهان برای خواسته‌ی پانصد میلیون تومانی حدود صد هزار تومان هزینه دادرسی پرداخت می‌کند.

نکته‌ی بسیار مهم: لازم به ذکر است که در حال حاضر شورای حل اختلاف در روستاها در دعاوی مالی تا دو میلیون تومان و در شهرها تا پنج میلیون تومان صلاحیت دارند به جز مواردی همانند دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی. بنابراین اگر بخواهیم پرونده در شورای حل اختلاف مطرح نشود باید در روستاها بیشتر از دو میلیون تومان و در شهرها بیشتر از پنج میلیون تومان تقویم کنیم.

قیمت منطقه‌ای:

قیمت منطقه‌ای نرخ ارزش معاملاتی خواسته است. در اداره دارایی برای املاک در هر منطقه یک ارزش معاملاتی یا قیمت منطقه‌ای پیش‌بینی گردیده که بسیار کمتر از مقدار واقعی است و قانونگذار در ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، تصریح نموده که در دعاوی مالی غیرمنقول، ملاک حداقلی هزینه دادرسی، قیمت منطقه‌ای می‌باشد که این بحث با بحث تقویم متفاوت است. استعلام قیمت منطقه‌ای از وظایف دادگاه می‌باشد و ارتباطی به اصحاب دعوا ندارد یعنی حتی اگر خواننده اعتراض نکند بازهم دادگاه این میزان را استعلام و حداقل بر این اساس هزینه دادرسی اخذ می‌نماید.

بنابراین در دعاوی مالی غیرمنقول، دادگاه از اداره دارایی استعلام می‌کند و پاسخ این استعلام را برای هزینه دادرسی ملاک قرار می‌دهد. مثلاً برای قطعه زمینی صد هزار متری دعاوی خلع ید مطرح می‌کنیم. اداره دارایی قیمت منطقه‌ای زمین را پنج میلیون تومان معین می‌کند، در حالی که قیمت واقعی آن ممکن است میلیاردی باشد.

مطابق نظر قانونگذار در دعاوی مالی غیرمنقول حداقل باید به میزان قیمت منطقه‌ای، هزینه دادرسی پرداخت نمود. حال اگر بیشتر پرداخت شده باشد، اشکال به وجود نمی‌آید البته در هر حال اضافه‌ی آن مسترد نمی‌گردد! اما اگر کمتر پرداخت شده باشد، مابه‌التفاوت، اخذ می‌گردد که این امر متوقف بر اعتراض هیچ کدام از اصحاب دعوا نبوده و خود دادگاه اقدام به اخذ مابه‌التفاوت می‌نماید.

مثال: اگر بخواهیم دعاوی خلع ید در خصوص ملکی (مال غیرمنقول) اقامه کنیم، که ۱- قیمت واقعی یکصد میلیون تومان ۲- قیمت منطقه‌ای، ۲ میلیون تومان ۳- تقویم، یک میلیون تومان باشد، دو فرض مطرح می‌شود:

فرض نخست - خواهان دعوا را به یک میلیون تومان تقویم می‌کند و خواننده اعتراض نمی‌کند. در اینجا بحث قیمت واقعی مطرح نمی‌گردد چرا که تقویم و قیمت منطقه‌ای را داریم. چون خواهان ابتدائاً ۲۰ هزار تومان هزینه دادرسی پرداخت می‌کند دادگاه به خواهان اخطار رفع نقص می‌دهد که ۳۰ هزار تومان دیگر پرداخت کن، چرا که قیمت منطقه‌ای دو میلیون است و او نسبت به یک میلیون تومان تمبر باطل کرده است.

فرض دوم - خواننده به تقویم اعتراض کند، دادگاه دعوا را به کارشناسی ارجاع می‌دهد و کارشناس، قیمت واقعی را مشخص می‌کند. که می‌شود یکصد میلیون تومان و خواهان موظف به پرداخت هزینه دادرسی نسبت به مابه‌التفاوت می‌شود. دادگاه اخطار رفع نقص صادر می‌کند که خواهان نسبت به مابه‌التفاوت، حدود دو میلیون تومان را پرداخت نماید. اگر تقویم از قیمت منطقه‌ای بیشتر باشد، دیگر قیمت منطقه‌ای مطرح نمی‌گردد. قیمت منطقه‌ای وظیفه دادگاه است و قیمت منطقه‌ای اگر کمتر از تقویم باشد دیگر اخطار رفع نقص برای پرداخت هزینه موضوعاً منتفی است ولی اگر بیشتر باشد هزینه دادرسی داشته و باید پرداخت گردد.

نکته‌ی بسیار مهم: ملاک قابلیت اعتراض به رای

دقت داشته باشید که قیمت منطقه‌ای ملاک حداقلی هزینه دادرسی است و هیچ ارتباطی به قابلیت تجدیدنظر و فرجام‌خواهی رای ندارد یعنی ملاک تجدیدنظرخواهی تقویم است نه قیمت منطقه‌ای !!! بنابراین اگر در دعوایی تقویم سیصد هزار تومان باشد و قیمت منطقه‌ای سه میلیون تومان، این رای نه قابلیت تجدیدنظر دارد و نه فرجام‌خواهی.

ج- ذکر جهات دعوا:

مطابق بند ۴ ماده ۵۱ ق.آ.د.م از جمله مواردی که باید در دادخواست قید شود، تعهدات و جهاتی است که به موجب آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند به طوری که مقصود واضح و روشن باشد.

به طور کلی اصطلاح جهت، شامل جهات موضوعی و قانونی است که در طرح دعاوی، موظفیم جهات موضوعی و مبنای دعوا را مشخص کنیم اما تکلیفی در تعیین جهت حکمی (استناد به ماده قانونی) نداریم. اما در رابطه با این امر استثنائاتی نیز وجود دارند همانند قانون خارجی، احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه و عرف خاص.

اعلام جهت موضوعی دعوا مهم است، اما لازم نیست، جهت توصیف شود، برای مثال؛ خواهان براساس یک قرارداد اقامه دعوا می‌کند، لازم نیست قرارداد را توصیف کند و اسم قرارداد را بیان نماید بلکه فقط باید جهت موضوعی ذکر گردد و در مواقعی که شک داریم، مثلاً قراردادی بیع است یا صلح، بهتر است توصیف نکنیم، زیرا اگر توصیف اشتباه باشد، مبنای دعوا را به اشتباه بیان کردیم و احتمال می‌رود که قاضی به دلیل اشتباه بودن مبنا، رأی را به نفع ما صادر ننماید. تغییر و اصلاح مبنای دعوا تا پایان جلسه نخست رسیدگی ممکن می‌باشد. (ماده ۹۸ ق.آ.د.م) و ممکن است دادگاه توصیف پس از جلسه نخست دادرسی را نپذیرد.

مهم‌ترین جهت موضوعی، سبب دعوا است که عبارت است از: ۱- عمل حقوقی یا ۲- واقعه حقوقی و یا ۳- مستند قانونی که دعوا بر اساس آن اقامه شده است. برای مثال وقتی براساس قرارداد بیع اقامه دعوا می‌کنیم، مبنای دعوا، عقد بیع می‌باشد. یا اینکه ملکی را اجاره می‌کنیم و برعلیه موجر اقامه دعوا می‌کنیم که مبنای دعوای اقامه شده، قرارداد اجاره است.

د- آنچه که خواهان از دادگاه درخواست دارد (بند ۵ م. ۵۱)

بند ۵ ماده ۵۱ ق.آ.د.م در مقام بیان خواسته‌های فرعی می‌باشد. مثلاً خواسته اصلی دعوا، خلع ید است اما ما قصد مطالبه خسارت دادرسی را هم داریم که مطالبه خسارت، خواسته فرعی دعوا می‌باشد. خواسته‌های فرعی که معمولاً در دادخواست مطرح می‌گردند، خسارات، تأمین خواسته و تأمین دلیل می‌باشند. یعنی بند ۳ ماده ۵۱ ق.آ.د.م ناظر به خواسته اصلی است اما بند ۵ آن، ناظر به خواسته‌های فرعی است (هزینه دادرسی، حق وکیل و...)

آیا در خصوص بند ۵ ماده ۵۱ ق.آ.د.م امکان رفع نقص وجود دارد؟

خیر، چون مدیر دفتر از خواسته‌های فرعی مطلع نمی‌باشد و معمولاً درخواست رفع نقص در این مورد، مطرح نمی‌گردد و دادگاه به آن خواسته‌ای که موضوع دادخواست قرار گرفته، رسیدگی می‌کند.

ه- ذکر ادله و وسایل اثبات (بند ۶ ماده ۵۱ ق.آ.د.م)

برابر این بند، «ذکر ادله و وسایلی که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد، از اسناد و نوشتجات و اطلاع مطلعین و غیره، ادله مثبت به ترتیب و واضح نوشته می‌شود و اگر دلیل گواهی گواه باشد، خواهان باید اسامی و مشخصات و محل اقامت آنان را بطور صحیح معین کند»، معمولاً نسبت به این بند صدور اخطار رفع نقص قابل طرح نیست چراکه از حیثه وظایف مدیر دفتر خارج است مگر در موارد استثنایی مثل مورد ذکر شده در ماده.

و- پیوست‌های دادخواست

دادخواست و پیوست‌های آن باید به تعداد خواندگان به علاوه یک نسخه باشد زیرا از این میان نسخه‌ی اصلی در دفتر دادگاه باقی می‌ماند و سایر نسخ به خواندگان ابلاغ می‌گردد تا همه آنها از دادخواست و ضمایم خواهان آگاه باشند تا بتوانند از خود دفاع کنند.

علاوه بر این برابر ماده‌ی ۵۷، مدارک و پیوست‌های دادخواست و مدارکی که از طرف خواننده به دادگاه تقدیم می‌گردد باید برابر با اصل شده باشد. نحوه برابر با اصل کردن مدارک مورد نیاز در دعاوی به شرح ذیل می‌باشد:

روی صفحه کپی گرفته شده از سند اصلی باید یک تمبر ۵۰۰ تومانی بچسبانند و روی آن نوشته شود کپی برابر اصل می‌باشد و در آخر نام کپی برابر اصل‌کننده نوشته شده و ذیل آن امضا می‌شود.

نکته: اگر پرونده وکیل داشته باشد، خود وکیل اقدام به برابر با اصل کردن مدارک می‌نماید، اگر پرونده وکیل نداشته باشد، عملاً دفاتر دادگاه‌ها این کار انجام خواهند داد.

وقتی وکلای دادگستری می‌توانند کپی مدارکی را برابر اصل نمایند که در آن پرونده دارای سمت باشند و به عنوان وکیل اقامه دعوا کرده باشند و اگر وکیل در پرونده، اصیل باشد، خودش نمی‌تواند مدارک را کپی برابر اصل نماید چرا که دعوا از حالت بیطرفی خارج گردیده و نوعی سوءاستفاده از منزلت شخص گردیده است.

وقتی سندی را که به زبان خاصی غیر از زبان فارسی است به دادگاه تقدیم می‌نماییم باید علاوه بر کپی آن سند خارجی ترجمه گواهی شده‌ی آن نیز تقدیم دادگاه گردد که گواهی ترجمه به دو صورت انجام می‌پذیرد:

۱- در داخل کشور توسط مترجمین رسمی دادگستری باید مطابقت ترجمه گواهی گردد و ۲- در خارج از کشور، توسط مأمورین کنسولی ایران در آن کشور گواهی صورت می‌گیرد. همچنین متن خارجی را علاوه بر ترجمه آن، باید پیوست دادخواست نمود. (مواد ۵۸ تا ۶۴ ق.آ.د.م)

گفتار سوم - جریان دادخواست تا جلسه دادرسی:

همان‌گونه که در ماده ۴۸ ق.آ.د.م. بیان گردیده است، دادخواست باید به دفتر دادگاه صالح و در نقاطی که دادگاه دارای شعب متعدد است به دفتر شعبه نخست (دفتر کل) تسلیم شود. مدیر دفتر کل موظف است پس از ثبت دادخواست، آن را فوراً به نظر رییس شعبه نخست (رییس کل) یا معاون وی برساند تا به هر شعبه‌ای که صلاح میدانند، ارجاع نماید. پس از تعیین شعبه‌ی رسیدگی‌کننده، این دادخواست در دفتر دادگاه و در دفتر مخصوص ثبت دادخواست‌های شعبه مرجوع الیه ثبت می‌گردد و شماره پرونده می‌خورد که معمولاً عددی است شامل شعبه، سال و شماره پرونده مثل ۸۵۴-۸۹-۹ یعنی شماره ۸۵۴ در سال ۸۹ و در شعبه نهم دادگاه عمومی مشهد. اخیراً علاوه بر شماره‌ی فوق، شماره‌ی CMS پرونده نیز در رایانه ثبت می‌شود و نهایتاً در صورتی است که دادخواست، کامل بوده و فاقد نقص باشد، به نظر قاضی شعبه مرجوع الیه می‌رسد. یعنی در صورت کامل بودن دادخواست، مدیر دفتر آن را در اختیار دادگاه قرار می‌دهد تا علی‌القاعده، دستور تعیین وقت جلسه دادرسی صادر گردد.

نکته ۱: زمان اقامه‌ی دعوا همیشه زمان ثبت دادخواست است که این تاریخ در مواردی که طرح دعوا مقید به مهلت است، بسیار پراهمیت می‌باشد.

نکته ۲: در عمل در مشهد، دادخواست مستقیماً به نظر معاون ارجاع می‌رسد و در دفتر کل به ثبت نمی‌رسد و مستقیماً در دفتر شعبه مرجوع الیه به ثبت می‌رسد که زمان اقامه دعواست.

همان‌طور که سابقاً بیان شد، دادخواست و ضمایم در دفتر شعبه‌ی مرجوع الیه به ثبت می‌رسد و در صورت وجود نقص این دفتر این شعبه مسئول اخطار رفع نقص و عندالاقضاء قرار رد دادخواست می‌باشد نهایتاً در صورت رفع نقایص یا در فرضی که دادخواست از ابتدا ناقص نیست، پرونده از طریق دفتر به دادگاه میرود اگر پرونده به نظر دادگاه هم کامل باشد دادگاه دستور تعیین وقت می‌دهد که این دستور به این معناست که از نظر دادگاه دادخواست کامل است. اگر کامل نبود علیرغم اقدامات دفتر، رییس دادگاه پرونده را مجدداً به دفتر برای رفع نقص می‌دهد و دفتر برای رفع نقص اخطاریه ارسال می‌دارد.

در هر حال در فرض کامل بودن و یا کامل شدن دادخواست و ضمایم آن، دادگاه دستور تعیین وقت می‌دهد و مجدداً پرونده برای تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ آن به اصحاب دعوا به دفتر برمی‌گردد. دفتر نیز اقدام به تعیین وقت رسیدگی می‌کند و اخطاریه مربوط

به وقت تعیینی به دایره ابلاغات فرستاده شده و این دایره آن را برای طرفین ابلاغ، ارسال می‌نماید. در امور حقوقی همیشه باید جلسه تشکیل شود تا رسیدگی انجام گیرد.

گفتار چهارم - مواعد (مهلت‌ها): (موضوع مواد ۴۴۲ تا ۴۵۳ ق.آ.د.م)

در آیین دادرسی مدنی، مقصود از مواعد، مدت زمانی است که در طول آن عمل یا اقدامی باید انجام شود. مواعد به مواعد قانونی و قضایی تقسیم می‌شوند.

۱- مواعد قانونی: مواعدی است که قانونگذار برای انجام عمل یا اقدامی پیش‌بینی نموده و طول آن را مشخص کرده است. بنابراین موعد ۱۰ روزه اخطار رفع نقص که در ماده ۵۴ ق.آ.د.م مقرر گردیده، همچنین موعد ۲۰ روزه تجدیدنظر مقرر در ماده ۳۳۶ همان قانون، مثال‌های بارزی از مواعد قانونی می‌باشند. و مطابق ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م عدم رفع نقص در مواعد قانونی حتماً باید به علت عذر موجهی باشد که در این صورت دادگاه مهلت جدیدی به اندازه همان مهلت قبلی اعلام می‌نماید و معیار ذیل ماده ۳۰۶ فرض می‌باشد. در مواعد قانونی روز ابلاغ و روز اقدام جزء مهلت مقرر، محسوب نمی‌گردند. برای مثال، اگر در ۸۷/۴/۱ رأی ابلاغ شود تا ۸۷/۴/۲۲ مهلت تجدیدنظر وجود دارد و در عمل مهلت ۲۰ روزه تبدیل می‌شود.

هنگامی که خواندگان متعدد بوده و نسبت به هر کدام مواعد مختلفی وجود داشته باشد، طولانی‌ترین موعد در خصوص همه‌ی آنها اعمال می‌شود که این موضوع در ماده ۴۴۷ ق.آ.د.م تصریح گردیده است.

مثلاً تاریخ ابلاغ ۴/۱ می‌باشد، طولانی‌ترین موعد موجود، مربوط به یکی از خواندگان مقیم خارج از کشور می‌باشد که مهلت تجدیدنظر او ۲ ماه است. بنابراین تمامی مواعد دیگر خواندگان اعم از خواهی، تجدیدنظر و اخطار رفع نقص به ۲ ماه تبدیل می‌شود. در مورد این مطلب که آیا این طولانی‌ترین موعد صرفاً مربوط به جایی است که یک فرد مقیم خارج از کشور باشد یا جایی که همه مقیم باشند، اختلاف نظر وجود دارد. نظر واحد بر این است که طولانی‌ترین موعد تا زمانی که یکی حق خواهی و تجدیدنظر داشته باشد، برای همگی اعمال شود و فرقی میان مقیم بودن همه یا یکی از آنها نمی‌باشد.

۲- مواعد قضایی: مطابق ماده ۴۴۲ ق.آ.د.م، مواعد قضایی به مواعدی اطلاق می‌گردد که دادگاه برای انجام اعمالی تعیین می‌کند که اصحاب دعوا یا اشخاص ثالث که به گونه‌ای در ارتباط با دادرسی قرار می‌گیرند در جریان دادرسی باید انجام دهند. این مواعد در قانون تعیین نگردیده و دادگاه با برآورد مدتی که باید صرف انجام عمل موردنظر شود راساً، آن را تعیین می‌نماید. موعد قضایی توسط دادگاه یکبار، حتی بدون عذر موجه قابل تجدیداست.

نکته - ایام تعطیل جزء مواعد محسوب نمی‌شوند، اگر روز تعطیل مصادف با آخرین روز مهلت باشد یعنی اگر آخرین روز مهلت همزمان با ایام تعطیل شد، این چند روز جزء مهلت به حساب نمی‌آید.

مثال؛ موعد تجدیدنظرخواهی ۲۰ روز می‌باشد، آخرین مهلت تجدیدنظر ۸۷/۱۲/۲۹ می‌باشد اما چون روز ۱۲/۲۹ تعطیل می‌باشد، مهلت تا نخستین روز کاری امتداد پیدا می‌کند.

اگر تعطیلی در بین مهلت باشد، هیچ تأثیری بر مهلت ندارد و تعطیلی فقط زمانی در مهلت تأثیر می‌گذارد که همزمان با آخرین روز مهلت باشد و آلاً براساس قواعد، مواعد محاسبه می‌گردد.

گفتار پنجم - ابلاغ، شرایط و انواع آن**الف - کلیات:**

پس از صدور دستور دادگاه و تعیین وقت دادرسی، دفتر دادگاه در اختطاری که در دو نسخه صادر می‌کند، وقت دادرسی، دادگاه و شعبه‌ای را که دادرسی در آن انجام می‌شود مشخص و نشانی کامل خواهان را در آن نوشته و برای ابلاغ به واحد ابلاغ رسانده و اختطاری با مشخصات مزبور نیز به نام خوانده صادر نموده و این اختطار را به پیوست نسخه دوم دادخواست و ضمائم آن، برای ابلاغ به خوانده می‌فرستد. مأمور ابلاغ باید برگ‌های مزبور را با رعایت تشریفات قانونی ابلاغ نماید.

ب - انواع ابلاغ

ابلاغ دو نوع است: ۱- ابلاغ واقعی ۲- ابلاغ قانونی

۱- ابلاغ واقعی:

ابلاغ واقعی به حالتی اطلاق می‌گردد که برگ موضوع ابلاغ، طبق تشریفات قانونی به شخص مخاطب در مورد اشخاص حقیقی یا به شخصی که صلاحیت وصول برگ را دارد، در مورد اشخاص حقوقی، توسط مأموری که قانوناً مسئول اجرای امر ابلاغ می‌باشد تحویل شده، رسید دریافت و مراتب آن گزارش گردد.

مطابق ماده ۶۸ ق.آ.د.م مأمور ابلاغ باید دادخواست و پیوستهای آن (یا هر برگ دیگر) را ظرف ۲ روز از تاریخ وصول آن به شخص مخاطب ابلاغ نموده و در برگ دیگر رسید گرفته و مراتب را گزارش دهد و همچنین ابلاغ برگها به اشخاصی همچون صغیر، مجنون و ... باید، حسب مورد به ولی یا قیم و ... آن‌ها انجام شود.

۲- ابلاغ قانونی:

در صورتی ابلاغ قانونی صورت می‌گیرد که مفاد برگ‌ها طبق تشریفات قانونی به طریقی غیر از تحویل به مخاطب (ابلاغ واقعی)، به آگاهی او رسانیده شود. در حقیقت، تسلیم برگها به شخص مخاطب توسط مأموری که وظیفه اجرای امر ابلاغ را دارد در مواردی غیرممکن و در موارد دیگر موجب تأخیر زیادی خواهد گردید از این رو قانونگذار تشریفات دیگری را در نظر گرفته که با رعایت آنها مفاد برگها به آگاهی مخاطب رسانده شده یا چنین فرض می‌شود که او آگاه شده است.

نکته - چنانچه ابلاغ واقعی، صورت گرفته باشد رای صادره حضوری است، پس واخواهی از بین می‌رود ولی اگر ابلاغ قانونی باشد و خواننده در هیچ‌یک از جلسات حاضر نشده و لایحه هم نداده باشد، حق واخواهی وی محفوظ است.

ج - ابلاغ به اشخاص حقوقی و حقیقی**۱- ابلاغ به اشخاص حقوقی:**

مطابق ماده ۷۵ ق.آ.د.م می‌توان اشخاص حقوقی را به دو دسته تقسیم کرد:

الف - ادارات و مؤسسات عمومی و دولتی (حقوق عمومی) مانند اداره آموزش و پرورش.

ب - شرکتها و اشخاص حقوقی حقوق خصوصی مانند یک شرکت تجاری.

الف - در مورد ادارات و مؤسسات دولتی و عمومی:

۱- ابلاغ به رییس دفتر اداره مخاطب یا قائم مقام او، صورت می‌گیرد و در صورت عدم حضور این افراد به دبیرخانه ابلاغ می‌گردد. اما در قانونی یا واقعی بودن این ابلاغ، اختلاف وجود دارد. ظاهراً با توجه به پیش‌بینی قانونی ابلاغ از نوع واقعی است.

۲- ابلاغ به رییس اداره (نماینده قانونی اداره) که این نوع ابلاغ، ابلاغ واقعی می‌باشد.

نکته - در مورد ادارات، قانون فرض الصاق را پیش‌بینی نکرده است. زیرا ادارات وضعیت خاصی دارند و در ساعات مشخص مشغول به کارند و عدم پذیرش اختاریه، تخلف انتظامی محسوب شده و مورد پیگرد قرار خواهد گرفت. پس به نظر قانونگذار فرض الصاق مطرح نمی‌شود اما در مورد دیگر اشخاص، فرض الصاق پذیرفته شده است.

ب - شرکتهای حقوقی خصوصی:

۱- ابلاغ به مدیر یا قائم مقام یا دارنده حق امضاء که در صورت حضور این افراد نباید به دفتر شرکت ابلاغ گردد که در این صورت ابلاغ انجام شده، ابلاغ واقعی است. اما اگر این اشخاص حضور نداشتند ابلاغ به رئیس دفتر صورت می‌گیرد که ابلاغ قانونی بوده و در این مورد، فرض الصاق نیز پذیرفته شده است.

۲- در فرضی که شرکت متوقف یا ورشکسته باشد: اختاریه‌ها به مدیر تصفیه یا اداره تصفیه امور ورشکستگی انجام می‌گیرد که ابلاغ واقعی است.

نکته - اگر مدیر تصفیه یا مدیر اداره تعیین نشده باشد، به آخرین مدیر شرکت ابلاغ می‌گردد که در این صورت، اختلاف وجود دارد ولی ظاهراً باز هم در صورتی که به خود این شخص تسلیم گردد، ابلاغ واقعی انجام شده است.

۲- ابلاغ به اشخاص حقیقی:

ابلاغ به اشخاص حقیقی به دو نحو انجام می‌پذیرد: الف - ابلاغ در محل کار و ب - ابلاغ در محل سکونت.

الف - ابلاغ در محل کار:

ابلاغ در محل کار در مورد کارکنان دولت متفاوت می‌باشد و شکل خاصی دارد. در این موارد ابلاغ از طریق کارگزینی یا رئیس کارمند انجام می‌گیرد که هر دو واسطه‌ای ابلاغ محسوب شده و ابلاغ به ایشان ارزش قانونی ندارند. اما وظیفه دارند ظرف مدت ۱۰ روز به کارمند ابلاغ نمایند. (تبصره ۱ ماده ۶۸ ق.آ.د.م) این نوع ابلاغ، ابلاغ واقعی می‌باشد و ظرف مدت ۱۰ روز رئیس کارمند فرصت دارد، نسخه دیگر اختاریه را اعاده و به دادگاه بازگرداند. در مورد غیر کارکنان دولت، ابلاغ در محل کار همانند ابلاغ در محل سکونت است.

ب - ابلاغ در محل سکونت:

در مورد ابلاغ در محل سکونت، وضعیت با توجه به نوع فرض متفاوت می‌باشد.

۱- شخص مخاطب در محل حضور دارد؛ ابلاغ به خود فرد انجام می‌گیرد که یا می‌پذیرد و یا استنکاف می‌کند و در هر دو صورت ابلاغ واقعی انجام گرفته است.

۲- شخص مخاطب در محل حضور ندارد، که خود این فرض دارای دو حالت می‌باشد:

الف. اشخاص دیگری حضور دارند و ابلاغ به آنها صورت می‌گیرد و خواه این افراد ابلاغ را بپذیرند و یا استنکاف نمایند، ابلاغ قانونی صورت گرفته است. در اینجا مأمور ابلاغ وظیفه دارد برگه اختاریه را به کسی که قدرت تشخیص اهمیت اختاریه را دارا باشد تحویل دهد.

ب. کسی در محل حضور ندارد تا ابلاغ به وی صورت گیرد: در این حالت، یک نسخه اختاریه را در محل مربوطه الصاق نموده و اختاریه و ضمائم آن را به دادگاه برگشت خواهد داد.

مطابق تبصره ۲ ماده ۶۸ ق.آ.د.م: اگر زنی ناشزه بوده و در منزل شوهرش سکونت ندارد، ابلاغ اوراق در محل سکونت یا محل کار او به عمل می‌آید. این نکته را نباید نادیده گرفت که اقامتگاه، دادگاه صالح را تعیین می‌کند اما آدرس موجود در دادگاه ممکن است جایی غیر از اقامتگاه بوده و برای دسترسی به اختاریه‌ها و اوراق ابلاغی باشد.

نکته ۱- استنکاف در آدرس تعیینی مخاطب چه اثری دارد؟ برای مثال به عنوان مأمور ابلاغ به آدرسی که از قبل در دادگاه تعیین شده مراجعه می‌کنیم اما فرد از قبول ابلاغیه خودداری می‌نماید. در اینجا اختلاف نظر وجود دارد: برخی معتقدند ابلاغ قانونی صورت گرفته و برخی معتقد به ابلاغ واقعی می‌باشند.

آقای دکتر شمس معتقدند که در این فرض ابلاغ قانونی به عمل آمده است، زیرا ابلاغی واقعی است که مخاطب تسلیم شده و از آن رسید گرفته شود. اما این عقیده صحیح به نظر نمی‌رسد چرا که: ۱- چنین شرطی (اخذ رسید) ضروری به نظر نمی‌رسد. ۲- استتکاف، عمل نامشروع و غیرقانونی است و نمی‌توان بر آن اثر قانونی بار کرد. ۳- قاعده اقدام زیرا که ابلاغ انجام گرفته و خود فرد آن را قبول نکرده است. ۴- فرض قانونی بودن ابلاغ برای موارد استتکاف باعث فساد می‌شود (تالی فاسد دارد) و همه از ابلاغ استتکاف کرده و باعث سوءاستفاده می‌شود و رویه قضایی هم به هیچ عنوان نظر نخست یعنی قانونی بودن این نوع ابلاغ را نپذیرفته و آن را استتکاف از ابلاغ واقعی تشخیص می‌دهد.

نکته ۲- استتکاف از قبول اوراق در آدرس غیرتعیینی چه اثری دارد؟ به عنوان مثال ما مأمور ابلاغ هستیم و وکیل پرونده را هم می‌شناسیم. وکیل را در خیابان می‌بینیم. آیا در این فرض امکان ابلاغ وجود دارد؟
در پاسخ می‌توان گفت دو حالت وجود دارد: ۱- اگر وکیل یا همان مخاطب، خودش پذیرفت و به مأمور ابلاغ رسید داد، ابلاغ واقعی به وجود می‌آید. ۲- اگر خود فرد یا وکیل او نپذیرفت، ابلاغ اصلاً انجام نشده و مأمور ابلاغ باید به مکان آدرس تعیینی جهت ابلاغ اوراق مراجعه نمود.

د- تغییر اقامتگاه و آدرس:

۱- اگر مأمور برای نخستین ابلاغ به آدرس خوانده مراجعه کرده و نتواند او را بیابد یا کسی نباشد که ابلاغ به وی صورت گیرد ظرف ۲ روز اوراق اعاده می‌گرداند، چرا که امکان ابلاغ وجود ندارد. در اینجا برای خواهان اخطاریه‌ای مبنی بر رفع نقص ارسال می‌شود و خواهان موظف است که یا آدرس جدیدی از خوانده اعلام نماید یا خوانده را مجهول‌المکان معرفی نموده و طبق ماده ۷۳ ق.آ.د.م، تقاضای آگهی در روزنامه را نماید.

۲- در مکانی که مأمور ابلاغ مراجعه کرده، سابقه ابلاغ به خوانده وجود دارد و چون قبلاً در همین مکان ابلاغ صورت گرفته، این بار هم، ابلاغ به همان آدرس صورت می‌گیرد. چرا که باید آدرس جدید به دادگاه اعلام گردد و تا زمانی که اعلام نشده، ابلاغیه‌ها به همان آدرس نخستین ارسال می‌گردند و اگر آدرس جدید به دادگاه اعلام نگردد، کوتاهی صورت گرفته است.

۳- چنانچه نشانی ارایه شده به دادگاه برای ابلاغ اوراق قضایی براساس ماده ۱۰۱۰ قانون مدنی تعیین شده که چون اقامتگاه انتخابی بوده است، در هر حال ابلاغ به همان محل به عمل می‌آید هر چند آن شخص در آن مکان نباشد و رفته باشد.

۴- در خصوص ابلاغ اوراق به زندان نیز باید گفت اولاً- زندان اقامتگاه نیست مگر مدت حبس طولانی باشد. ثانیاً- ابلاغ در زندان، سابقه ابلاغ محسوب نمی‌شود. و اگر برای یک بار به زندان ابلاغ به عمل آمد، بار دوم به آنجا ابلاغ نمی‌شود. در هر حال ابلاغ در زندان از طریق رییس زندان انجام می‌شود. (ماده ۷۷ ق.آ.د.م)

۵- ماده ۷۸ ق.آ.د.م: مطابق این ماده ابلاغ در شهری که مقر دادگاه است، ممکن است و هیچ مانعی ندارد.

۶- برابر ماده ۷۹ ق.آ.د.م، تغییر آدرس امکان‌پذیر است اما باید به دادگاه اطلاع داده شود. در این ماده، شهر را نمی‌توان عوض کرد بلکه می‌توان در همان شهر آدرس دیگری اعلام نمود.

در این قسمت سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که، عدم شناسایی خواهان در آدرس تعیینی چه اثری دارد؟ می‌توان در پاسخ دو نظر را مطرح کرد: ۱- در فرض شناسایی خواهان در آدرس تعیینی قرار رد دادخواست صادر می‌شود چرا که اخطار رفع نقص شامل این مورد نمی‌شود. ۲- باید رسیدگی نمود و مشمول ماده ۷۹ همین قانون می‌گردد که این نظر، بر طبق ظاهر این ماده عمل می‌کند و معتقد است باید در همان محل ابلاغ صورت گیرد که منطقی به نظر نمی‌رسد.

۷- مطابق قانون آیین دادرسی مدنی در ماده ۸۰ تغییر اقامتگاه ممکن نیست مگر به واقع باشد. بدان معنا که شهر عوض شود مثل اینکه اقامتگاه مشهد بوده بعداً تبدیل به تهران شود. باید به این نکته توجه کرد که ماده ۷۹ ناظر به تغییر آدرس در همان اقامتگاه است اما ماده ۸۰ ناظر به تغییر اقامتگاه می‌باشد.

۸- در پایان باید یادآور شد که اگر اختطاریه به غیر مخاطب ابلاغ شد، وقتی دارای اعتبار است که دادگاه اطلاع مخاطب را از ابلاغ احراز نماید اما در عمل چه ابلاغ واقعی و چه قانونی باشد دادگاه وارد موضوع نخواهد شد و ابلاغ را علی القاعده صحیح می‌داند. (ماده ۸۳ ق.آ.د.م)

گفتار ششم - آثار دادخواست

در حقوق ایران دادخواست دارای آثاری است که با تقدیم و ثبت آن، به وجود می‌آید. البته در صورتی که دادخواست رد یا ابطال گردد و همچنین دعوا مردود یا غیرقابل استماع اعلام گردد، ممکن است آثار دادخواست تقدیمی مربوط، از آن سلب گردد. لازم به ذکر است که این خصایص صرفاً ناظر به دادخواست است و شامل درخواست و اظهارنامه نمی‌گردد.

الف - آثار دادخواست نسبت به دادگاه:

۱- اصولاً تقدیم دادخواست موجب اشتغال دادگاه گردیده و دادگاه را مکلف به رسیدگی و صدور رأی یا فصل خصومت می‌نماید و مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ ق.آ.د.م دادگاه مکلف است در هر شرایطی حکم قضیه را صادر نماید.

۲- از آثار دیگر دادخواست این است که محدوده رسیدگی دادگاه را تعیین نموده و دادگاه مکلف می‌گردد نسبت به تمام آن چه که خواهان در دادخواست تعیین نموده، رسیدگی نماید و به اندازه حق خواهان رأی صادر نماید.

۳- دیگر اثر دادخواست، تشخیص قابلیت پذیرش یا ردّ دعوا و صلاحیت دادگاه می‌باشد. دادگاه در تشخیص صلاحیت خود، قابل پذیرش بودن دعوا و وارد بودن آن، علی‌الاصول باید امور را با توجه به وضعیت آنها در زمان تقدیم دادخواست بررسی کرده و تصمیم‌گیری نماید.

ب - آثار دادخواست نسبت به اصحاب دعوا:

۱- با تقدیم دادخواست نوعی رابطه حقوقی دادرسی بین اصحاب دعوا به وجود می‌آید که موجب شود خواهان تنها تا مقاطعی حق استرداد دادخواست را داشته و با وجود شرایطی بتواند دعوا را یک طرفه استرداد نماید. همچنین در دعاوی که موضوع آن دین بوده و بدهکار از پرداخت آن خودداری نموده باشد، به موجب ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م، دادگاه با رعایت تناسب شاخص قیمت سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌شود، مبلغ آن را تعیین و در حکم می‌آورد، مگر اینکه طرفین به نوع دیگری مصالحه نمایند.

۲- دیگر اثر دادخواست نسبت به اصحاب دعوا، مکلف نمودن خواننده به پاسخ می‌باشد. (م ۹۵ ق.آ.د. م)

تست های فصل نخست

۱- در نقاطی که دادگاه دارای شعب متعدد است ، دادخواست به کجا تقدیم می شود:

(۱) به رییس حوزه قضایی (۲) معاون حوزه قضایی (۳) دفتر شعبه اول (دفتر کل) (۴) رییس دادگاه صالح

۲- اگر دادگاه دارای شعب متعدد باشد مدیر دفتر پس از ثبت دادخواست ظرف چه مدتی دادخواست را جهت ارجاع به نظر رییس شعبه اول یا معاون او می رساند:

(۱) باید فوراً این اقدام را انجام دهد (۲) یک روز پس از ثبت دادخواست (۳) دو روز پس از ثبت دادخواست (۴) پنج روز پس از ثبت دادخواست

۳- ذکر کدامیک از مشخصات زیر در ستون خوانده (در متن دادخواست) الزامی نیست:

(۱) نام خوانده (۲) نام خانوادگی خوانده (۳) نام پدر خوانده (۴) شغل خوانده

۴- اگر گواهی گواهان جزء ادله استنادی خواهان در دادخواست تقدیمی باشد:

(۱) نیازی به ذکر مشخصات گواهان در دادخواست نمی باشد. (۲) باید اسامی و مشخصات و محل اقامت گواهان در دادخواست معین شود.

(۳) صرفاً گواهی گواهان در قسمت ادله قید می شود. (۴) ذکر نام و نام خانوادگی گواهان کافی است.

۵- چنانچه خوانده دعوا شخص حقوقی باشد در دادخواست:

(۱) نام و اقامتگاه مدیر عامل نوشته می شود. (۲) نام و اقامتگاه شخص حقوقی و مدیر عامل نوشته شود.

(۳) نام و اقامتگاه شخص حقوقی نوشته می شود. (۴) نام و اقامتگاه اعضاء هیئت مدیره نوشته می شود.

۶- تاریخ رسید دادخواست به..... تاریخ اقامه دعوا محسوب می شود: (قضای دی ۷۹)

(۱) دادگاه (۲) دفتر کل (ثبت در واحد رایانه) (۳) دفتر دادگاه مرجوع الیه (۴) معاون ارجاع

۷- در چه مواردی تقویم خواسته لازم نیست؟ (قضای اسفند ۷۹)

(۱) خواسته مالی باشد. (۲) خواسته مالی نباشد.

(۳) خواسته مالی باشد ولی تقویم آن در روز تقدیم دادخواست ممکن نباشد. (۴) موارد ۲ و ۳

۸- دادگاه در صورتی به دعوی حقوقی رسیدگی می نماید که:

(۱) ذی حق دادخواست تقدیم نموده باشد. (۲) به وجود حق علم داشته باشد.

(۳) حق مستند به سند رسمی باشد. (۴) حق مستند به دلایل مصرح در قانون باشد.

۹- در صورتی که نام پدر مدعی علیه در دادخواست ذکر نشده باشد:

(۱) دفتر دادگاه به مدعی علیه اخطاریه رفع نقص می کند. (۲) قرار ابطال دادخواست صادر می شود.

(۳) دادخواست کامل است و به جریان می افتد. (۴) قرار رد دادخواست صادر می شود.

۱۰- چنانچه دادخواست تقدیمی خواهان ناقص باشد مدیر دفتر ظرف دو روز نقایص را به طور کتبی به خواهان اطلاع می دهد خواهان تا چند روز از تاریخ ابلاغ برای رفع نواقص مهلت دارد؟

(۱) پنج روز (۲) یک هفته (۳) ده روز (۴) دو هفته

۱۱- اگر خواهان در مهلت مقرر از سوی مدیر دفتر دادگاه ، نواقص دادخواست را بر طرف نکند مدیر دفتر قرار رد دادخواست را صادر می کند

این قرار ظرف از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در همان دادگاه است و رأی دادگاه در این خصوص است. (سراسری ۷۶)

(۱) ده روز _ قطعی (۲) بیست روز _ قابل تجدیدنظر (۳) ده روز _ قابل تجدیدنظر (۴) بیست روز _ قطعی

۱۲- چنانچه رونوشت یا تصویر سندی که خواهان ضمیمه دادخواست کرده است در خارج از کشور تهیه شده باشد مرجع گواهی مطابقت آن با اصل کدام است؟

(۱) وزارت امور خارجه ایران

۲) وزارت دادگستری ایران

۳) دفتریکی از سفارتخانه ها یا کنسولگری های ایران

۴) دفتر سفارتخانه کشور خارجی در ایران

۱۳- در صورتی که مدارک استنادی خواهان به زبان فارسی نباشد:

۱) فقط رونوشت یا تصویر مصدق مدارک پیوست دادخواست می شود.

۲) فقط ترجمه گواهی شده مدارک پیوست دادخواست می شود.

۳) رونوشت یا تصویر مصدق مدارک یا ترجمه گواهی شده آنها پیوست دادخواست می شود.

۴) رونوشت یا تصویر مصدق و ترجمه گواهی شده مدارک پیوست دادخواست می شود.

۱۴- اگر خواندگان دعوا سه نفر باشند دادخواست در چند نسخه تقدیم دادگاه می شود.

۱) دو نسخه (۲) سه نسخه (۳) چهار نسخه (۴) پنج نسخه

۱۵- هر گاه در دادخواست محل اقامت خواهان معلوم نباشد. (قضاوت اسفند ۷۹، سراسری ۷۷، آزاد ۷۵)

۱) ظرف یک هفته از تاریخ رسید دادخواست به موجب قرار مدیر دفتر و یا جانشین او دادخواست رد می شود.

۲) ظرف سه روز از تاریخ رسید دادخواست، اخطار رفع نقص صادر می شود.

۳) ظرف دو روز از تاریخ رسید دادخواست مدیر دفتر و در غیاب او جانشین وی قرار رد دادخواست را صادر می نمایند.

۴) دادخواست بایگانی می شود.

۱۶- چنانچه نام خواهان در دادخواست مشخص نباشد: (آزاد ۸۰ و سراسری ۷۸)

۱) دادخواست به موجب قرار دفتر دادگاه رد می شود و قطعی است. ۲) دادخواست به موجب قرار دفتر دادگاه رد می شود و قابل تجدیدنظر است.

۳) اخطار رفع نقص صادر می شود. ۴) دادخواست توقیف می شود.

۱۷- اگر خواننده در اقامتگاه تعیین شده از طرف خواهان ساکن نباشد یا شناخته نشود و خواهان پس از اخطار رفع نقص اقامتگاهی دیگر را

اعلام نماید و در آن محل نیز شناخته نشود: (قضاوت خرداد ۷۷)

۱) مجدداً اخطار رفع نقص به عمل می آید.

۲) مجدداً و مکرراً تا شناخته شدن اخطار رفع نقص به عمل می آید.

۳) به استناد بند ۲ ماده ۷۷ و بند ۲ ماده ۸۴ و اطلاق ماده ۸۵ دادگاه قرار رد دادخواست صادر می نماید.

۴) مستنداً به مواد مذکور در گزینه « ۳ » دفتر دادگاه قرار رد دادخواست صادر می شود.

۱۸- اگر دادخواست ناقص باشد: (سراسری ۷۶)

۱) دادخواست متوقف می شود تا خواهان مراجعه و آن را تکمیل کند. ۲) رییس دادگاه دادخواست را رد می نماید.

۳) مدیر دفتر اخطار پنج روزه برای خواهان می فرستد تا رفع نقص کند. ۴) مدیر دفتر رد دادخواست را صادر می نماید.

۱۹- چنانچه دادخواست دهنده دلیلی را که در صدور حکم به نفع او مؤثر است مورد استناد قرار ندهد: (آزاد ۷۶)

۱) مدیر دفتر دادگاه به دادخواست دهنده اخطار می نماید که ظرف پنج روز با رعایت مسافت این نقص را بر طرف نماید و آلا دادخواست را رد می نماید.

۲) مدیر دفتر پس از کسب اجازه از رییس دادگاه دادخواست را فوراً رد می نماید.

۳) مدیر دفتر دادگاه حق صدور اخطار رفع نقص در دادخواست را از این نظر ندارد.

۴) مدیر دفتر پس از کسب اجازه کتبی از رییس دادگاه اخطار رفع نقص پنج روزه صادر و چنانچه دادخواست دهنده اقدام ننماید دادخواست را مدیر دفتر رد

می نماید.

۲۰- در هر مورد که هزینه انتشار آگهی ظرف یک ماه پس از ابلاغ اخطاریه پرداخت نشود؟ (سراسری ۷۷)

- (۱) دادگاه قرار ابطال دادخواست را صادر می‌کند. (۲) دادگاه قرار رد دادخواست را صادر می‌کند.
 (۳) مدیر دفتر قرار رد دادخواست را صادر می‌کند. (۴) هزینه آگهی از صندوق دولت پرداخت می‌شود و سپس از خواهان وصول می‌گردد.

۲۱- قرار رد فوری دادخواست (بدون اخطار رفع نقص) از طرف مدیر دادگاه در صورتی صادر می‌شود که: (آزاد ۷۷)

- (۱) دادخواست اگر چه دارای نام، نام خانوادگی، و اقامتگاه خواهان باشد اما مشخصات خوانده به طور کامل در آن قید نشده باشد.
 (۲) دادخواست فاقد نام، نام خانوادگی یا اقامتگاه خواهان باشد.
 (۳) دادخواست اگر چه دارای نام، نام خانوادگی، و اقامتگاه خواهان باشد اما به موجب سند رسمی پیوست دادخواست خواهان حقی نداشته باشد.
 (۴) با توجه به مقررات مؤخر التصویب قرار رد فوری دادخواست در هر حال فاقد و جاهت قانونی است و مدیر دفتر مکلف است اخطار رفع نقص صادر نماید.

۲۲- اگر خواسته پول خارجی باشد بهای آن از نظر هزینه دادرسی: (وکالت ۷۷ و اسفند ۷۹)

- (۱) مبلغی است که خواهان به تشخیص خود در دادخواست تعیین نموده و خوانده در اولین جلسه دادرسی آن را تکذیب نکرده است.
 (۲) ارزیابی پول خارجی به نرخ رسمی در زمان صدور رأی است.
 (۳) ارزیابی پول خارجی به نرخ بازار در تاریخ تقدیم دادخواست است.
 (۴) ارزیابی پول خارجی به نرخ رسمی در تاریخ تقدیم دادخواست است.

۲۳- بهای خواسته از لحاظ هزینه دادرسی:

- (۱) همان مبلغی است که در دادخواست قید شده است. (۲) ارزش واقعی موضوع خواسته است.
 (۳) ارزش کارشناسی موضوع خواسته است. (۴) همان مبلغی است که خواهان قید کرده است مگر آنکه قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد.

۲۴- در دعوی راجع به اموال بهای خواسته عبارتست از:

- (۱) مبلغی که خواهان در دادخواست معین کرده و خوانده تا اولین جلسه دادرسی به آن ایراد یا اعتراض نکرده است.
 (۲) مبلغی که خواهان در دادخواست معین کرده و خوانده در اولین جلسه دادرسی به آن ایراد یا اعتراض نکرده است.
 (۳) ارزش واقعی مال که توسط کارشناس رسمی دادگستری تعیین می‌شود.
 (۴) مبلغی که خواهان و خوانده با توافق یکدیگر تعیین می‌کنند.

۲۵- زوجه در دادخواست تقدیمی به طرفیت زوج به خواسته تحویل ۵۰۰ عدد سکه بهار آزادی (به ارزش ۳۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال) بهای خواسته را**۲۱.۰۰۰.۰۰۰ ریال تقویم کرده است، در صورتی اعتراض خوانده به بهای خواسته و اختلاف طرفین:**

(۱) دادگاه به اعتراض خوانده ترتیب اثر نمی‌دهد.

(۲) دادگاه قبل از شروع به رسیدگی با جلب نظر کارشناس بهای خواسته را معین می‌کند.

(۳) تا هر زمان قبل از ختم دادرسی دادگاه به این اعتراض رسیدگی می‌کند.

(۴) خواهان ملزم است بر اساس ارزش واقعی خواسته هزینه دادرسی پرداخت کند.

۲۶- در دعوی راجع به منافع و حقوقی که باید در مواعد معین استیفاء یا پرداخت شود، بهای خواسته عبارت است از: (وکالت ۷۹)

(۱) مبلغی که خواهان تعیین می‌کند. (۲) مبلغی که کارشناس تعیین می‌کند.

(۳) حاصل جمع عوائد یکسال (۴) حاصل جمع تمام اقساط منافی که خواهان خود را ذیحق در مطالبه آن می‌داند.

۲۷- خواسته دعوی محکومیت خوانده به پرداخت مبلغ سی و پنج میلیون ریال است. اعتراض به بهای خواسته: (سراسری ۸۰)

(۱) چنانچه در جلسه اول مطرح شود قابل رسیدگی است. (۲) چنانچه در مراحل بعدی مؤثر باشد در هر حال قابل رسیدگی است.

(۳) چنانچه تا اولین جلسه دادرسی مطرح شود قابل رسیدگی است. (۴) در هیچ صورتی قابل رسیدگی نیست.

۲۸- مرجع رسیدگی به شکایت از قرار رد دادخواست بدوی توسط مدیر دفتر دادگاه عبارت است از: (وکالت ۷۸)

- (۱) حسب مورد دیوان عالی کشور.
 (۲) دادگاه هم عرض دادگاه بدوی.
 (۳) دادگاه تجدیدنظر استان.
 (۴) دادگاهی که دادخواست در آنجا مطرح است.

۲۹- مهلت پرداخت هزینه انتشار آگهی برای دعوت خوانده مجهول المکان: (قضاوت ۸۰)

- (۱) یک هفته است.
 (۲) ده روز است.
 (۳) یک ماه است.
 (۴) هیچکدام

۳۰- در صورتی که دادخواست به زبان فارسی تنظیم نشده باشد: (سراسری ۸۱)

- (۱) مدیر دفتر باید آن را پس از ثبت به موجب قرار رد نماید.
 (۲) ثبت آن در دفتر ثبت دادخواست‌ها قانوناً مجاز نمی‌باشد.
 (۳) دادگاه باید دادخواست دهنده را به تسلیم ترجمه رسمی آن نیز ملزم نماید.
 (۴) مدیر دفتر باید به دادخواست دهنده در این خصوص اخطار رفع نقص نماید.

۳۱- مطالبه وفای به شرط و عهود راجع به معاملات و قراردادها: (قضاوت آذر ۷۸)

- (۱) اگر توسط خواهان تقویم شود و تمبر هزینه دادرسی مربوطه الصاق و ابطال گردد، دعوا مالی است.
 (۲) اگر توسط خواهان تقویم نشود اما تمبر هزینه دادرسی مربوطه الصاق و ابطال گردد، دعوا غیر مالی است.
 (۳) اگر مورد مطالبه خواهان قابل تقویم باشد و تمبر هزینه دادرسی پرداخت گردد، دعوا مالی است.
 (۴) اگر مورد مطالبه خواهان قابل ارزیابی نباشد اما تمبر هزینه دادرسی مربوط پرداخت شود، دعوا مالی است.

۳۲- در کدامیک از دعاوی زیر اعتراض به بهای خواسته در هیچ صورتی مسموع نیست؟ (آزاد ۷۶)

- (۱) دعوا الزام به تنظیم سند رسمی یک باب آپارتمان
 (۲) دعوا الزام به تحویل یک تخته فرش
 (۳) دعوا مطالبه مبلغی بعنوان خسارت وارده به مال
 (۴) گزینه ۱ و ۲ صحیح است

۳۳- در دعوا بطلان حق انتفاع عمری بهای خواسته عبارتست از: (سراسری ۷۸)

- (۱) منافع یکساله مال مورد انتفاع
 (۲) منافع ده ساله مورد حق انتفاع
 (۳) قیمت مال مورد انتفاع طبق نظر کارشناس
 (۴) دعوا غیر مالی است و نیازی به تقویم و ارزیابی ندارد.

۳۴- چنانچه خواسته دعوا محکومیت خوانده به پرداخت یکصد و نود میلیون ریال باشد: (آزاد ۷۸)

- (۱) اعتراض به بهای خواسته فقط در اولین جلسه قابل پذیرش است.
 (۲) اعتراض به بهای خواسته قابل پذیرش نمی‌باشد.
 (۳) اعتراض به بهای خواسته در هر حال قابل پذیرش است.
 (۴) اعتراض به بهای خواسته در صورتی قابل پذیرش است که مستند اعتراض خوانده سند رسمی باشد.

۳۵- مدیر دفتر دادگاه پس از تکمیل پرونده ظرف چه مدت آن را در اختیار دادگاه قرار می‌دهد؟ (قضاوت ۷۹)

- (۱) فوراً این اقدام را انجام می‌دهد
 (۲) ظرف دو روز
 (۳) ظرف سه روز
 (۴) ظرف پنج روز

۳۶- پس از وصول پرونده به دادگاه در صورتی که این پرونده کامل باشد دادگاه چه اقدامی انجام می‌دهد:

- (۱) به منشی دادگاه دستور می‌دهد وقت رسیدگی تعیین و طرفین دعوت شوند.
 (۲) با صدور دستور تعیین وقت پرونده به دفتر دادگاه اعاده می‌شود تا وقت رسیدگی تعیین و دستور ابلاغ دادخواست صادر شود.
 (۳) دستور تعیین وقت و ابلاغ دادخواست صادر و پرونده را به دفتر اعاده می‌کند.
 (۴) دستور تعیین وقت و ابلاغ دادخواست صادر و پرونده به منشی دادگاه داده می‌شود تا اقدام شود.

۳۷- وقت جلسه باید طوری معین شود که بین ابلاغ وقت به اصحاب دعوا و روز جلسه کمتر از نباشد:

(۱) پنج روز (۲) یک هفته (۳) بیست روز (۴) یک ماه

۳۸- در مواردی که نشانی یکی از طرفین دعوا خارج از کشور باشد فاصله بین ابلاغ وقت و روز جلسه کمتر از نخواهد بود.

(۱) بیست روز (۲) یک ماه (۳) دو ماه (۴) سه ماه

۳۹- چنانچه نسبت به بهای خواسته بین اصحاب دعوا اختلاف حاصل شود و اختلاف مؤثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد، دادگاه: (سراسری

(۸۱)

(۱) پس از پایان رسیدگی با جلب نظر کارشناس بهای خواسته را تعیین می‌کند.

(۲) حد وسط دو بهای اعلام شده را املاک تصمیم خود قرار می‌دهد.

(۳) قبل از شروع به رسیدگی با جلب نظر کارشناس بهای خواسته را تعیین می‌نماید.

(۴) ضمن رسیدگی با جلب نظر کارشناس بهای خواسته را مشخص می‌نماید.

(قضاوت دی ۷۹)

۴۰- مدیر دفتر دادگاه باید پس از تکمیل پرونده:

(۱) آن را فوراً در اختیار دادگاه قرار دهد.

(۳) نسبت به ارسال نسخه ثانی و ضمائم دادخواست برای خوانده اقدام نماید.

(۴) هر سه مورد.

(قضاوت اسفند ۷۹)

۴۱- در صورتی که دادخواست ناقص باشد و دادگاه نتواند رسیدگی کند.

(۱) مدیر دفتر به لحاظ به جریان انداختن دادخواست ناقص توبیخ می‌شود.

(۲) دادخواست بدون قید و شرط رد می‌شود.

(۳) جهات نقص توسط دادگاه در پرونده قید و پرونده را به دفتر اعاده می‌دهد.

(۴) قرار ابطال دادخواست صادر می‌شود.

۴۲- اگر به موجب یک دادخواست دعاوی متعدد اقامه شود که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته باشند و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به آنها

(آزاد ۸۰)

رسیدگی کند:

(۱) دعاوی اقامه شده را رد می‌نماید.

(۲) دعاوی اقامه شده را از یکدیگر تفکیک می‌نماید.

(۳) به خواهان اخطار می‌نماید تا دعاوی مرتبط را انتخاب نماید.

(۴) دادخواست توقیف می‌شود.

۴۳- در صورتیکه مدعی پس از ابلاغ اخطاریه رفع نقص، نقایص را در فرجه قانونی رفع ننماید: (قضاوت آذر ۷۸ و ۷۹)

(۱) به موجب قرار مدیر دفتر دادخواست رد می‌شود و پس از ابلاغ قرار مزبور به مدعی، مشارالیه می‌تواند در ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به دادگاه مربوطه شکایت نماید و رأی دادگاه قطعی است.

(۲) دادخواست به موجب قرار مدیر دفتر رد می‌شود و پس از ابلاغ قرار به طرفین، مدعی می‌تواند در ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ به دادگاه صالحه شکایت کند و رأی دادگاه قطعی است.

(۳) به موجب قرار مدیر دفتر دادخواست رد می‌شود و پس از ابلاغ قرار، مدعی می‌تواند ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ به دادگاه صالحه شکایت کند و رأی دادگاه وفق مقررات قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب قابل تجدیدنظر خواهی است.

(۴) به موجب قرار مدیر دفتر دادخواست رد می‌شود و پس از ابلاغ قرار، مدعی می‌تواند ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ به دادگاه صالحه شکایت کند و رأی دادگاه فقط در حدود مقررات قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب قابل تجدیدنظر خواهی است.

۴۴- دعاوی متعدد را که منشأ و مبنای آن مختلف است نمی‌توان در یک دادخواست اقامه کرد مگر آنکه: (وکالت ۷۷)

(۱) دعاوی مذکور طوری باشد که تفکیک آنها موجب تغییر صلاحیت محلی دادگاه شود.

(۲) دعاوی مذکور طوری مربوط باشد که دادگاه بتواند به تمام آنها در ضمن یک دادرسی رسیدگی کند.

(۳) دعاوی مذکور طوری مربوط باشد که دادگاه آنها را تفکیک نموده و به هر یک جداگانه رسیدگی کند.

(۴) خواندگان دعاوی مذکور اشخاص واحدی باشند.

۴۵- اگر پس از ابلاغ دادخواست و ضمایم آن خواننده دعوا محل اقامت خود را تغییر دهد؟

- (۱) ابلاغ از طریق آگهی در روزنامه محلی صورت می‌گیرد. (۲) ابلاغ از طریق درج آگهی در روزنامه رسمی انجام می‌گیرد.
 (۳) خواهان باید ظرف یک ماه نشانی جدید خواننده را تعیین کند. (۴) اختطاریه‌ها و اوراق قضائی به همان محل سابق برای ابلاغ فرستاده می‌شود.

۴۶- مأمور ابلاغ حداکثر ظرف چند روز باید اوراق دعوا را به خواننده تسلیم کند؟

- (۱) دو روز (۲) یک هفته (۳) ده روز (۴) بیست روز

۴۷- در صورتی که مأمور ابلاغ جهت ابلاغ اوراق دعوا به خواننده مراجعه لیکن خواننده از گرفتن اوراق امتناع کند مأمور چه وظیفه ای دارد؟

- (۱) اوراق را بدون اقدام به دفتر دادگاه عودت می‌دهد. (۲) اوراق را در محل سکونت خواننده به یکی از بستگان ابلاغ می‌کند.
 (۳) امتناع خواننده را در برگ اختطاریه قید و اوراق را اعاده می‌نماید. (۴) نسخه دوم اختطاریه را در محل الصاق می‌کند.

۴۸- ابلاغ اوراق دعوا در چه محلی به عمل می‌آید.

- (۱) محل سکونت خواننده (۲) محل کار خواننده (۳) محل سکونت یا محل کار خواننده (۴) محل سکونت و محل کار خواننده

۴۹- آقای «الف» کارمند یکی از ادارات دولتی است برای ابلاغ اوراق دعوا در محل کار به کارمند مذکور

- (۱) مأمور ابلاغ اوراق را به شخص کارمند و در محل کار ابلاغ می‌کند. (۲) اوراق به کارگزینی اداره یا نزد رئیس کارمند ارسال می‌شود.
 (۳) مأمور اوراق را در محل کار به شخص کارمند یا یکی از همکاران او ابلاغ می‌کند. (۴) اوراق نزد رئیس آن اداره ارسال می‌شود.

۵۰- مأمور ابلاغ برای ابلاغ اوراق دعوا به نشانی خواننده مراجعه نموده، خواننده یا بستگان او در آن نشانی حضور نداشته اند در این حالت وظیفه**مأمور ابلاغ چیست؟**

- (۱) مأمور ابلاغ موضوع را گزارش و اوراق را بدون اقدام به دادگاه عودت می‌دهد.
 (۲) اوراق دعوا را به یکی از همسایگان خواننده ابلاغ می‌کند و این ابلاغ قانونی است.
 (۳) مأمور ابلاغ اعلامیه ای خطاب به خواننده صادر می‌کند که برای دریافت اوراق به دفتر دادگاه مراجعه کند.
 (۴) مأمور ابلاغ موضوع را در نسخ اختطاریه قید نموده و نسخه دوم را به نشانی تعیین شده الصاق می‌کند و برگ اول را با سایر اوراق عودت می‌دهد.

۵۱- حسین که مقیم شهرستان ورامین است ضمن معامله ای که با حسن انجام داده است برای اجرای تعهدات حاصله از معامله ، محلی در**شهرستان تهران را انتخاب کرده است ، حسن برای اجرای تعهد در تهران اقامه دعوا می‌کند ولی با مراجعه مأمور ابلاغ به محل تعیین شده در****معامله ، معلوم می‌شود که حسین از آن محل نقل مکان نموده است در این صورت تکلیف چیست؟**

- (۱) اوراق دعوا در همان محل (تهران) ابلاغ می‌شود .
 (۲) مأمور موضوع را گزارش می‌کند و دفتر دادگاه به حسن اخطار می‌کند که نسبت به رفع نقص دادخواست اقدام کند.
 (۳) اوراق دعوا به نشانی حسین در شهرستان ورامین ابلاغ می‌شود.
 (۴) مفاد دادخواست از طریق نشر آگهی به حسین ابلاغ می‌شود.

۵۲- چنانچه خواهان نتواند نشانی خواننده را معین کند نحوه ابلاغ مفاد دادخواست به خواننده چگونه است ؟

- (۱) به دستور دادگاه مفاد دادخواست یک نوبت در یکی از روز نامه های کثیر الانتشار و روز نامه رسمی و به هزینه خواهان آگهی خواهد شد.
 (۲) به درخواست خواهان و به دستور دادگاه مفاد دادخواست یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیر الانتشار و به هزینه خواهان آگهی خواهد شد.
 (۳) به دستور دادگاه مفاد دادخواست سه نوبت در روزنامه رسمی و یکی از روز نامه های کثیر الانتشار و به هزینه خواهان آگهی خواهد شد.
 (۴) به درخواست خواهان و به دستور دادگاه مفاد دادخواست سه نوبت در یکی از روزنامه های کثیر الانتشار و به هزینه خواهان آگهی خواهد شد.

۵۳- چنانچه مفاد دادخواست از طریق نشر آگهی به خواننده ابلاغ شود تاریخ انتشار آگهی تا جلسه رسیدگی نباید کمتر از باشد.

- (۱) یک هفته (۲) بیست روز (۳) یک ماه (۴) دو ماه

۵۴- در دعاوی راجع به اهالی معین که عده آنها غیر محصور است مفاد دادخواست چگونه ابلاغ می‌شود؟

- (۱) از طریق نشر آگهی در روزنامه ابلاغ می‌شود.
- (۲) نسخه ثانی دادخواست و ضمایم در محل الصاق می‌شود.
- (۳) مفاد دادخواست به یک نفر از اهالی محل ابلاغ می‌شود.
- (۴) علاوه بر نشر آگهی در روزنامه یک نسخه از دادخواست به شخص یا اشخاصی که خواهان آنها را معارض خود معرفی کند ابلاغ می‌شود.

۵۵- در دعاوی مربوط به ورشکسته دادخواست و ضمایم آن به چه کسی ابلاغ می‌شود؟ (وکالت ۸۰)

- (۱) به تاجر ورشکسته
 - (۲) به مدیر تصفیه یا اداره تصفیه امور ورشکستگی
 - (۳) به طلبکاران ورشکسته
 - (۴) به آخرین محل تجارت تاجر ورشکسته
- ۵۶- در دعاوی مربوط به شرکتهای منحل شده که دارای مدیر تصفیه نباشند اوراق اخطاریه و ضمایم آن چگونه ابلاغ می‌شود؟

- (۱) اوراق به آخرین مدیر قبل از انحلال در آخرین محلی که در اداره ثبت شرکتهای معرفی شده، ابلاغ می‌شود.
- (۲) اوراق دعوا در آخرین محلی که در اداره ثبت شرکتهای معرفی شده است ابلاغ می‌شود.
- (۳) اوراق دعوا به هیئت مدیره قبل از انحلال شرکت ابلاغ می‌شود.
- (۴) اوراق دعوا به آخرین مدیر عامل قبل از انحلال ابلاغ می‌شود.

۵۷- اگر خواننده در زندان باشد دادخواست و اوراق دعوا توسط چه کسی ابلاغ می‌شود؟

- (۱) توسط مدیر دفتر دادگاه
- (۲) توسط مأمورین انتظامی
- (۳) توسط اداره زندان
- (۴) توسط دفتر دادگاه از طریق پست سفارشی دو قبضه

۵۸- اگر خواننده دعوا محلی را که اوراق اولیه در آن محل ابلاغ شده تغییر دهد ظرف چه مدتی باید محل جدید و مشخصات صحیح را به دفتر دادگاه اطلاع دهد:

- (۱) فوراً
 - (۲) ظرف پنج روز
 - (۳) ظرف یک هفته
 - (۴) ظرف ده روز
- ۵۹- مأمور ابلاغ جهت ابلاغ اوراق دعوا به خواننده مراجعه و اوراق را به خواننده تسلیم نموده ولی خواننده از دادن رسید به مأمور ابلاغ امتناع کرده است. در این صورت تاریخ ابلاغ چه زمانی می‌باشد؟

- (۱) زمان تسلیم اوراق به خواننده
 - (۲) زمان امتناع خواننده از دادن رسید
 - (۳) تاریخ تسلیم اوراق به مأمور ابلاغ
 - (۴) تاریخ عودت اوراق دعوا به دفتر دادگاه
- ۶۰- در صورتی که اوراق دعوا به شخصی غیر از مخاطب ابلاغ شده باشد این ابلاغ در چه صورت معتبر است؟

- (۱) در صورتی که گیرنده، اوراق را واقعاً به مخاطب رسانده باشد.
- (۲) در صورتی که گیرنده از اقارب طبقه اول مخاطب باشد.
- (۳) در صورتی که بر دادگاه محرز شود این اوراق به دست مخاطب رسیده است.
- (۴) در صورتی که بر دادگاه محرز شود اوراق به اطلاع مخاطب رسیده است.

۶۱- در کدام یک از موارد زیر ابلاغ، قانونی است؟

- (۱) اوراق دعوا به شخص خواننده ابلاغ شود.
- (۲) اوراق دعوا به بستگان خواننده ابلاغ شود.
- (۳) نسخه دوم اخطاریه در محل اقامت خواننده الصاق شود.
- (۴) گزینه ۲ و ۳

(سراسری ۷۵)

۶۲- ابلاغ در چه مواردی واقعی است؟

- (۱) در صورتی که مأمور ابلاغ اوراق قضایی را به مخاطب تحویل دهد و ذیل صفحه دوم آن را رسید بگیرد.
- (۲) مخاطب در محل نباشد و مأمور اخطاریه را به فرزند او ابلاغ کند و رسید بگیرد.
- (۳) مخاطب از باز کردن در خانه خودداری می‌کند و مأمور برگ را به کسان او ابلاغ می‌کند.
- (۴) مخاطب تغییر نشانی دهد و نشانی خود را به اطلاع دادگاه نرساند و مأمور به نشانی سابق ابلاغ کند.

(سراسری ۷۷)

۶۳- ابلاغ دادخواست در کشور بیگانه چگونه به عمل می‌آید؟

- (۱) به هر طریقی که دادگاه مقتضی بداند.
 (۲) بوسیله مأمورین کنسولی ایران در آن کشور
 (۳) بوسیله کنسولگری آن کشور در ایران
 (۴) بوسیله پلیس بین الملل

۶۴- چنانچه اخطار دعوت به جلسه دادرسی که جهت خوانده ارسال گردیده است به سرایدار منزل وی تسلیم و رسید دریافت گردد: (آزاد

(۷۷)

- (۱) دادگاه باید جلسه مقرر را به علت عدم صحت ابلاغ به خوانده تجدیدنماید.
 (۲) دادگاه نمی‌تواند جلسه مقرر را به علت عدم صحت ابلاغ به خوانده تجدیدنماید.
 (۳) دادگاه در صورتی نمی‌تواند جلسه مقرر را به علت عدم صحت ابلاغ به خوانده تجدیدنماید که سرایدار کتباً از طرف خوانده مجاز به دریافت اوراق بوده است.
 (۴) دادگاه در صورتی می‌تواند جلسه مقرر را به علت عدم صحت ابلاغ تجدیدنماید که خوانده کتباً به ابلاغ اعتراض نموده باشد.

۶۵- اگر مدعی علیه در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشد دادخواست چگونه به او ابلاغ می‌شود؟ (وکالت ۷۲)

- (۱) از طریق مطبوعات
 (۲) به توسط دفتر دادگاه محل اقامت مدعی علیه به وسیله مأمورین ابلاغ با هر وسیله دیگری که ممکن باشد.
 (۳) با پست سفارشی
 (۴) به توسط دفتر دادگاهی که به دعوا رسیدگی می‌کند و با اعزام مأمور ابلاغ به محل اقامت مدعی.

۶۶- اظهارنامه توسط کدام مرجع به مخاطب آن ابلاغ می‌شود؟

- (۱) دفاتر دادگاهها.
 (۲) اداره ثبت اسناد و املاک.
 (۳) دفترخانه اسناد رسمی.
 (۴) دفاتر دادگاهها یا اداره ثبت اسناد و املاک.

۶۷- در صورتیکه اظهارنامه مشعر به تسلیم وجه از طرف اظهارکننده برای مخاطب باشد تکلیف چیست؟

- (۱) اظهارکننده وجه را به شخص امینی سپرده و در اظهارنامه مشخصات امین را ذکر می‌کند.
 (۲) اظهارکننده وجه را به حساب دادگستری یا اداره ثبت واریز و فیش مربوطه را زمیمه اظهارنامه می‌کند.
 (۳) اظهارکننده وجه را به هنگام تسلیم اظهارنامه به مرجع ابلاغ و تحت نظر و حفاظت او قرار می‌دهد.
 (۴) برای تسلیم وجه نمی‌توان برای مخاطب اظهارنامه ارسال کرد.

۶۸- چنانچه شخصی که حق ادعایی متعلق به اوست، صغیر باشد در قسمت «خواهان» دادخواست باید نام و در ستون «نماینده» باید

نام نوشته شود. (وکالت ۹۲)

- (۱) ولی یا قیم- صغیر (۲) صغیر- ولی یا دادستان (۳) ولی یا قیم- ولی یا قیم (۴) صغیر- ولی یا قیم

فصل دوم - دادرسی

گفتار اول - کلیات

همانگونه که بارها بیان گردیده بر دادرسی دو اصل مهم، حاکم می‌باشد که در ذیل به تشریح آنها می‌پردازیم:

الف - اصل حقوق دفاع:

اصل حق دفاع بدین معنا می‌باشد که باید تمامی مراجعه‌کنندگان به دادگستری بتوانند به نحو منطقی و صحیح از قوانین مناسب، قضات متخصص، طرق اعتراض به آراء و حق داشتن وکیل و... برخوردار بوده و استفاده نمایند.

ب - اصل تناظر:

اصل تناظر که خود چهره‌ای از اصل دفاع است، دارای دو جنبه می‌باشد:

۱ - در رابطه دادگاه با اصحاب دعوا:

اصحاب دعوا باید حق داشته باشند که هر چه را که لازم می‌دانند به اطلاع دادگاه برسانند و دادگاه نمی‌تواند لایحه یا مستندات اصحاب دعوا را نپذیرد، بلکه دادگاه باید بپذیرد ولی اگر برخلاف قانون باشد و یا به نظر دادگاه قابل استناد نباشد، دادگاه مستدلاً آن را نپذیرد یا رد کند.

۲ - در روابط بین اصحاب دعوا:

طرفین دعوا حق دارند توسط دادگاه از اسناد و مدارک تقدیمی یکدیگر مطلع شوند و حق دفاع در مقابل دلیل طرف مقابل را داشته باشند. مثلاً اگر خواهان سندی را تقدیم نموده و خواننده حضور نداشته باشد، دادگاه باید به شخص خواننده اطلاع دهد و یک نسخه از مدارک به خواننده داده شود وگرنه اصل تناظر رعایت نشده است.

در صورتی که اصل حقوق دفاع و اصل تناظر در مورد دادرسی رعایت نشوند، دادرسی ارزش حقوقی نخواهد داشت. به عنوان مثال، جلسه نخست دادرسی تشکیل شده و خواننده پس از اتمام جلسه به دادگاه آمده و رسیدی منتسب به خواهان می‌آورد. دادگاه نمی‌تواند به استناد آن رسید حکم صادر نماید چرا که امکان جعلی بودن رسید وجود دارد و خواهان حضور ندارد تا به این امر، ایراد نماید و در این حالت اصل تناظر رعایت نمی‌گردد.

گفتار دوم - اقسام جلسه دادرسی، تشکیل و تعیین آن

الف - وقت رسیدگی:

در دادگاه، دفتری به عنوان دفتر تعیین اوقات وجود دارد که در آن اوقات رسیدگی را نوشته و به ثبت می‌رسانند البته در حال حاضر این کار از طریق رایانه انجام می‌شود، وقت رسیدگی وقتی است که از قبل در دفتر تعیین اوقات مشخص شده و به اصحاب دعوا ابلاغ می‌شود و اصحاب دعوا در آن حق حضور دارند.

نکته - در دعاوی مدنی نمی‌توان کسی را مجبور به شرکت در جلسه دادرسی نمود و در این دعاوی برخلاف دعاوی کیفری جلب برای شرکت در جلسه دادرسی معنا ندارد.

جلسه رسیدگی: جلسه‌ای است که در وقت رسیدگی، ممکن است در دادگاه یا خارج از دادگاه برگزار شود. خارج از دادگاه مانند؛ جلسه اجرای تحقیق و معاینه محل.

جلسه دادگاه (جلسه محاکمه): منظور از جلسه محاکمه یا جلسه دادگاه، جلسه دادرسی است که حتماً در دادگاه تشکیل می‌شود. این اصطلاح در مورد ماده ۲۸۸ ق.آ.د.م به کار رفته است. البته در اکثر مواقع این اصطلاحات به جای هم به کار می‌روند ولی اگر

تفاوت بگذاریم این جلسه دادگاه است که به هم زدن آن ضمانت اجرای بازداشت ماده ۱۰۱ را دارد و جلسه رسیدگی خارج از دادگاه با توجه به لزوم تفسیر مضیق این ماده، مشمول ماده ۱۰۱ نمی‌گردد.

همان‌طور که بیان شد، جلسه دادرسی یا رسیدگی، جلسه ای است که بعد از تعیین وقت برگزار می‌گردد و دارای مصادیق گوناگونی است:

۱- **جلسه دادرسی عادی (معمولی):** جلسه‌ای است که برای رسیدگی یا ادامه‌ی رسیدگی به دعوی خواهان با تعیین وقت قبلی و دعوت اصحاب دعوا یا وکلای آنان تشکیل می‌شود. جلسه دادرسی عادی، علی‌الاصول با رعایت نوبت، طبق دفتر اوقات دادگاه تعیین می‌شود. (قسمت اخیر م ۹۶ ق.آ.د.م و ماده ۳۹۰ همان قانون).

۲- **جلسه دادرسی خارج از نوبت:** در مواردی جلسه بدون توجه به ترتیب دفتر اوقات دادگاه تعیین می‌شود و نزدیک‌تر از وقتی است که دفتر اوقات نشان می‌دهد و ممکن است برای دادرسی به مفهوم اخص باشد. (ماده ۹۶ ق.آ.د.م) یا برای اموری باشد که دادرسی به مفهوم دقیق واژه به شمار نرود. (مواد ۲۷ و ۳۰۶ ق.آ.د.م)

ب- وقت فوق‌العاده:

وقت فوق‌العاده وقتی است که خارج از دفتر تعیین اوقات است و به اصحاب دعوا نیز ابلاغ نمی‌گردد و در این جلسه بدون حضور طرفین، اقداماتی نسبت به پرونده همانند صدور رأی انجام می‌گردد.

به عنوان مثال، در داگاه تجدیدنظر، معمولاً دادگاه در وقت فوق‌العاده تصمیم می‌گیرد چرا که در مرحله‌ی تجدیدنظر، معمولاً وقت رسیدگی تعیین نمی‌گردد و پرونده‌ها به ترتیب، وارد شعبه دادگاه شده و همان جا رأی صادر می‌گردد و در صورتی که دادگاه، تشخیص دهد که اصحاب دعوا نیز باید حضور داشته باشند، جلسه رسیدگی گذاشته می‌شود.

ج- وقت مراجعه (احتیاطی یا نظارتی):

وقت احتیاطی در مواردی تعیین می‌شود که پرونده در پی اقدامی که مورد دستور قرار گرفته باید زیر نظر دادگاه قرار گیرد تا دادگاه با توجه به نتیجه اقدام مورد دستور و تبعات آن، نسبت به پرونده تصمیم‌گیری نماید. وقت احتیاطی در دفتر اوقات ثبت می‌شود تا پرونده از گردش رسیدگی خارج نگردد. در عین حال پس از روشن شدن نتیجه اقدام، معمولاً پرونده زیر نظر قرار می‌گیرد (حتی اگر وقت نرسیده باشد) و چنانچه آماده صدور رأی قاطع باشد، در وقت فوق‌العاده رأی صادر می‌شود. معمولاً پس از صدور قرارهای کارشناسی، قرار تحقیق و معاینه محل و مطالبه اسناد و اطلاعات از ادارات دولتی، وقت احتیاطی یا وقت نظارتی تعیین می‌شود تا به شرح فوق عمل شود به عنوان مثال دادگاه در وقت رسیدگی به تاریخ ۵/۲۲ تصمیم به استعلام مالکیت خواهان از اداره ثبت می‌گردد و چون دقیقاً مشخص نیست چه زمانی پرونده بازمی‌گردد وقت مراجعه به تاریخ ۶/۲۰ مشخص که در این روز دفتر پرونده را به دادگاه بدهد تا دادگاه بر مبنای وصول یا عدم وصول پاسخ تصمیم‌گیری نماید.

د- جلسه اداری:

به جلسه‌ای اطلاق می‌گردد که در آن دادگاه می‌تواند تصمیم قضایی گرفته و حتی رأی صادر نماید. جلسه اداری در اوقاتی از روز تشکیل می‌شود که به جلسات دادرسی اختصاص نیافته و مستلزم دعوت قبلی و حضور اصحاب دعوا نمی‌باشد و اعمالی چون درخواست ابطال یا تصحیح اجراییه و درخواست تأخیر اجرای حکم از جمله مواردی هستند که در جلسه اداری انجام می‌پذیرند.

گفتار سوم - جلسه نخست دادرسی، حقوق و تکالیف اصحاب دعوا در جلسه نخستین

در ابتدا برای معرفی جلسه دادرسی و ... باید موجبات مقدماتی رسیدگی (برای تشکیل جلسه چه شرایطی لازم است؟) را بیان نمود که عبارتند از:

- ۱- حضور قاضی (رییس شعبه و یا دادرس): اگر هم رییس و هم دادرس حضور نداشته باشند تشکیل جلسه امکان پذیر نمی باشد.
- ۲- حضور اصحاب دعوا یا تقدیم لایحه و یا ابلاغ صحیح که حتماً باید یکی از این موارد موجود باشد.
- ۳- کامل بودن دادخواست (دادخواست توسط دفتر و خود دادگاه مورد بررسی قرار می گیرد و در صورتی جلسه رسیدگی تشکیل می گردد که دادخواست کامل باشد اما در صورت ناقص بودن دادخواست، پرونده توسط دادگاه به دفتر دادگاه اعاده می گردد تا رفع نقص به عمل آید).
- آقای دکتر شمس در این مورد یعنی اعاده پرونده به دفتر در صورت وجود نقص در دادخواست، معتقدند که در جایی که خواننده حرفی زده و دفاعی نموده است، امکان برگشت دادن پرونده به دفتر نمی باشد چرا که بیم سوءاستفاده می رود که البته این نظر به نحوی اجتهاد در مقابل نص است و حتی اگر در مرحله تجدیدنظر، دادگاه متوجه نقص شود، پرونده به دفتر جهت اخطار رفع نقص اعاده می گردد و رویه قضایی ما هم به همین صورت عمل می کند که اگر پرونده نقص داشته باشد باید نقص آن حتماً برطرف گردد.
- ۴- رعایت فاصله ابلاغ:

الف - فاصله ابلاغ وقت رسیدگی تا جلسه دادرسی برای اشخاص داخل کشور، ۵ روز

ب - برای اشخاص خارج از کشور، ۲ ماه

ج - از طریق درج آگهی در روزنامه، ۱ ماه می باشد.

در مورد رعایت فاصله ابلاغ نباید از این نکته غافل شد که بین وقت رسیدگی تا ابلاغ باید فرصتی باشد تا اصل تناظر رعایت شود و همچنین فاصله ای میان زمان ابلاغ وقت و خود وقت باشد تا اصحاب دعوا آماده دفاع شوند. به همین جهت قانونگذار پیش بینی فاصله ای را نموده که در غیر این صورت جلسه، قابلیت تشکیل را نخواهد داشت مگر اینکه طرف دعوا حاضر شده و این مسئله را به عنوان اشکال مطرح ننماید.

اگر بر فرض مثال، به اصحاب دعوا سه روز قبل از تشکیل جلسه ابلاغ گردد، نباید جلسه دادرسی را تشکیل داد و همچنین اگر طرف دعوا حاضر گردد و ایراد کند و بگوید فاصله ابلاغ رعایت نشده، نمی توان تشکیل جلسه داد ولی اگر حاضر شده و ایرادی به عدم رعایت فاصله قانونی نکند، پرونده قابلیت رسیدگی را داراست.

حقوق و تکالیف اصحاب دعوا در جلسه نخست رسیدگی

باید به خاطر داشت که در هر رسیدگی، چندین مرحله و مقطع وجود دارد.

مرحله: مرحله به ظرف زمانی اطلاق می گردد که دعوا در آن مطرح شده و مورد رسیدگی قرار گرفته و به صدور رأی قاطع منتهی شده است؛ مانند مرحله بدوی که از زمان تقدیم دادخواست تا زمان صدور رأی دادگاه بدوی می باشد. یا مرحله تجدیدنظرخواهی که از زمان تقدیم دادخواست تجدیدنظرخواهی تا زمان اتمام تجدیدنظرخواهی و صدور رأی قطعی تجدیدنظرخواهی شده، می باشد. در هر مرحله ممکن است چند مقطع وجود داشته باشد.

مقطع: مقطع ظرف زمانی خاصی است که در هر مرحله ممکن است وجود داشته باشد و در آن اقدامات خاصی انجام می پذیرد؛ نظیر جلسه نخست دادرسی که جزء مرحله بدوی دادرسی محسوب می شود که به جهت حقوق و تکالیف فراوان مندرج در آن، مهم ترین مقطع رسیدگی است.

جلسه نخست رسیدگی: نخستین جلسه‌ای است که موجبات مقدماتی رسیدگی فراهم است و با رعایت تغییرات دادخواست (مذکور در ماده ۹۸ ق.آ.د.م) و حق دفاع خوانده جلسه تشکیل شده و همچنین نخستین جلسه‌ای است که با عنوان جلسه رسیدگی تشکیل می‌شود.

در این گفتار، به صورت جداگانه به حقوق هر کدام از خواهان و خوانده تا تشکیل جلسه نخست و همچنین تا پایان جلسه نخست رسیدگی و در نهایت به تکالیف این دو در این مقاطع رسیدگی، پرداخته خواهد شد. آقای دکتر شمس بین دو مقطع تا پایان جلسه نخست و تا نخستین جلسه قائل به تفضیل گردیده و معتقدند که این دو دارای یک مفهوم نیستند. طبق نظر ایشان: ۱- تا نخستین جلسه یعنی کلیه اقدامات قبل از تشکیل جلسه نخست و اولین اقدام جلسه اول ۲- تا پایان جلسه نخست، تا زمانی که جلسه نخست تمام می‌شود، می‌باشد. این در حالی است که رویه قضایی ما چنین نظری را نپذیرفته است.

الف - حقوق خواهان:

حقوق خواهان تا نخستین جلسه:

۱- استرداد دادخواست:

مطابق ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م در بند الف از اختیارات خواهان این است که خواهان می‌تواند تا نخستین جلسه دادرسی، دادخواست خود را استرداد نماید. استرداد دادخواست می‌تواند از زمان تقدیم دادخواست تا نخستین نوبتی که دادگاه در نخستین جلسه دادرسی به خواهان، برای صحبت کردن اجازه می‌دهد و یا به موجب لایحه‌ای که حداکثر در ابتدای نخستین جلسه تقدیم دادگاه می‌شود، مطرح گردد.

۲- تعرض به اصالت سند خوانده:

مطابق ماده ۲۱۷ ق.آ.د.م «اظهار تردید یا انکار نسبت به دلایل و اسناد ارایه شده حتی الامکان باید تا نخستین جلسه دادرسی به عمل آید...». ادعای جعل نسبت به اسنادی که خوانده در جلسه نخست دادرسی ارایه می‌نماید از حقوق خواهان است که در صورت تمایل به اعمال آن، در جلسه نخست دادرسی یعنی در نخستین اظهاری که پس از ارایه اسناد خوانده می‌نماید، باید انجام شود. (ماده ۲۱۹ ق.آ.د.م).

حقوق خواهان تا پایان جلسه نخست دادرسی:

۱- جلب ثالث:

برابر ماده ۱۳۵، خواهان می‌تواند در صورتی که جلب شخص ثالثی را لازم بداند تا پایان جلسه نخست دادرسی، جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز پس از جلسه با تقدیم دادخواست جلب ثالث، از دادگاه درخواست جلب او را بنماید که در این مورد تفاوتی میان مراحل دادرسی نمی‌باشد یعنی چه دعوا در مرحله‌ی نخستین باشد و چه در مرحله‌ی تجدیدنظر، خواهان می‌تواند درخواست جلب ثالث نماید.

۲- ایرادات:

از دیگر حقوق خواهان تا پایان جلسه نخست دادرسی بیان ایرادات وارد بر دادرسی چون ایراد ردّ دادرسی به موجب ماده ۹۱ ق.آ.د.م می‌باشد. بنابراین اگر خواهان تمایل به طرح هر یک از ایرادات مزبور داشته باشد، به موجب ماده ۸۷ ق.آ.د.م باید تا پایان نخستین جلسه دادرسی اقدام کند در غیر اینصورت به موجب ماده ۹۰ ق.آ.د.م دادگاه مکلف نمی‌باشد جدا از ماهیت دعوا نسبت به آن رسیدگی و رأی صادر نماید.

۳- تغییرات مذکور در ماده ۹۸ ق.آ.د.م:

تغییرات یاد شده در ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی عبارتند از:

۱- کم کردن خواسته که مقید به مهلت نیست و تا هر زمانی ممکن است ۲- افزایش خواسته، ۳- تغییر خواسته یا درخواست و ۴- تغییر نحوه‌ی دعوا که مقید به جلسه اول است اما این فرض در صورتی امکان‌پذیر است که این اقدامات مرتبط و دارای وحدت منشأ بوده مانند اینکه دعوی تخلیه را به دعوی خلع ید تبدیل نماییم.

۴- طرح دعوی اضافی:

خواهان می‌تواند در صورت وجود موضوع دیگری غیر از موضوع اصلی پرونده، به اقامه دعوی اضافی بپردازد. دعوی اضافی مطابق ماده ۱۷ ق.آ.د.م دعوی است که خواهان پس از طرح دعوی اصلی علیه خوانده اقامه می‌کند. دعوی اضافی یکی از انواع دعاوی طاری می‌باشد که با دعوی اصلی مرتبط یا دارای وحدت منشأ می‌باشد.

مطابق ماده ۱۷ ق.آ.د.م، دعاوی طاری عبارتند از:

* دعوی اضافی: دعوی است که بعد از دعوی اصلی خواهان علیه خوانده مطرح می‌نماید.

* دعوی تقابل: دعوی که خوانده در مقابل دعوی خواهان مطرح می‌کند.

* دعوی جلب ثالث: در این دعوا، ثالث از جانب یکی از اصحاب دعوا دعوت به رسیدگی می‌شود.

* دعوی ورود ثالث: دعوی که شخص ثالث به وسیله آن خودش وارد رسیدگی می‌شود.

ب - حقوق خوانده:**حقوق خوانده تا نخستین جلسه :****۱- اعتراض به بهای خواسته:**

چنانچه خوانده مایل باشد به بهای خواسته اعتراض نماید، باید ایراد و اعتراض خود را تا نخستین جلسه‌ی دادرسی مطرح کند.

۲- تعرض به اصالت اسناد خواهان:

خوانده می‌تواند نسبت به اسنادی که خواهان به پیوست دادخواست تقدیم نموده، حسب مورد، اظهار تردید، انکار یا ادعای جعل نماید. تعرضات مزبور به اصالت اسناد باید حتی‌الامکان تا نخستین جلسه به عمل آید.

حقوق خوانده تا پایان نخستین جلسه دادرسی:**۱- طرح دعای متقابل:**

خوانده می‌تواند در مقابل خواهان اقامه دعوا نماید. چنین دعوی تحت شرایطی که در ماده ۱۴۱ ق.آ.د.م پیش‌بینی شده است دعوی متقابل نامیده می‌شود. قانون‌گذار مهلت تقدیم دادخواست دعوی متقابل را تا پایان جلسه نخست دادرسی تعیین نموده است. (ماده ۱۴۱ ق.آ.د.م)

۲- جلب ثالث:

برابر ماده ۱۳۵ خوانده در صورت تمایل به جلب شخص ثالث، مکلف است جهات و دلایل خود را تا پایان جلسه نخست دادرسی بیان کرده و ظرف سه روز پس از جلسه مزبور، دادخواست جلب ثالث را تقدیم دادگاه نماید و چه دعوا در مرحله نخستین باشد یا تجدیدنظر هیچ مشکلی به وجود نمی‌آید.

۳- ایرادات:

مطابق ماده ۸۴ ق.آ.د.م خوانده می‌تواند در موارد پیش‌بینی شده در این ماده ضمن پاسخ به ماهیت دعوا، آن موارد را ایراد نماید و به آنها اعتراض کند. برای مثال، علیه خانمی دعوا مطرح کرده ایم که قاضی با ایشان هیچ نسبتی نداشته است، در جلسات بعدی دادرسی این خانم با قاضی پرونده ازدواج می‌کند. اینجا می‌توان توسط ماده ۸۴، ایراد ردّ دادرسی را مطرح نمود چرا که دعوا از حالت بیطرفی خارج می‌گردد.

تکالیف اصحاب دعوا در جلسه نخست دادرسی:

۱- بر طبق ماده ۱۰۳ اصحاب دعوا مکلفند در صورت وجود دعاوی مرتبط با موضوع پرونده، دادگاه را از وجود آن دعاوی، مستحضر سازند که البته این تکلیف اهمیت چندانی ندارد.

۲- ارایه اصول اسناد که ضمن این بحث، تعرض به اصالت اسناد را نیز بررسی خواهیم نمود. برابر این قاعده، اصحاب دعوا مکلفند اصل اسناد ارایه شده به دادگاه را در جلسه نخست دادرسی به رؤیت دادگاه برسانند. حتی اگر خود اصحاب دعوا نتوانند در دادگاه حضور یابند، باید سند را به همراه نماینده‌ای از جانب خودش که لزومی به وکیل بودن او نیست، برای دادگاه بفرستد

تعرض به اصالت اسناد:

می‌توان گفت ارایه اصل اسناد، تکلیف و تعرض به اصالت اسناد از حقوق اصحاب دعوا می‌باشند. تعرض به اصالت اسناد شامل سه عنوان می‌گردد: ۱- انکار، ۲- تردید، ۳- ادعای جعل

۱- اظهار انکار:

انکار بدین معناست که فرد، انتساب سند عادی به خودش را رد نماید و آن را نپذیرد. برای مثال فردی دعوای مطالبه وجه به پشتیبانی یک چک مطرح می‌نماید اما خوانده امضای زیر چک را قبول ندارد و آن را انکار می‌کند یا اینکه فرد دیگری از طریق یک سند عادی اقدام به اقامه دعوا نموده و خوانده آن سند را به خود منتسب نمی‌داند.

۲- اظهار تردید:

اظهار تردید با انکار از جهت ماهیت مساوی است اما تردید ردّ انتساب سند به فرد دیگری است نه خود شخص. برای مثال شخصی علیه دیگری دعوای مطالبه وجه مطرح می‌نماید و دلیل او نیز چک (سند عادی) می‌باشد. خوانده قبل از طرح این دعوا فوت کرده، سپس خواهان علیه فرزند خوانده اقامه‌ی دعوا می‌کند و از او می‌خواهد که مقدار طلبش را از ترکه پرداخت نماید. در این جا فرزند خوانده تردید دارد که آیا این امضا متعلق به پدرش می‌باشد یا خیر. بدین معنا که به انتساب امضای موجود در سند به پدرش اظهار تردید می‌نماید.

تفاوت های موجود بین ادعای جعلیت و اظهار انکار و تردید:

۱- اظهار انکار و تردید فقط می‌تواند نسبت به یک سند عادی صورت گیرد، در حالیکه ادعای جعلیت نسبت به سند عادی و هم سند رسمی ممکن است. (سند رسمی سندی است که ۱. توسط مأمور دارای صلاحیت ۲. در حدود صلاحیت ۳. در حدود قانون، تنظیم شود که در مورد آن تردید راهی ندارد.) مطابق ماده ۷۰ قانون ثبت، اصل بر درست بودن سند رسمی است که این اصل در مقابل سند عادی وجود ندارد و نسبت به سند عادی می‌توان ادعای انکار و تردید را مطرح نمود.

۲- از حیث اثباتی نباید از این نکته غافل شد که جعلیت یک ادعاست و باید همراه با دلیل مطرح شود در حالیکه انکار و تردید، اظهار می‌باشند و رابطه این‌ها با هم رابطه عکس است. ادعای جعلیت لزوماً باید با دلیل جعلیت مطرح شود بدین معنا که هر کس ادعای

جعلیت می‌کند باید آن را با دلیل اثبات نماید اما در انکار و تردید صرف اخطار به دادگاه کفایت می‌کند و طرف مقابل موظف است انتساب سند را اثبات کند.

در عمل به این تفاوت توجهی نمی‌شود و در مورد انکار، تردید و ادعای جعل رسیدگی به یک نحو صورت می‌پذیرد و دادگاه سند را به کارشناس رسمی خط و امضاء، تشخیص هویت و یا پلیس بین‌الملل، حسب مورد ارجاع می‌دهد که از این جهت رویه قضایی ما قابل انتقاد است. (ماده ۲۱۷ ق.آ.د.م)

۳- از حیث ضمانت اجرا نیز اظهار تردید و انکار و ادعای جعلیت با هم متفاوتند. در مباحث قبلی مطرح شد که یکی از تکالیف اصحاب دعوا ارایه اصول اسناد می‌باشد و اگر اصل سند را حاضر نکنیم و طرف دیگر دعوا ادعای جعل، انکار و یا تردید مطرح نماید چنانچه سند عادی باشد، ضمانت اجرای خطرناکی در پی خواهد داشت. اگر ادعای جعل مطرح شود، ۱۰ روز مهلت داده می‌شود تا ارایه کننده سند، سند را به دادگاه تحویل دهد و اگر اظهار انکار و تردید کند، این سند از شمار دلایل خارج می‌گردد. اما اگر این سند تنها دلیل خواهان باشد، دیگر دلیلی وجود نداشته و در نتیجه قرار ابطال دادخواست صادر می‌شود. این فرض در مقابل خواننده وجود ندارد چرا که خواننده اقامه دعوا نکرده تا دادخواستش رد گردد.

فرض دیگر اینکه اگر خواهان به شهادت شهود استناد کند و تقاضای سوگند هم بنماید، چون سند تنها دلیل نیست، قرار ابطال دادخواست صادر نمی‌گردد اما در مورد جعل وقتی یکی از اصحاب دعوا بر علیه دیگری ادعای جعل نماید اگر اصل سند از جانب طرف مقابل ارایه نگردد، دادگاه به او ده روز فرصت می‌دهد که اصل سند را ارایه دهد اما اگر این مهلت به پایان رسید و اصل سند به رؤیت دادگاه نرسید، از شمار دلایل خارج می‌شود. پس از حیث ضمانت اجرا، انکار، تردید و ادعای جعلیت را می‌توان تقریباً یکی دانست با این تفاوت که در جعل ده روز فرصت وجود دارد تا اصل سند ارایه گردد اما در انکار و تردید اصل سند را باید در جلسه نخست ارایه نمود.

نکات:

۱- در دعاوی مدنی بر خلاف دعاوی کیفری نیازی به حضور موکل نیست اما در موارد خاص ممکن است دادگاه حضور موکل را الزامی بداند، حتی در این حالت نیز نمی‌توان فرد را به دادرسی جلب نمود و حداکثر این است که آن فرد محکوم می‌شود. در خصوص ارسال اخطاریه در رویه قضایی ما دو نظر موجود است: ۱. برخی دادگاه‌ها اخطاریه‌ها را هم برای موکل و هم برای وکیل او می‌فرستند تا احتیاط بیشتری به عمل آید. ۲. اما اکثر دادگاه‌ها اخطاریه را برای وکیل فرستاده تا موکل را حاضر کند. در صورتیکه دادگاه برای هر دو نفر نفرستد، نمی‌توان اعتراض کرد چرا که این فرض، احتیاط دادگاه است و ضمانت اجرایی ندارد. (ماده ۹۴ ق.آ.د.م: هریک از اصحاب دعوا می‌توانند به جای خود وکیل به دادگاه معرفی نمایند ولی در مواردی که دادرسی حضور شخص خواهان یا خوانده یا هر دو را لازم بداند این موضوع در برگ اخطاریه قید می‌شود. در این صورت شخصاً مکلف به حضور خواهند بود).

۲- ماده ۹۵ ق.آ.د.م بیان می‌نماید: «عدم حضور هریک از اصحاب دعوا و یا وکیل آنان در جلسه دادرسی مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست. در موردی که دادگاه به اخذ توضیح از خواهان نیاز داشته باشد و نامبرده در جلسه تعیین شده حاضر نشود و با اخذ توضیح از خواننده هم دادگاه نتواند رای بدهد، همچنین در صورتی که با دعوت قبلی هیچ‌یک از اصحاب دعوا حاضر نشوند و دادگاه نتواند در ماهیت دعوا بدون اخذ توضیح رای صادر کند، دادخواست ابطال خواهد شد.»

رویه قضایی بر طبق این ماده این چنین است که به محض نیامدن خواهان، قرار ابطال دادخواست را صادر می‌نمایند و خواهان باید دوباره اقامه دعوا کند.

۳- مطابق ماده ۹۶ ق.آ.د.م باید اصحاب دعوا هر دو این قاعده را رعایت کنند که مدارک به تعداد طرفین دعوا به اضافه یک نسخه اضافی باشد. در جلسه نخست رسیدگی خواننده می‌خواهد مدرکی را تقدیم کند، باید این قاعده را به جهت اصل تناظر رعایت کند که عملاً در رویه قضایی این مورد رعایت نمی‌شود.

۴- ماده ۲۱۷ ق.آ.د.م: در این ماده آمده است که اظهار تردید و انکار حتی الامکان باید در جلسه‌ی نخست باشد. اما اگر در موارد خاص در جلسات بعدی دادرسی، سند جدیدی ارائه شد و مورد پذیرش قرار گرفت، باید بلافاصله مورد تعرض قرار گیرد. تعرض به اصالت سند، فوریت دارد. امکان تأخیر وجود دارد به شرطی که دادگاه عذری را که برای تأخیر بیان گردیده است، موجه تشخیص دهد.

گفتار چهارم - تجدیدجلسه به مفهوم اعم و انواع آن:

بر اساس ماده ۱۰۴ ق.آ.د.م تعیین جلسه دیگری پس از جلسه نخست دادرسی خلاف اصل بوده و در صورت نیاز به آن می‌بایست علت آن تصریح شود. تجدیدجلسه در مفهوم اخص آن زمانی است که جلسه‌ی دادرسی در وقت مقرر تشکیل شده و موجبات رسیدگی نیز فراهم بوده و به دستور جلسه عمل شده است و اما تشکیل جلسه‌ی دیگری به هر علت ضروری دانسته شده است (مانند آنکه وقت جلسه برای شنیدن اظهارات اصحاب دعوا کافی نباشد)، این یک جنبه از تجدیدجلسه می‌باشد. اما ممکن است گاه موجبات مقدماتی رسیدگی در جلسه مقرر فراهم نباشد و تشکیل جلسه به بعد موکول شود یا موجبات مقدماتی رسیدگی فراهم بوده اما به علتی عمل به دستور جلسه غیرممکن گردیده و جلسه به تأخیر می‌افتد مثلاً جلسه برای شنیدن گواهی گواه می‌باشد اما گواه حضور پیدا نکند، جلسه تجدیدمی‌شود.

تجدیدجلسه در مفهوم اعم شامل سه اصطلاح می‌باشد:

۱- **تغییر وقت رسیدگی:** تغییر وقت رسیدگی زمانی اتفاق می‌افتد که موجبات مقدماتی رسیدگی فراهم نباشد و رسیدگی به تاریخ دیگری موکول گردد.

۲- **تأخیر جلسه:** تأخیر جلسه زمانی است که موجبات مقدماتی رسیدگی فراهم است اما به علت وجود مانعی جلسه به تاریخ دیگری موکول می‌گردد. البته این در صورتی است که آن مانع سبب شود تا دستور جلسه ولو به صورت جزئی عمل نشود، برای مثال؛ جلسه برای استماع نظر کارشناس و اخذ توضیح از کارشناس تشکیل می‌شود و کارشناس حضور پیدا نمی‌کند، در اینجا امکان عمل به دستور جلسه وجود ندارد آنهم بنا به جهاتی که غیر از موجبات مقدماتی هستند لذا جلسه به وقت دیگری موکول می‌گردد که در زیر به این جهات خواهیم پرداخت.

الف. طرح دعاوی طاری: برای مثال دعوایی مطرح کنیم، در جلسه رسیدگی متوجه می‌شویم که خواننده دعاوی متقابل مطرح کرده است و چون آماده دفاع نمی‌باشیم، جلسه به تأخیر می‌افتد.

ب. علل منتسب به اصحاب دعوا: ممکن است یکی از معاذیر ماده ۳۰۶ و همچنین ماده ۹۶ ق.آ.د.م وجود داشته باشد و موجب به تأخیر افتادن جلسه دادرسی گردد.

ج. توافق یا تراضی اصحاب دعوا: مطابق ماده ۹۹ ق.آ.د.م اصحاب دعوا می‌توانند توافق نمایند که جلسه یکبار به تعویق بیفتد، یا اینکه اصلاً خواننده آمادگی دفاع از خود را نداشته باشد و جلسه تجدیدمی‌گردد.

د. علل منتسب به وکیل (معاذیر وکیل): بر طبق ماده ۴۱ ق.آ.د.م، در مواردی که در بندهای چهارگانه این ماده ذکر شده اند به خاطر وکیل، می‌توان جلسه دادرسی را به تأخیر انداخت.

ه. سایر موارد: مانند اینکه جلسه دادگاه برای اخذ توضیح از کارشناس تشکیل می‌شود اما او در جلسه حضور نمی‌یابد و جلسه به بعد موکول می‌گردد.

۳- **تجدیدجلسه در مفهوم اخص:** تجدیدجلسه در مفهوم خاص خود زمانی است که جلسه تشکیل می‌شود و به دستور جلسه حداقل به نحو جزئی عمل می‌شود اما تشکیل جلسه دیگری نیز ضروری می‌باشد. مهم‌ترین علل تجدیدجلسه در مفهوم اخص موارد زیر می‌باشند:

الف. رسیدگی به دلایل است که موجب تجدیدجلسه می‌گردد. برای مثال ما در جلسه دادگاه به نظر کارشناس اعتراض داریم، در پی اعتراض، قرار استماع شهود و یا قرار سوگند و یا قرار معاینه محل صادر می‌شود که نیازمند تجدیدجلسه می‌باشد.

ب. اخذ توضیح از اصحاب دعوا: برای مثال یکی از اصحاب دعوا در جلسه حضور پیدا نمی‌کند و دادگاه برای صدور رأی به توضیحات وی نیازمند است. در این جا جلسه برای اخذ توضیح یکی از اصحاب دعوا تجدید می‌گردد.

ج. پایان یافتن مدت جلسه: ممکن است وقت در نظر گرفته شده جهت رسیدگی به موضوع پرونده کم باشد و فرصتی برای رسیدگی کامل به پرونده وجود نداشته باشد. در این صورت جلسه دادرسی تجدید می‌گردد.

آیا جلسه بعدی به لحاظ حقوق و تکالیف جلسه نخست رسیدگی است یا جلسه دوم آن؟
در این خصوص اختلاف است:

نظر نخست: عده‌ای از حقوقدانان و قضات معتقدند جلسه بعد، جلسه دوم است و فقط به لحاظ زمانی به موضوع نگاه می‌کنند که مسلماً این نظر اشتباه است چون باید خوانده و خواهان بتوانند صحبت کنند و سایر حقوق جلسه نخست را اعمال کنند.

نظر دوم: در هر حال جلسه بعد، جلسه نخست است چون وقت جلسه به اتمام رسیده، در جلسه بعدی ادامه‌ی رسیدگی جلسه نخست می‌باشد که اکثریت دادگاه‌ها طرفدار این نظر می‌باشند چرا که موجب تضییع حقوق طرفین نمی‌گردد.

نظر سوم: اگر خواهان و خوانده هر دو فرصت داشته باشند که حقوق جلسه نخست را اعمال کنند، جلسه بعدی جلسه دوم است ولی اگر فرصت نداشتند، مسلماً جلسه بعد، جلسه دوم نمی‌باشد و اگر بخواهیم جلسه را جلسه نخست بدانیم، باعث اطاله دادرسی می‌شود. پس به لحاظ منطقی، نظر سوم منطقی‌تر بوده و پس از آن نظر دوم مفید بوده و ضعیف‌تر از این دو نظر، نظر نخست می‌باشد.

تجدید جلسه رسیدگی خلاف اصل بوده و علی‌الاصول جلسه رسیدگی نباید تجدید شود و تجدید جلسه نیاز به دلیل دارد و باید موجه باشد. در صورتیکه بدون دلیل جلسه تجدید گردد، تخلف انتظامی انجام شده و پیگرد قانونی دارد.

گفتار پنجم - توقیف و ختم دادرسی:

توقیف دادرسی: مطابق ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م، هرگاه یکی از اصحاب دعوا فوت نماید یا محجور شود یا سمت یکی از آنان که به موجب آن سمت، داخل دادرسی شده، زایل گردد، دادگاه رسیدگی را به طور موقت متوقف و مراتب را به طرف دیگر اعلام می‌دارد. پس از تعیین جانشین و درخواست ذی‌نفع، جریان دادرسی ادامه می‌یابد مگر اینکه فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا تأثیر در دادرسی نسبت به دیگران نداشته باشد که در این صورت دادرسی نسبت به دیگران ادامه خواهد یافت.

ختم دادرسی: دادگاه پس از تشکیل جلسه یا جلسات دادرسی و ملاحظه و بررسی ادعاها و ادله و استدلالات اصحاب دعوا و انجام تحقیقات و اقدامات لازم و تشخیص این امر که دادرسی پایان یافته است ختم دادرسی را اعلام می‌نماید. به موجب ماده ۲۹۵ ق.آ.د.م ختم دادرسی در صورتی محقق می‌شود که دادگاه تمام تحقیقات و اقدامات لازم را انجام داده و نتیجه‌ی آن‌ها (پرونده موجود است - کارشناسی، تحقیق محلی، معاینه محل، گواهی و ...) می‌تواند اقدام به صدور رأی قاطع نماید.

ماده ۲۹۵ ق.آ.د.م بیان می‌دارد: «پس از اعلام ختم دادرسی در صورت امکان دادگاه در همان جلسه انشای رأی نموده و به اصحاب دعوا اعلام می‌نماید در غیر این صورت حداکثر ظرف یک هفته انشا و اعلام رأی می‌کند.»

تست های فصل دوم

۱- در صورتی که با دعوت قبلی هیچ یک از اصحاب دعوا در دادگاه حاضر نشوند و دادگاه نتواند در ماهیت دعوا بدون اخذ توضیح رای دهد:

(۱) قرار رد دعوا صادر می شود. (۲) وقت رسیدگی تجدیدو طر فین مجدداً دعوت می شوند.

(۳) دادخواست ابطال می شود. (۴) قرار رد دعوا صادر می شود.

۲- در صورتی که خوانده به واسطه کمی مدت یا دلایل دیگر نتواند اسناد خود را در جلسه دادگاه حاضر کند تکلیف چیست؟

(۱) حق دارد تأخیر جلسه را در خواست نماید و دادگاه مکلف به پذیرش این در خواست می باشد.

(۲) حق دارد تأخیر جلسه را در خواست نماید و دادگاه در صورتی که در خواست او را مقرون به صحت دانست با تعیین جلسه خارج از نوبت به موضوع رسیدگی می کند.

(۳) حق دارد تأخیر جلسه را در خواست نماید و دادگاه در صورتی که در خواست او را مقرون به صحت دانست جلسه رسیدگی را تجدیدنماید.

(۴) حق دارد تجدیدجلسه رسیدگی را در خواست نماید و دادگاه و موافقت خواهان جلسه را تجدیدمی کند.

۳- در صورتی خوانده تا پایان جلسه اول دادرسی دلایلی اقامه کند که دفاع از آن برای خواهان جز با ارایه اسناد جدید مقدور نباشد.

(۱) دادگاه به تقاضای خواهان جلسه رسیدگی را تجدیدمی کند.

(۲) دادگاه در صورت تقاضای خواهان و موافقت خوانده جلسه رسیدگی را تجدیدمی کند.

(۳) دادگاه به تقاضای خواهان و در صورت موچه بودن آن مهلت مناسبی اعطا خواهد کرد.

(۴) دادگاه به تقاضای خواهانها تعیین جلسه خارج از نوبت به موضوع رسیدگی خواهد کرد.

۴- افزایش خواسته یا تغییر نحوه دعوا یا خواسته در چه صورتی ممکن است.

(۱) در صورتی ممکن است که تا پایان جلسه اول دادرسی مطرح شود.

(۲) در تمام مراحل دادرسی امکان پذیر است.

(۳) در صورتی ممکن است که با دعوا طرح شده مر بوط بوده و منشاء واحدی داشته و تا پایان اولین جلسه مطرح شده باشد.

(۴) در صورتی ممکن است که با دعوا طرح شده مر بوط بوده و قبل از اولین جلسه به دادگاه اعلام شده باشد.

۵- هرگاه در وقت تعیین شده دادگاه تشکیل نشود یا مانعی برای رسیدگی داشته باشد تکلیف چیست؟

(۱) وقت رسیدگی خود به خود تجدیدمی شود. (۲) وقت رسیدگی حداکثر ظرف دو ماه خواهد بود.

(۳) وقت رسیدگی یک ماهه تعیین می شود. (۴) به دستور دادگاه نزدیک ترین وقت رسیدگی ممکن معین خواهد شد.

۶- در کدام یک از موارد زیر عین اظهارات دعوا باید نوشته شود؟

(۱) وقتی بیان یکی از آنان مشتمل بر اقرار باشد. (۲) وقتی یکی از اصحاب دعوا بخواهد از اظهارات طرف دیگر استفاده کند.

(۳) وقتی دادگاه به جهتی درج عین عبارت را لازم بداند. (۴) هر سه مورد.

۷- اگر دعاوی متعددی که ارتباط کامل با یکدیگر دارند در چند شعبه مطرح شده باشند تکلیف چیست ؟

(۱) این دعاوی در یکی از شعب به تعیین رییس شعبه اول یکجا رسیدگی خواهد شد.

(۲) تمام دعاوی در شعبه ای که سبق ارجاع دارد رسیدگی خواهد شد.

(۳) تمام دعاوی در شعبه ای که به دعوی مهمتر رسیدگی می کند یکجا رسیدگی خواهد شد.

(۴) شعبه ای که آخرین دعوا در آن مطرح شده به تمام دعاوی رسیدگی میکند.

۸- خواهان باید اصول اسنادی که رونوشت آنها را ضمیمه دادخواست کرده در جلسه دادرسی حاضر نماید و آلا در صورتی که سند عادی باشد و مورد تردید و انکار واقع شود : (وکالت ۷۹)

(۱) اگر دادخواست مستند به ادله دیگری نباشد ابطال می‌گردد. (۲) از عداد دلایل خارج می‌شود.

(۳) دادگاه به ادعای انکار و تردید رسیدگی می‌کند. (۴) دادگاه به خواهان اخطار می‌کند که اصول اسناد را به دادگاه ارایه دهد.

۹- در مواردی که عدم تشکیل دادگاه منتسب به طرفین نباشد وقت رسیدگی برای چه مدتی باید تعیین شود؟

(۱) به ترتیب نوبت (۲) نزدیک ترین وقت (۳) حداکثر ظرف مدت دوماه (۴) نباید بیشتر از دوماه باشد

۱۰- در صورتی که دعوا به استناد سند عادی اقامه و خواهان اصول اسناد را در جلسه اول دادرسی حاضر نکند با انکار و تردید خواننده : (قضاوت دی ۷۹ و آزاد ۷۸)

(۱) سند از عداد دلایل خواهان خارج می‌شود. (۲) قرار دعوی خواهان صادر می‌شود.

(۳) به خواهان ابلاغ می‌شود اصول اسناد را در جلسه دوم حاضر کند. (۴) قرار ابطال دادخواست صادر می‌شود.

۱۱- متداعیین در ارایه اصول اسناد چنین وظیفه دارند : (قضاوت دی ۷۶ و آذر ۷۷)

(۱) خواهان باید اصول اسناد دعوا را در جلسه حاضر بنماید و در صورت ارسال لایحه اسناد را به وسیله وکیل یا نماینده خود به دادگاه بفرستد و خواننده در صورتی که در پاسخ خود به اسنادی استناد نماید می‌بایست اصول آنها را همراه داشته باشد.

(۲) خواهان باید اصول مدارک خود را به دادگاه ارایه نماید و اگر لایحه تقدیم داشته مدارک خود را ضمیمه کند ، خواننده در پاسخ از دعوا در صورتی که به مدرکی استناد کند باید به دادگاه تقدیم نماید.

(۳) خواهان وظیفه دارد مدارک خود را به همراه بیاورد و در صورت ارسال لایحه پیوست آن نماید و خواننده هم باید مدارک استنادی خود را بیاورد.

(۴) خواننده باید در تمام پاسخ از دعوا مدارک استنادی خود را همراه داشته باشد و خواهان نیز باید اصل مدارک خود را به دادگاه بفرستد.

۱۲- خواننده در قبال دعوا مطروحه خواهان به چه صورتی پاسخ دهد؟ (قضاوت دی ۷۶)

(۱) به صورت کتبی یا تقدیم داشتن لایحه یا به صورت شفاهی که در صورت مجلس دادگاه منعکس می‌شود.

(۲) پاسخ خواننده به دعوا خواهان به صورت ایزاد و دفاع مطرح می‌شود.

(۳) پاسخ خواننده به دعوا خواهان به صورت ایراد و دفاع یا ادعای متقابل مطرح می‌شود.

(۴) پاسخ به صورت کتبی یا به صورت شفاهی تحت عنوان ایراد یا دفاع بیان می‌شود.

۱۳- دادگاه می‌تواند : (قضاوت آذر ۷۸)

(۱) برای اشخاصی که موجب اختلال نظم جلسه می‌شوند تا پنج روز حکم حبس بدهد و اگر مرتکب از اصحاب دعوا و یا وکلای آنها باشد مدت حبس پنج روز خواهد شد.

(۲) نسبت به اشخاصی که موجب اختلال نظم جلسه می‌شوند تا چهار و هشت ساعت حکم حبس بدهد و اگر مرتکب از اصحاب دعوا و یا وکلای آنها باشد مدت حبس تا پنج روز خواهد بود.

(۳) برای اشخاصی که موجب اختلال نظم جلسه می‌شوند تا بیست و چهار ساعت حکم حبس بدهد و اگر مرتکب از اصحاب دعوا و یا وکلای آنها باشد مدت حبس حداکثر پنج روز خواهد بود.

(۴) هیچکدام.

۱۴- اولین جلسه دادرسی اولین جلسه ای است که : (آزاد ۷۸)

(۱) خواهان و خواننده حاضر بوده و یا از وقت جلسه مطلع باشند. (۲) موجبات رسیدگی فراهم و خواننده فرصت و امکان دفاع داشته باشد ولو ننماید.

۳) خواهان و خواننده لایحه دفاعیه ارسال نموده باشد. ۴) خواهان و خواننده حاضر بوده و یا لایحه دفاعیه ارسال نموده باشند.

۱۵- چنانچه در اولین جلسه دادرسی خواننده دفاعیات خود را در مقابل دادخواست ارایه نماید اما به علت عدم کفایت وقت جهت استماع

پاسخ خواهان جلسه تجدیدشود: (آزاد ۷۸)

۱) جلسه بعد اولین جلسه دادرسی تلقی می‌شود.

۲) امر در این خصوص منوط به تصمیم دادگاه است.

۳) جلسه دادرسی به این علت هیچگاه تجدیدنمی‌شود بلکه به دستور دادگاه تنفس اعمال می‌شود.

۴) جلسه بعد اولین جلسه دادرسی تلقی نمی‌شود.

۱۶- چنانچه تنها دلیل خواهان سند رسمی باشد و از همراه آوردن اصل آن در اولین جلسه دادرسی امتناع نماید و سند مورد ادعای جعل

خواننده قرار گیرد: (آزاد ۷۸)

۱) دادگاه سند را از عداد دلایل خارج می‌کند.

۲) دادگاه به ادعای جعل ترتیب اثر نمی‌دهد و خواننده را به شکایت کیفری هدایت می‌نماید.

۳) دادگاه اقدامات لازم را در خصوص رسیدگی به اصالت سند معمول می‌دارد.

۴) دادگاه رسیدگی را متوقف می‌نماید تا تکلیف اصالت سند در پرونده کیفری مشخص شود.

۱۷- خواهان می‌تواند خواسته خود را: (وکالت ۷۲)

۱) فقط در جلسه اول دادرسی کم کند. ۲) فقط قبل از جلسه اول دادرسی کم کند.

۳) در تمام مراحل دادرسی کم کند. ۴) فقط قبل از ابلاغ دادخواست به خواننده کم کند.

۱۸- تجدیدجلسات دادگاه در مسائل حقوقی با رضایت اصحاب دعوا: (وکالت ۷۸ و ۷۴)

۱) امکان پذیر نمی‌باشد. ۲) تجدیدجلسات همیشه امکان پذیر است.

۳) حداکثر دوبار می‌تواند تجدیدجلسه کرد. ۴) فقط برای یک بار ممکن است.

۱۹- اظهارنامه توسط کدام مرجع به مخاطب آن ابلاغ می‌شود؟

۱) دفاتر دادگاهها. ۲) اداره ثبت اسناد و املاک.

۳) دفترخانه اسناد رسمی. ۴) دفاتر دادگاهها یا اداره ثبت اسناد و املاک.

۲۰- در صورتیکه اظهارنامه مشعر به تسلیم وجه از طرف اظهارکننده برای مخاطب باشد تکلیف چیست؟

۱) اظهارکننده وجه را به شخص امینی سپرده و در اظهارنامه مشخصات امین را ذکر می‌کند.

۲) اظهارکننده وجه را به حساب دادگستری یا اداره ثبت واریز و فیش مربوطه را زمیمه اظهارنامه می‌کند.

۳) اظهارکننده وجه را به هنگام تسلیم اظهارنامه به مرجع ابلاغ و تحت نظر و حفاظت او قرار می‌دهد.

۴) برای تسلیم وجه نمی‌توان برای مخاطب اظهارنامه ارسال کرد.

فصل سوم - اعمال محاکم

گفتار اول - کلیات

هدف اصلی خواهان از اقامه‌ی دعوا و هدف خوانده از پاسخ به دعوا، گرفتن حکم می‌باشد. حکم است که نتیجه اختلاف طرفین دعوا را در مرجعی که حکم صادر کرده، مشخص می‌کند. رأی دادگاه اعم از حکم و قرار می‌باشد. برای تشخیص این دو از یکدیگر باید به ذکر تفاوت آن‌ها پردازیم.

اگر دو ویژگی قاطع بودن و در ماهیت موضوع بودن در یک رأی موجود باشد، آن رأی، حکم دادگاه است. اما گاهی رأی دادگاه در ماهیت دعوا نیست و آن را به صورت شکلی رد می‌کند که قرار قاطع نام دارد. بدین معنا که رسیدگی را قطع می‌کند و پرونده‌ای که در دادگاه است مختومه می‌گردد. برای مثال ما هزینه‌ی دادرسی را پرداخت نمی‌کنیم، دادگاه اخطار رفع نقص صادر و ابلاغ می‌نماید و اگر رفع نقص نکنیم، قرار ردّ دادخواست صادر می‌شود و پرونده در دادگاه مختومه می‌شود.

به موجب ماده‌ی ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی، حکم تصمیمی است که هم در ماهیت و هم قاطع دعوا باشد. قرارهایی که توسط قانونگذار پیش‌بینی شده است یک یا هر دو خصیصه‌ی مذکور را ندارند. برخی قاطعند ولی در ماهیت نیستند همانند قرارهای رد و عدم استماع دعوا. برخی از قرارها در ماهیتند ولی قاطع نمی‌باشند. همانند قرار کارشناسی و نهایتاً برخی از قرارها هیچ‌یک از دو خصیصه را ندارند. همانند قرار اناطه. البته به جهت خصیصه‌ی مشترک قاطع بودن، قرارهای قاطع با احکام مقایسه می‌شوند و گاه در تشخیص آنها اشتباه صورت می‌گیرد و تفاوت احکام با قرارهای دیگر بسیار عمیق و روشن است.

در این جا سؤالی که مطرح می‌شود آن است که چرا ما احکام را با قرارهای قاطع مقایسه می‌کنیم؟ پاسخ این است: زیرا این دو بسیار به هم شبیه بوده و اگر حکم باشد، امکان طرح مجدد دعوا وجود ندارد زیرا دارای اعتبار امر مختومه (قضاوت شده) است اما اگر قرار باشد علی‌الاصول می‌توان بعداً اقامه‌ی دعوا کرد.

گفتار دوم - احکام

همانگونه که قبلاً بیان شد رای دادگاه باید دارای شرایطی باشد تا بتوان آن را حکم دانست و از شرایط حکم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- در امور ترافعی صادر شده باشد. (م. ۲۹۹ ق. آ. د. م) ۲- از دادگاه صادر شده باشد. ۳- راجع به ماهیت دعوا باشد ۴- قاطع دعوا باشد.

چند مثال کاربردی:

۱- دعوای الزام به انجام تعهد، به اشتباه بر علیه برادر متعهد مطرح شده است. در اینجا قرار قاطع صادر می‌گردد که در ماهیت نمی‌باشد و قرار رد دعوا صادر می‌شود. (بند ۴ ماده ۸۴ ق. آ. د. م)

۲- اگر در دادخواستی مشخصات خواهان درج نشده است، بدون اخطار رفع نقص قرار قاطع ردّ دادخواست صادر می‌گردد.

۳- دعوای الزام به انجام تعهد مطرح شده است اما دادگاه تعهد خوانده را احراز نکرده است. در این جا حکم به بی‌حقی صادر شده است. حکم است چرا که دادگاه وارد ماهیت شده است.

۴- دعوای خلع ید متصرف مطرح شده است. دادگاه بررسی را انجام داده و متوجه تصرف غاصبانه خوانده شده است و رأی صادره نموده، رأی صادر شده حکم خلع ید می‌باشد.

الف - انواع احکام

دسته‌بندی نخست: ۱- حکم غیرقطعی؛ ۲- حکم قطعی؛ ۳- حکم نهایی.

۱- حکم غیرقطعی: حکمی است که قابلیت تجدیدنظر داشته باشد.

۲- حکم قطعی: حکمی است که یا از نخست قابل تجدیدنظر نبوده یا قابل تجدیدنظر بوده و تجدیدنظرخواهی نشده یا تجدیدنظرخواهی شده و مرحله تجدیدنظر به اتمام رسیده است. در هر حال تجدیدنظری در کار نمی‌باشد.

۳- حکم نهایی: حکمی است که قابلیت فرجام‌خواهی را نداشته باشد یا مهلت فرجام‌خواهی آن گذشته باشد یا فرجام‌خواهی شده است و این مرحله به پایان رسیده است.

تفاوت احکام قطعی و نهایی

حکم قطعی ممکن است دارای مرحله فرجام‌خواهی باشد ولی در حکم نهایی مرحله‌ای به نام مرحله‌ی فرجام‌خواهی وجود ندارد. می‌توان گفت هر حکم نهایی، قطعی نیز می‌باشد اما هر حکم قطعی، نهایی نیست.

ضروری است یادآوری شود که در برخی موضوعات ذکر شده اگر حکم قطعی داشته باشیم کفایت نمی‌کند و اخذ حکم نهایی لازم است. نظیر ماده ۲۲ قانون ثبت که بیان می‌دارد: تغییر دفتر املاک منوط به نهایی شدن حکم می‌باشد.

دسته‌بندی دوم: ۱- حکم حضوری؛ ۲- حکم غیابی.

۱- حکم حضوری: اگر ابلاغ به خواننده به صورت واقعی انجام گرفته یا حتی یک بار خواننده در جلسه‌ی دادرسی حاضر شود و یا لایحه‌ای به دادگاه ارسال نماید، رأی دادگاه به صورت حضوری صادر می‌گردد.

۲- حکم غیابی: اگر طرف دعوا (خواننده) در جلسه دادرسی حاضر نشود، لایحه‌ای هم ارسال ننماید و ابلاغ صورت گرفته نیز ابلاغ واقعی نباشد، رأی غیابی است. (ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م) یعنی اگر خواننده دعوا هم در جلسه دادرسی حاضر نشده و هم لایحه‌ای ندهد و ابلاغ هم واقعی نباشد، رأی غیابی است. هر کدام از این موارد که وجود داشته باشد، رأی حضوری می‌گردد. یکی از طرق اعتراض به رای غیابی، واخواهی است که نسبت به آرای حضوری دیگر، این طریق اعتراض منتفی است.

نکته ۱- آیا ممکن است حکم نسبت به خواهان غیابی باشد؟ حکم نسبت به خواهان هیچ‌گاه غیابی نمی‌گردد چرا که خواهان خودش دادخواست داده بنابراین غیابی بودن اصلاً در مورد خواهان قابل طرح نمی‌باشد.

نکته ۲- آیا قرار غیابی نیز وجود دارد؟ خیر، زیرا قرار همیشه به ضرر خواهان بوده و به نفع خواننده می‌باشد و به تبع آن در قرارها بحث واخواهی در مورد خواننده مطرح نمی‌گردد. حضوری و غیابی بودن در مورد احکام دادگاهها مطرح می‌شود نه در مورد قرارها

نکته ۳- احکام غیابی معمولاً از دادگاه‌های نخستین صادر می‌گردند اما گاهی ممکن است دادگاه تجدیدنظر نیز حکم غیابی صادر نماید.

ب- آثار حکم**الف - توان اثباتی**

حکم دادگاه یک سند رسمی تلقی می‌شود، چرا که توسط مأمور صلاحیت‌دار (قاضی) در حدود صلاحیت او و با توجه به مقررات قانونی تنظیم گردیده است و مانند هر سند رسمی دیگری در قاضی اطمینان ایجاد می‌کند.

ب - قاعده فراغ دادرس

هنگامی که دادرس در یک رسیدگی، حکمی صادر نموده، نمی‌تواند در آن تغییری ایجاد کند این عدم توانایی قاضی در ایجاد تغییر در رای صادره را قاعده فراغ دادرس مینامند. بر این قاعده استثنائاتی وارد گردیده از جمله:

۱- **تصحیح رأی:** بدین معنا که اگر در نگارش رأی اشتباه یا سهو قلمی وجود داشته باشد، خود دادرس می‌تواند آن را تغییر دهد. اما باید به این نکته توجه داشت که این قاعده در مورد اشتباهات جزئی قابل اجرا می‌باشد که در این مورد باید رأی تصحیحی صادر گردد. اگر رأی اصلی قابل تجدیدنظر باشد، رأی تصحیحی نیز قابلیت تجدیدنظرخواهی دارد و قابلیت تجدیدنظرخواهی رأی اصلاحی بسته به رأی اصلی می‌باشد.

نکته: تا قبل از تقدیم دادخواست تجدیدنظر تصحیح رای در صلاحیت دادگاه نخستین و بعد از آن در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر است یعنی مرز صلاحیتی بین دادگاه نخستین و تجدیدنظر، با تقدیم دادخواست تجدیدنظرخواهی تعیین می‌گردد تا زمانی که تجدیدنظرخواهی انجام نشده، دادگاه نخستین اقدام به تصحیح می‌کند. اما همین که دادخواست تجدیدنظرخواهی تقدیم دادگاه شد در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر قرار خواهد گرفت.

۲- واخواهی

۳- اعتراض ثالث

۴- اعاده دادرسی.

گفتار سوم - قرارها و انواع آن

قرارها را می‌توان به دسته‌هایی نظیر اعدادی (تمهیدی)، شبه قاطع، قاطع، موقتی و... تقسیم کرد که در ذیل به شرح و بررسی هر یک می‌پردازیم:

الف - قرار اعدادی (مقدماتی):

قرار اعدادی یا مقدماتی به قرارهای گفته می‌شود که پرونده را معدّ و آماده‌ی صدور رأی می‌نماید مانند قرار معاینه محل، قرار کارشناسی و قرار استماع شهادت شهود. قرار اعدادی خود دارای دو نوع است:

۱ - **قرار اعدادی قرینه (تمهیدی):** قرار اعدادی است که می‌توان تا حدی به نحوه تصمیم‌گیری دادگاه در مورد دعوای مطروحه پی برد و پیش‌بینی کرد که دعوا به نفع چه کسی ختم می‌شود. برای مثال، دادگاه قرار کارشناسی در مورد دعوای مطالبه خسارت مطرح می‌کند که بر طبق این قرار می‌توان فهمید که وجود شرایط خسارت برای دادگاه محرز و مسلم گردیده و به جهت آن، دادگاه، دعوا را به کارشناسی ارجاع داده است.

۲ - **قرار اعدادی ساده:** قرارهای ساده که نمی‌توان از مفاد آن نظر دادگاه را پیش‌بینی نمود مانند قرار تحقیق و معاینه محل و قرار استماع شهادت شهود. یک قرار می‌تواند در یک حالت ساده و در حالت دیگر قرینه باشد پس ساده یا قرینه بودن بسته به نوع و وضعیت پرونده می‌باشد.

نکته: به لحاظ تشریفاتی، قرارهای اعدادی پاک‌نویس و تایپ نمی‌شوند و به صورت دادنامه در نمی‌آیند چرا که این نوع قرارها ابلاغ نمی‌گردند و مستقلاً قابل تجدیدنظر نیز نمی‌باشد. قرارهای اعدادی مشمول قاعده‌ی فراغ دادرس نمی‌شوند و امکان عدول از قرار وجود دارد. اما گاهی این عدول از قرار موجب تخلف انتظامی می‌شود مگر این که سبب جدیدی از عدول آن حادث شود که قانونی است و در این صورت مبین عدم دقت دادگاه نمی‌باشد.

ب - قرار شبه قاطع:

قرار شبه قاطع به قراری گفته می‌شود که معمولاً پرونده را از گردش رسیدگی خارج می‌کند اما این خروج موقتی است و حتی ممکن است این پرونده از شعبه خارج گردد و به شعبه دیگر، انتقال یابد و چون دوباره مورد بررسی قرار می‌گیرد شبه‌قاطع است. قرارهای شبه قاطع دو حالت دارند:

الف - قرار امتناع از رسیدگی:

که معمولاً ناظر به شخص قاضی می‌باشد که در سه مورد ذیل صادر می‌گردد:

- ۱- ایراد رد دادرسی موضوع ماده ۹۱ ق.آ.د.م: در این حالت دادگاه صلاحیت رسیدگی دارد اما بنا به دلایل قانونی قاضی رسیدگی نمی‌کند و پرونده به قاضی دیگری ارجاع می‌گردد. جهات رد در ماده ۹۱ به تفصیل بیان شده است.
- ۲- تبصره ماده ۳ ق.آ.د.م: چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند باید قرار امتناع از رسیدگی را صادر و پرونده نزد رییس حوزه قضایی یا معاون وی ارسال تا به شعبه دیگری ارجاع گردد.

۳- ایراد امر مطروحه: با توجه به بند ۲ ماده ۸۴ و ضمانت اجرای مذکور در ماده ۸۹ ق.آ.د.م زمانی که یک دعوا مجدداً مطرح می‌گردد یا دو دعوای مرتبط در دو شعبه جداگانه مطرح شده‌اند باید قرار امتناع از رسیدگی صادر شده و نزد رییس شعبه یک یا معاون وی ارسال تا به هر دو دعوا همزمان رسیدگی شود و از صدور آراء متعارض جلوگیری گردد مانند این که دعوای الزام بع تنظیم سند رسمی در شعبه ۹ اقامه گردد و دعوای ابطال مبایعه‌نامه مستند دعوای قبل، در شعبه ۲ مطرح شده باشد که در این جا باید هر دو دادگاه قرار امتناع از رسیدگی را صادر و پرونده‌ها را نزد رییس شعبه اول یا معاون وی ارسال تا هر دوی آنها به یک شعبه ارجاع داده شوند. (ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م)

ب - قرار عدم صلاحیت: این قرار در صورتی صادر می‌گردد که پرونده به شعبه‌ای که دارای صلاحیت رسیدگی نمی‌باشد ارجاع گردیده که در این صورت با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده از دادگاه خارج شده و به دادگاه دیگری ارجاع می‌گردد.

قرار عدم اهلیت: در مورد شبه قاطع بودن قرار عدم اهلیت اختلاف نظر وجود دارد که ریشه این اختلاف مربوط به مواد ۸۴ و ۸۹ ق.آ.د.م است که بیان می‌دارند در صورت عدم اهلیت خواهان قرار ردّ دعوا صادر می‌گردد اما اگر خواننده فاقد اهلیت باشد، در صورت وجود نماینده قانونی برای وی، رسیدگی انجام می‌گیرد اما اگر نماینده‌ای نباشد چه باید کرد؟ در این باب اختلاف است و دو نظر وجود دارد:

نظر نخست: عده‌ای از حقوقدانان معتقدند در صورتی که خواننده فاقد اهلیت باشد، قرار عدم اهلیت به عنوان یک قرار قاطع صادر می‌گردد و پرونده مختومه می‌گردد چرا که در تجدیدنظر و فرجام‌خواهی، قرار عدم اهلیت در کنار سایر قرارهای قاطع به عنوان قرار قابل اعتراض آمده است که نشان از قاطع بودن این قرار دارد.

نظر دوم: عده دیگری معتقدند در صورت عدم وجود نماینده (ولی یا قیم) تا زمان تعیین نماینده این عدم اهلیت موجب توقف دعوا می‌گردد. با صدور قرار عدم اهلیت، رسیدگی متوقف می‌شود و به این قرار می‌شود اعتراض کرد زیرا رسیدگی دادگاه را متوقف نموده است. علت توقف رسیدگی آنست که در قانون امور حبسی تصریح شده دادرسی متوقف گردد و از طریق دادستان اقدامات لازم را برای تعیین نماینده انجام می‌پذیرد.

یعنی اگر بگوییم قرار عدم اهلیت باعث توقف پرونده می‌گردد شبه قاطع و اگر بگوییم باعث توقف پرونده نمی‌شود بلکه دعوا به موجب آن رد می‌گردد، قاطع است. نظر آقای دکتر شمس، شبه قاطع بودن این قرار است هر چند که از قاطع بودن این قرار نیز می‌توان دفاع کرد چرا که این قرار در کنار سایر قرارهای قاطع آمده و قابل تجدیدنظر و فرجام اعلام شده است.

نکته: شکل و تشریفات

قرارهای شبه قاطع معمولاً به شکل دادنامه در نمی‌آیند چرا که ابلاغ نمی‌شوند اما در مورد قرار عدم‌اهلیت، چون قرار باید ابلاغ گردد تا در صورت نیاز در مورد آن تجدیدنظرخواهی به عمل آید، لازم است پاک‌نویس و دادنامه گردد.

۳- قرار قاطع

قراری قاطع شمرده می‌شود که رسیدگی را قطع و پرونده را به اتمام می‌رساند. این نوع قرارها معمولاً با حکم اشتباه می‌شود چرا که هر دو قاطع دعوا می‌باشند. قرارهای قاطع به پنج گروه قرار رد دادخواست، ابطال دادخواست، رد دعوا، عدم‌استماع دعوا و سقوط دعوا تقسیم می‌شوند که به تفصیل به هر یک می‌پردازیم.

الف - قرار رد دادخواست

این قرار در دو مورد صادر می‌گردد:

- ۱- هنگام عدم‌رفع نقایص دادخواست نخستین صادر می‌گردد و تنها قراری است که هم دفتر دادگاه و هم خود دادگاه صلاحیت صدور آن را دارا هستند. در مورد دادخواست تجدیدنظر و فرجامی دادگاه صادرکننده رای، اقدام به صدور قرار رد دادخواست خواهد کرد.
- ۲- این قرار، معمولاً در موضوعاتی نظیر دادخواست واخواهی، ورود ثالث و جلب ثالث و همچنین اعاده دادرسی صادر می‌گردند. اگر دادخواست در خارج از وقت تعیین شده تقدیم دادگاه گردد دادگاه موظف به صدور قرار رد دادخواست می‌باشد. مانند واخواهی و یا تجدیدنظرخواهی خارج از موعد بدون عذر موجّه.

ب - قرار ابطال دادخواست

قرار ابطال دادخواست در دو فرض ذیل قابل صدور است:

- ۱- استرداد دادخواست بدوی، تجدیدنظر، فرجام‌خواهی و...: مطابق بند الف ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م: «خواهان می‌تواند تا نخستین جلسه دادرسی، دادخواست خود را مسترد کند. در این صورت دادگاه قرار ابطال دادخواست صادر می‌نماید». این امر در استرداد دادخواست تجدیدنظر، واخواهی و ورود ثالث نیز اجرا می‌گردد.
- ۲- در صورتی که خواهان وظایفی برعهده داشته و باید اقداماتی انجام می‌داده اما آن‌ها را انجام نداده است مانند جایی که خواهان باید اصالت سند را با ارایه اصل سند ثابت کند اما اصل سند را ارایه نکرده و این تنها دلیل او می‌باشد قرار ابطال دادخواست صادر می‌گردد. یا در موارد دیگر نظیر عدم‌پرداخت دستمزد کارشناس و یا عدم تهیه وسیله اجرای قرار تحقیق و معاینه محل به دلیل عدم انجام وظایف از سوی خواهان، قرار ابطال دادخواست صادر می‌شود.

ج - قرار رد دعوا

بیشترین قراری که از محاکم صادر می‌گردد، قرار رد دعواست که می‌توان گفت اصل بر قرار رد دعواست. بدین معنا که اگر دادگاه شک کند که چه قراری صادر نماید باید قرار رد دعوا صادر کند. مهم‌ترین موارد قرار رد دعوا در بند ۳ به بعد ماده ۸۴ ق.آ.د.م مطرح شده است.

د- قرار عدم‌استماع دعوا

زمانی قرار عدم‌استماع دعوا صادر می‌شود که دعوا با مانعی مواجه گردد برای مثال نمی‌توان علیه مرده اقامه‌ی دعوا کرد. اگر دادخواست زمانی که شخص مرده باشد تقدیم دادگاه شود دادگاه قرار عدم‌استماع دعوا را صادر می‌کند و حتی اگر رأیی صادر گردد بلااثر می‌باشد. در حالی که اگر پس از طرح دعوا، فرد بمیرد، دادرسی متوقف می‌شود. همچنین در جایی که دعوا مشمول مرور زمان شده است، این قرار بهترین است.

ه — قرار سقوط دعوا

چهار قراری که قبلاً به توضیح آن‌ها پرداختیم، اگر به جای یکدیگر صادر شوند چندان اثری ندارند چرا که همه آن‌ها دارای اعتبار امرمختومه نمی‌باشند. اما قرار سقوط دعوا تنها قراری است که دارای اعتبار امرمختومه است. چرا که دعوا در مفهوم توانایی از بین می‌رود و باعث زوال دعوا می‌شود. مانند صرفنظر کلی و سازش. در این موارد رسیدگی به موضوع خاتمه یافته و امکان اقامه‌ی مجدد دعوا وجود ندارد. فوت در مواردی که دعوا قائم به شخص است موجب سقوط دعوا می‌گردد وقتی حق اصلی زایل گردد، نظیر مالکیت مافی‌الذمه نیز دعوا ساقط می‌گردد.

نکته - قرارهای قاطع باید به صورت دادنامه درآمده و ابلاغ شوند. هیچ قرار قاطعی به نفع خواهان نیست چرا که بدون ورود در ماهیت، دعوی خواهان رد می‌شود و به نفع خوانده است. علاوه بر این، چون خواهان همیشه حاضر در دادرسی تلقی می‌گردد و حضوری یا غیابی بودن نسبت به خوانده معنا پیدا می‌کند و از طرفی، قرار به نفع خوانده می‌باشد، می‌توان گفت قرارها همیشه حضوری‌اند.

۴- قرار موقتی:

قرارهای موقتی به دو دسته تقسیم می‌گردد:

الف - قرار موقتی تأمین؛ ب - قرار موقتی توقیف و تأخیر اجرا

الف - قرار موقتی تأمین

قرار تأمین، قراری است که برای در امان قرار گرفتن خواسته صادر می‌گردد که به سه نوع قرار تأمین خواسته، دستور موقت و تأمین دعوی واهی تقسیم می‌گردد. تأمین خواسته یعنی قبل از صدور حکم، خواهان اقدام به توقیف و بازداشت اموال خوانده می‌کند. دستور موقت در مواردی است که فوریت اقتضا کند که اقدامی انجام شود مانند اینکه، امکان نقل و انتقال مال را از خوانده بگیریم.

ب - قرار موقتی توقیف و تأخیر اجرا

این قرار از جمله در اعتراض ثالث درخواست می‌گردد برای مثال دو نفر حکمی در خصوص حق شخص ثالثی گرفته‌اند. شخص ثالث به حکم اعتراض می‌کند و درخواست تأخیر اجرای حکم را مطرح می‌نماید. قرارهای موقتی، تا زمانی که نتیجه مشخص گردد وجود دارند و پس از اعلام نتیجه این قرارها زایل می‌گردند.

۵- سایر قرارها

مانند قرار قبولی، که قراری است که ناظر بر قبول امری است که در قسمت طرق اعتراض به آراء به مصادیق آن خواهیم پرداخت.

گفتار چهارم - اعمال حسبی

اصطلاح امور حسبی در مقابل امور ترافی به کار می‌رود و در واقع در امور حسبی، اختلاف و منازعه‌ای وجود ندارد اما دادگاه و دادسرا وظایفی در این خصوص دارند مانند موردی که دادستان متوجه می‌گردد صغیری، ولی یا قیم ندارد و او موظف است اقدامات لازم را برای تعیین ولی یا قیم انجام دهد.

وضعیت امور حسبی با امور مدنی متفاوت است. در امور حسبی ممکن است درخواست بدهیم و قرار مهر و موم ترکه، حکم حجر یا تصدیق حصر وراثت برای ما صادر گردد. پس می‌توان گفت امور حسبی تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی نمی‌باشد و اگر قابل تجدیدنظر نباشد دادگاه می‌تواند در رأی خودش تغییر دهد. اما در مواردی نیز ممکن است در مراحل نخستین ما با درخواست اقامه دعوا را آغاز کرده‌ایم اما به جهت وجود اختلاف موضوع واجد ماهیت مدنی گردد. برای مثال چند نفر ورثه فردی هستند. اگر با هم

اختلاف نداشته باشند ترکه به راحتی بین آنان تقسیم می‌گردد اما اگر بین آنان اختلافی به وجود آید امور حسبی تبدیل به امور توافقی می‌گردد.

گفتار پنجم - گزارش اصلاحی

گزارش اصلاحی از اعمال مبتنی بر سازش محاکم می‌باشد. این بحث در آیین دادرسی مدنی ۳ مطرح می‌گردد. این گزارش زمانی صادر می‌شود که دو نفر با هم سازش می‌کنند و از دادگاه تقاضا می‌کنند این سازش را به دادنامه تبدیل نماید. در صورتی که دادگاه سازش طرفین را به دادنامه تبدیل کند قانونگذار یک امتیاز بزرگ قائل شده و این گزارش را مثل احکام شایسته اجرا دانسته و به عقیده برخی، واجد اعتبار امرمختومه می‌باشد. اما بهتر است گزارش اصلاحی را قایل به نداشتن این اعتبار بدانیم چرا که گزارش اصلاحی حکم است و اگر نمی‌شود همان دعوا را مجدداً مطرح نمود، دلیلش زوال دعواست و نه اعتبار امر قضاوت‌شده.

سازش بعد از شروع دادرسی بدین صورت است که دو نفر حین دادرسی باهم به توافق برسند. سازش به سه دسته تقسیم می‌گردد: ۱- سازش در دادگاه، که سازش در حین اجرای قرار نیز در حکم سازش در دادگاه است. ۲- سازش در دفتر اسناد رسمی که سند رسمی محسوب می‌گردد. ۳- سازش خارج از دادگاه که رایج‌ترین نوع سازش می‌باشد به موجب سند عادی است.

ماهیت گزارش اصلاحی چیست؟

برخی معتقدند ماهیت گزارش اصلاحی، رأی دادگاه است و آن را با اصطلاح رأی حيله‌ای بیان می‌کنند. بدین معنا که طرفین تظاهر به وجود اختلاف می‌کنند در حالی که واقعاً اختلاف نداشته‌اند. اگر گزارش اصلاحی را رأی دادگاه بدانیم قابل تجدیدنظر و فرجام‌خواهی است و دارای اعتبار امر قضاوت شده (مختومه) می‌باشد و قابل ابطال نیز نمی‌باشد چرا که بحث ابطال، ناظر به قرارداد و در مورد دادخواست می‌باشد نه در مورد رأی.

عده‌ای دیگر معتقدند گزارش اصلاحی دارای ماهیت قراردادی است و گزارش اصلاحی را قابل تجدیدنظر نمی‌دانند، بلکه قابل ابطال می‌دانند. نظر دوم صحیح‌تر می‌باشد. زیرا گزارش اصلاحی چیزی بیشتر از توافق طرفین نمی‌باشد که دادنامه شده است و صحبت‌های طرفین را عیناً نوشته و رسیدگی و کار قضایی به عمل نیامده است و یک قرارداد قضایی محسوب می‌شود. رویه قضایی نیز این موضوع را پذیرفته است و تنها قابلیت اجرای آن مشابه رأی دادگاه می‌باشد. در واقع گزارش اصلاحی دارای ماهیت عقد صلح می‌باشد بدین معنا که اگر یکی از طرفین این گزارش را قبول نداشته باشد، باید دادخواست ابطال دهد و اثبات کند که یکی از قواعد عمومی قراردادها یا قواعد خاص عقد صلح، رعایت نگردیده است. (ماده ۲۹۵ ق.آ.د.م)

گفتار ششم - تصمیمات ساده محاکم

این تصمیمات دادگاه به دو دسته قضایی و اداری تقسیم می‌شوند:

الف - تصمیمات ساده قضایی

تصمیماتی هستند که دارای ماهیت قضایی اند یعنی دارای عنصر استدلال می‌باشند و موجه هستند مانند دستور تعیین وقت دادگاه.

ب - تصمیمات ساده اداری

تصمیمات ساده اداری دادگاه ماهیت قضایی ندارند و لازم نیست مستدل باشند مثل موافقت با مرخصی کارمند اداری که یک تصمیم اداری است.

عدول دادگاه از تصمیمات قضایی و اداری ممکن است اما در اغلب اوقات تخلف انتظامی محسوب می‌شود. چرا که برای مثال قاضی از نخست دقت کافی نداشته و قرار کارشناسی را که اصلاً لازم نبوده صادر کرده است. مگر این که سبب جدیدی حادث شده باشد و بعداً شرایطی به وجود آید که قاضی بتواند عدول کند که تخلف انتظامی محسوب نمی‌شود.

سایر نکات:

۱- ماده ۲۹۸ ق.آ.د.م بیان می‌نماید: «در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رای باشد با درخواست خواهان، دادگاه مکلف به انشای رای نسبت به همان قسمت می‌باشد و نسبت به قسمت دیگر، رسیدگی را ادامه می‌دهد.» برای مثال دعوی خلع ید و اجرت‌المثل مطرح شده است. دعوی خلع ید آماده صدور حکم می‌باشد ولی اجرت‌المثل آماده صدور رای نیست. دادگاه با تقاضای خواهان باید نسبت به خلع ید حکم صادر کند و نسبت به اجرت‌المثل رسیدگی را ادامه دهد زیرا این دو تجزیه پذیر هستند.

۲- اگر پس از انشای رای شخصی دادرس (تغییر، منتقل و یا فوت) کند در این فرض دادنامه توسط قاضی دیگری که جانشین او گردیده است امضا می‌گردد اما او حق هیچ تغییری در دادنامه را ندارد و در واقع اقدامی اداری صورت می‌گیرد و هدف، کمک به صدور رای می‌باشد.

۳- آراء محاکم برای این که به مرحله اجرا درآیند باید قطعیت یافته و ابلاغ شوند و علی‌الاصول تا رای قطعی و ابلاغ نشود، به مرحله اجرا در نمی‌آید.

تست های فصل سوم

۱- پس از اعلام ختم دادرسی چنانچه امکان انشا رای در همان جلسه فراهم نباشد دادگاه حداکثر ظرف چند روز انشا رای می کند؟

- (۱) پنج روز (۲) یک هفته (۳) ده روز (۴) دو هفته

۲- در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رای باشد :

(۱) با درخواست خواهان دادگاه مکلف به انشا رای نسبت به آن قسمت است و نسبت به قسمت دیگر رسیدگی را ادامه می دهد.

(۲) با درخواست خواهان دادگاه می تواند نسبت به آن قسمت انشا رای نماید و نسبت به قسمت دیگر رسیدگی را ادامه دهد.

(۳) دادگاه مکلف است نسبت به آن قسمت انشا رای کند و نسبت به قسمت دیگر رسیدگی را ادامه دهد.

(۴) دادگاه می تواند نسبت به آن قسمت انشا رای کند و نسبت به قسمت دیگر رسیدگی را ادامه دهد.

۳- مدیر دفتر دادگاه ظرف چند روز پس از امضا دادنامه باید رونوشت آن را به تعداد اصحاب دعوا تهیه و برای ابلاغ آن اقدام کند؟

- (۱) ظرف ۲ روز (۲) ظرف ۵ روز (۳) ظرف یک هفته (۴) باید فوراً این اقدام را انجام دهد.

۴- مدیر یا اعضا دفتر دادگاه تا چه زمانی نباید رونوشت دادنامه را به کسی تسلیم نمایند؟

- (۱) تا قبل از پاکنویس شدن دادنامه (۲) تا قبل از امضا دادرس (۳) تا قبل از تایپ شدن دادنامه (۴) تا قبل از ابلاغ دادنامه به طرفین

۵- چنانچه رای دادگاه غیابی بوده و محکوم علیه مجهول المكان باشد مفاد رای چگونه به وی ابلاغ خواهد شد؟

(۱) به نشانی اعلام شده از سوی محکوم له ابلاغ قانونی خواهد شد.

(۲) به هزینه خواهان مفاد رای سه بار در روزنامه های کثیرالانتشار آگهی می شود.

(۳) به هزینه محکوم علیه مفاد رای سه بار در روزنامه های کثیرالانتشار آگهی می شود.

(۴) به هزینه خواهان مفاد رای یک بار در روزنامه های کثیرالانتشار یا محلی آگهی می شود.

۶- رای دادگاه پس از پاکنویس باید ... به امضای دادرس یا دادرسان برسد. وکالت ۷۹

- (۱) بلافاصله (۲) ظرف پنج روز (۳) ظرف یک هفته (۴) ظرف پانزده روز

سراسری ۷۶

۷- تصمیمی که ماهیتی بوده ولی قاطع دعوا نباشد:

- (۱) اقدام تامینی است (۲) حکم است (۳) دستور موقت است (۴) قرار است

۸- رای دادگاه در صورتی حکم محسوب می شود که :

(۱) راجع به ماهیت دعوا یا قاطع آن باشد. (۲) راجع به ماهیت دعوا و قطعی باشد.

(۳) راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن باشد (۴) راجع به ماهیت دعوا یا قطعی باشد

۹- در صورتی که قاضی پس از صدور حکم و پیش از تنظیم و امضای دادنامه مربوط به آن حکم، تغییر سمت دهد، تکلیف پاک نویسی و

سراسری ۷۸

امضای دادنامه چه می شود؟

(۱) دادنامه را مدیر دفتر امضاء می کند.

(۲) دادرس دیگری به جای دادرس قبلی مشغول رسیدگی می شود که احکام پاکنویس شده را علی الاصول امضاء می کند.

(۳) خود دادرس صادرکننده حکم باید دادنامه را امضاء کند.

(۴) امضای دادنامه، امضای حکم، آن هم بوسیله امضاء کننده تلقی نمی شود تا موضوع صلاحیت امضاء کننده مطرح شود و امضای آن بوسیله منشی دادگاه نیز

امکان دارد.

سراسری ۷۷

۱۰- تصحیح حکم مقرر در ماده ۱۸۹ ق.آ.د.م. (ماده ۳۰۹ ق.آ.د.م. مصوب ۷۹)

(۱) بدون شرط قابل تجدیدنظر است. (۲) در صورتی قابل تجدیدنظر است که از اصل حکم تجدیدنظر خواهی شده باشد.

(۳) در صورتی قابل تجدیدنظر است که اصل حکم قابل تجدیدنظر باشد. (۴) قابل تجدیدنظر نیست.

فصل چهارم - طرق شکایت از آراء

گفتار اول - کلیات

به طور معمول، شخص متضرر از رای، حق اعتراض به رای صادره را دارد. طرق اعتراض به آراء را از دو جهت می‌توان دسته‌بندی کرد:

الف - تقسیم طرق اعتراض به طرق عادی و فوق‌العاده

طرق عادی اعتراض به آراء شامل واخواهی و تجدیدنظرخواهی می‌باشد به این جهت به این دو طریق عادی می‌گویند که در همه یا قریب به اتفاق موارد قابل استفاده به وسیله محکوم‌علیه است همان‌طور که می‌دانید تمامی آرای غیابی قابل واخواهی است علاوه بر این، تمامی دعاوی غیرمالی و مالی بیش از سیصد هزار تومان قابل تجدیدنظرخواهی است. طرق فوق‌العاده اعتراض به آراء نیز شامل فرجام‌خواهی، اعتراض شخص ثالث و اعاده دادرسی می‌باشد.

تفاوت طرق عادی و فوق‌العاده در این است که، طرق عادی اعتراض به رای، دارای اثر انتقالی و تعلیقی هستند.

اثر تعلیقی: اثر تعلیقی یعنی با استفاده از این طریق اجرای حکم معلق گردیده و به تعویق می‌افتد. به عنوان مثال؛ رای دادگاه بدوی به محض تقدیم دادخواست تجدیدنظر به جهت اثر تعلیقی دیگر اجرا نمی‌گردد حتی اگر دادگاه نخستین آن را قطعی اعلام نموده باشد.

اثر انتقالی: بدین معناست که دعوا با تمامی جهات حکمی و موضوعی‌اش، در حد اعتراض به مرحله بعد منتقل می‌شود. مثلاً اگر از رای واخواهی یا تجدیدنظرخواهی به عمل آید، دعوا در حد واخواهی یا تجدیدنظر با کلیه جهات موضوعی و حکمی وارد مرحله تجدیدنظر یا واخواهی می‌گردد و نتیجه این می‌شود که به عنوان مثال، علی‌الاصول دادگاه تجدیدنظر، تمام اقدامات دادگاه بدوی را می‌تواند انجام دهد. به کارشناسی ارجاع دهد، قرار تحقیق و معاینه محل صادر کند و... در حالی که در طرق فوق‌العاده وضع اینچنین نیست مثلاً در فرجام‌خواهی، رسیدگی دیوان صرفاً قانونی است و نه ماهوی.

نکته ۱: طرق غیرمعمول اعتراض به آراء دارای وضعیت خاص و استثنایی هستند مثل اختیارات رییس قوه قضاییه و موارد بالا همه در طرق معمول قرار می‌گیرد.

نکته ۲: اعتراض ثالث دارای وضعیتی بینابینی است از طرفی همانند طرق فوق‌العاده فاقد اثر تعلیقی است و از طرفی دیگر دادگاه در رسیدگی به اعتراض ثالث نه محدودیت زمانی برای طرح اعتراض قایل خواهد شد و نه به صورت محدود رسیدگی خواهد کرد.

ب - تقسیم طرق اعتراض به عدولی و اصلاحی

تفاوت طرق اعتراض عدولی و اصلاحی در این است که در طرق اصلاحی مرجع بالاتر به اصلاح رأی می‌پردازد و به عبارت دیگر رأی را عوض می‌کند درحالی که در طرق عدولی، همان مرجع صادر کننده رأی می‌تواند آن را اصلاح و عوض نماید.

طرق اعتراض اصلاحی شامل تجدیدنظر و فرجام‌خواهی می‌باشد و طرق عدولی شامل واخواهی، اعتراض ثالث و اعاده دادرسی می‌گردد.

با توجه به مقدمات مطرح شده اکنون طرق اعتراض به آراء را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

گفتار دوم - واخواهی

الف - کلیات:

واخواهی طریق اعتراض به رأی غیابی است و به هر رأی غیابی هم می‌توان اعتراض کرد. در بحث واخواهی مقدار خواسته و نوع آن مطرح نمی‌باشد و واخواهی نسبت به تمامی آرای غیابی محاکم امکان‌پذیر است. بهتر است بار دیگر به تعریف رأی غیابی بازگردیم که وقتی خوانده در دادگاه حضور پیدا نکند و لایحه‌ای هم ارسال ننماید و ابلاغ هم به وی به صورت قانونی گرفته باشد رأی صادره غیابی است. در فصل اعمال محاکم بیان کردیم رأی نسبت به خواهان همیشه حضوری است و قرار غیابی هم نداریم. قرارها نیز چون همیشه به ضرر خواهان می‌باشند این بحث در مورد قرارها مطرح نمی‌گردد.

ب - ارکان واخواهی:

واخواهی دارای سه رکن اصلی است:

- ۱- **واخواه:** شخصی که به رأی غیابی اعتراض می‌کند «واخواه» نام دارد که همیشه خوانده‌ی بدوی است چرا که خواهان بدوی، حق واخواهی ندارد زیرا رأی نسبت به او همیشه حضوری است.
- ۲- **واخوانده:** شخصی که طرف اعتراض واخواهی می‌باشد «واخوانده» نام دارد که همیشه خواهان بدوی است.
- ۳- **رأی واخواسته:** رأی مورد اعتراض که به صورت غیابی نسبت به خوانده صادر گردیده، می‌باشد.

ج - مهلت واخواهی

مهلت واخواهی، تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی نسبت به افراد داخل کشور «بیست روز» و افراد خارج از کشور «۲ ماه» می‌باشد که از روز ابلاغ رأی، مورد محاسبه قرار می‌گیرد. ابلاغ واخواهی به دو صورت واقعی یا قانونی صورت می‌گیرد که اگر در مهلت واخواهی اعتراض انجام شود مشکل چندانی به وجود نمی‌آید و بین واقعی و قانونی بودن ابلاغ فرقی نیست. اما در فرضی که خارج از مهلت (بعد از انقضای مهلت، واخواهی می‌کنیم) باشد، بین ابلاغ قانونی و واقعی تفاوت وجود دارد. اگر رأی صادره به صورت واقعی ابلاغ شده باشد، باید ظرف بیست روز اعتراض انجام گیرد چرا که خود شخص از این ابلاغ مطلع شده است. حال اگر خارج از بیست روز بود، باید یکی از معاذیر مطروحه در ماده ۳۰۶ به اثبات برسد و تا زمانی که معاذیر به اثبات نرسد دادخواست واخواهی مورد قبول واقع نمی‌شود. اگر عذر موجه بود، قرار قبولی واخواهی صادر می‌گردد و اگر دادگاه عذر را غیرموجه تشخیص دهد، قرار رد دادخواست واخواهی را صادر می‌کند.

اگر رأی مورد اعتراض به صورت قانونی ابلاغ شده باشد حتی پس از گذشت چند سال (مدت طولانی) دادخواست واخواهی در دادگاه پذیرفته می‌شود و در مورد عدم اطلاع واخواه سخت‌گیری نمی‌شود. در حالی که در ابلاغ واقعی سخت‌گیری بسیاری می‌شود. روتیه این است که در ابلاغ قانونی، بدون چون و چرا دادخواست واخواهی قبول می‌شود اما نظر مخالف نیز وجود دارد که بر طبق آن، چنانچه ابلاغ قانونی باشد نیز واخواهی باید با عذر موجه پذیرفته شود. اما این نظر اقلیت است و معمولاً در مورد ابلاغ قانونی سخت‌گیری نمی‌شود چون قانون نیز در واخواهی بحث از ابلاغ واقعی نموده است و نه قانونی.

نکات:

- ۱- اگر در مهلت تجدیدنظرخواهی، به ادعای عذر موجه واخواهی مطرح شود و نهایتاً عذر موجه به وسیله دادگاه مورد پذیرش قرار نگیرد، تکلیف چیست؟ دقت داشته باشید در این زمان دیگر مهلت تجدیدنظر نیر تمام شده است. تبصره ۳ ماده ۳۰۶ بیان می‌دارد: «تقدیم دادخواست خارج از مهلت یاد شده بدون عذر موجه قابل رسیدگی در مرحله تجدیدنظر برابر مقررات مربوط به آن مرحله می‌باشد» از این تبصره می‌توان چنین برداشت کرد که واخواهی به نوعی، تجدیدنظرخواهی محسوب می‌شود. یعنی در صورتی که عذر

پذیرفته نشود، دادخواست و خواهی، تجدیدنظر خواهی تلقی شده و متعاقب تبادول لویح به دادگاه تجدیدنظر ارسال می‌گردد و نیازی به دادخواست و خواهی نیست.

۲- فرض دیگر اینکه، در مهلت و خواهی، اگر فرد دادخواست تجدیدنظر بدهد، آیا دادخواست وی و خواهی

تلقی می‌گردد یا تجدیدنظر خواهی؟ در این خصوص، اختلاف نظر وجود دارد.

گروه نخست معتقدند باز هم تجدیدنظر خواهی را و خواهی تلقی می‌کنیم چرا که آیین دادرسی از قواعد آمره بوده و نمی‌توان خلاف آن توافق نمود و باید مرحله و خواهی طی شود و بعد از آن مرحله تجدیدنظر و نمی‌توان این ترتیب را برهم زد. گروه دوم معتقدند که در این جا امکان اسقاط حق وجود دارد و و خواهی یک حق است و اسقاط حق تجدیدنظر و فرجام هم در آیین دادرسی مدنی آمده است. در واقع فرد قصد دارد از خود، اسقاط حق و خواهی نماید و مستقیماً تجدیدنظر خواهی نماید. چه فرقی دارد که فرد منتظر شود تا بیست روز مهلت و خواهی وی بگذرد یا در همان زمان با اسقاط حق و خواهی خویش اقدام به تجدیدنظر نماید خصوصاً جایی که امید چندانی به دادگاه صادرکننده ندارد نمی‌تواند هزینه اضافی بابت و خواهی بدهد. اما در هر حال، باید یقین حاصل کرد که فرد این حق را از خود ساقط نموده است. اگر اسقاط حق احراز شد، منعی وجود ندارد که این دادخواست و خواهی را تجدیدنظر خواهی تلقی کرد ولی اگر یقین به سقوط حق وجود نداشته باشد باید دادخواست را دادخواست و خواهی تلقی کرد.

د- نحوه رسیدگی به دادخواست و خواهی

در مورد دادخواست و خواهی باید تمام تشریفات رسیدگی رعایت شده و هزینه‌ی دادرسی که معادل ۴ درصد خواسته در دادخواست بدوی است، الصاق شود. پس از صدور قرار قبولی و خواهی، رسیدگی آغاز می‌گردد و دادگاه تشکیل جلسه داده و طرق دفاعی (نظیر ایرادات شکلی، دفاعی ماهوی و دعاوی طاری) مطرح می‌گردند.

در خصوص ضرورت تشکیل جلسه رسیدگی به و خواهی سه نظر وجود دارد:

نظر نخست: ضرورتی برای تشکیل جلسه رسیدگی نیست و دادگاه می‌تواند بدون حضور اصحاب دعوا اتخاذ تصمیم نماید. این نظر قابل انتقاد است چرا که نمی‌توان اصلاً جلسه‌ای تشکیل نداد چرا که صدور رای بدون جلسه رسیدگی موجب تضییع حق طرفین خصوصاً و خوانده شده و با اصل تناظر هم مخالف است. این نظر در اقلیت می‌باشد.

نظر دوم: در هر حال باید جلسه‌ای تشکیل داد چه دلایل ارایه شده از سوی و خواه ضعیف و چه قوی باشند.

نظر سوم: طرفداران این نظریه معتقدند که اگر دلایل و خواه ضعیف باشد نیازی به تشکیل جلسه نمی‌باشد اما اگر دلایل و خواه قوی باشد قطعاً دادگاه باید جلسه‌ای تشکیل دهد و دلایل و خواه را بشناسد و مسلماً نقض حکم و خواهسته بدون بررسی دلایل و خواه و و خوانده، برخلاف اصول است.

رویه قضایی بیشتر به نظر دوم و سوم گرایش دارد که منطقی می‌باشند. احتیاط این است که نظر دوم را بپذیریم.

نکته ۱- از آنجایی که و خواه همان خوانده مرحله بدوی می‌باشد و بین این که آیا امکان طرح دعوی متقابل از جانب و خواه وجود دارد یا خیر اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای معتقدند که و خواه می‌تواند دعوی متقابل مطرح کند زیرا برای نخستین بار می‌خواهد از خودش دفاع کند و باید از همه طرق دفاعی استفاده کند.

گروهی دیگر معتقدند که و خواهی ادامه مرحله بدوی نیست و یک مرحله مستقل است. موضوع آن هم صرفاً بررسی رأی است که قبلاً صادر گردیده و در نتیجه این امکان وجود ندارد خصوصاً که دعوی متقابل و طاری استثناء می‌باشند. (نظر آقای دکتر شمس) رویه قضایی هر دو نظر را اعمال نموده است اما به نظر اول نزدیکتر است.

نکته ۲- در مورد دعوای جلب ثالث در مرحله واخواهی نیز می‌توان گفت با توجه به نص قانونی که وجود دارد، قانونگذار این امکان را پذیرفته اما واخواه اگر بخواهد اقدام به جلب ثالث نماید باید جلب ثالث همراه با دادخواست واخواهی باشد و هم‌چنین مهلت دعوای جلب ثالث، زمان تقدیم دادخواست واخواهی است. اما خوانده تا پایان جلسه نخست فرصت دارد و می‌تواند اقدام به جلب ثالث نماید و در مورد امکان جلب ثالث اختلافی وجود ندارد. در مورد ورود ثالث نیز هیچ محدودیتی وجود ندارد.

نکته ۳- در واخواهی دادخواست را باید به دادگاه صادرکننده حکم (دادگاه بدوی) داد نه تجدیدنظر. اما این امکان وجود دارد که رأی دادگاه تجدیدنظر هم غیابی باشد البته کمتر پیش می‌آید ولی این احتمال وجود دارد. رأی دادگاه تجدیدنظر در فرضی غیابی می‌گردد که دادگاه بدوی حکم به بی‌حقی خواهان صادر نموده ولی دادگاه تجدیدنظر پذیرفته باشد و حکم به نفع خواهان صادر نماید و خوانده هم در هیچ مرحله‌ای حضور نداشته باشد. بدین معنا که ابلاغ واقعی صورت نگرفته و خود خوانده به دادگاه نیامده و لایحه‌ای هم ارسال ننموده باشد. دادگاه تجدیدنظر حکم غیابی صادر می‌کند که در این صورت مرجع واخواهی، دادگاه تجدیدنظر می‌باشد و رأی دادگاه تجدیدنظر قطعی است که از این لحاظ به ضرر خوانده می‌باشد. زیرا یک مرحله از رسیدگی را از دست داده است و اعتراض او فقط در یک مرحله رسیدگی می‌شود در حالی که مطابق قاعده کلی دعوا در دو مرحله رسیدگی می‌شود.

ه- اجرای حکم غیابی

در صورتی حکم غیابی صادر می‌گردد که خوانده به دادگاه نیامده و دادگاه رسیدگی را انجام داده که معمولاً هم خوانده محکوم می‌گردد. این حکم نسبت به خوانده غیابی است و نهایتاً باید به مرحله اجرا درآید بدین دلیل که صدور رای در صورت عدم اجرا، ارزشی ندارد. حکم غیابی زمانی اجرا می‌شود که قطعی شده باشد زیرا شرط اجرا، قطعیت رای است. اما رأی غیابی برای اجرا وضعیت خاصی دارد. ما ناگزیر از انتخاب یکی از این دو راه هستیم.

۱- اصلاً حکم غیابی به موضع اجرا گذارده نشود.

۲- یا اجرا گردد اما در عین حال، برای از بین رفتن حق محکوم‌علیه غایب، از محکوم‌له تضمیناتی گرفته شود. قانونگذار مورد دوم را پذیرفته است.

اجرای حکم غیابی منوط به دادن تأمین مناسب و یا ضامن معتبر از طرف محکوم‌له غیابی است البته صرف صدور اجراییه نیازی به این موارد دیده نمی‌شود اما اجرای حکم نیازمند به تأمین مناسب و یا ضامن معتبر است و بدیهی است این در فرضی است که اجراییه یا دادنامه ابلاغ واقعی نشده باشد و اگر ابلاغ واقعی باشد، نیازی به سپردن تأمین و ضامن نمی‌باشد زیرا صبر می‌کنیم تا مهلت تعیین کنند و هنگامی که رأی حضوری شد آن را اجرا می‌کنیم.

تست های واخواهی

۱- دادخواستی به طرفیت ۲ نفر خوانده تقدیم شده است یکی از خواندگان بدون حضور در جلسه دادگاه، لایحه‌ای را تقدیم نموده و دیگری با وصف ابلاغ واقعی اخطاریه در دادگاه حاضر نشده و لایحه ای تقدیم نکرده است در این صورت اگر دادگاه حکم صادر کند :

(۱) حکم نسبت به هر دو خوانده حضوری است. (۲) حکم نسبت به هر دو خوانده غیابی است.

(۳) حکم نسبت به آنکه لایحه داده حضوری و نسبت به دیگری غیابی است. (۴) حکم نسبت به آنکه لایحه داده غیابی و نسبت به دیگری حضوری است.

۲- طبق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، مهلت واخواهی از احکام غیابی برای اشخاص مقیم ایران چند روز است؟

(۱) ده روز از تاریخ ابلاغ قانونی حکم (۲) ده روز از تاریخ ابلاغ واقعی حکم

(۳) بیست روز از تاریخ ابلاغ قانونی حکم (۴) بیست روز از تاریخ ابلاغ واقعی حکم

۳- محکوم علیه پس از انقضا مهلت واخواهی اقدام به واخواهی نموده است لیکن مدعی است که عدم اقدام او در مهلت قانونی به دلیل عذر موجّه بوده است کدامیک از موارد زیر عذر موجّه محسوب نمی‌شود؟

(۱) مرضی که مانع حرکت باشد. (۲) فوت برادر یا خواهر (۳) حوادث قهریه مثل سیل (۴) حبس بودن

۴- به کدامیک از دعاوی زیر دادگاه خارج از نوبت رسیدگی نمی‌کند؟

(۱) دعوی تصرف عدوانی

(۲) تقاضای صدور قرار تامین خواسته

(۳) قبول یا رد دادخواست ورود ثالث

(۴) رسیدگی به ادعای محکوم علیه که غیباً محکوم شده و دادنامه به وی ابلاغ قانونی شده و مدعی عدم اطلاع از مفاد رای می‌باشد.

۵- چنانچه حکم غیابی در دعوی صادر شود که خواسته آن سه میلیون ریال بوده است و محکوم علیه مقیم ایران باشد درخواست اجرای حکم در چه زمانی باید به دادگاه تقدیم شود؟

(۱) بیست روز پس از ابلاغ واقعی حکم چنانچه تقاضای واخواهی نشده باشد.

(۲) یک ماه پس از ابلاغ حکم چنانچه تقاضای واخواهی یا تجدیدنظر خواهی نشده باشد.

(۳) ده روز پس از ابلاغ حکم چنانچه تقاضای واخواهی نشده باشد.

(۴) چهل روز پس از ابلاغ واقعی حکم چنانچه واخواهی یا تجدیدنظر نشده باشد.

۶- در صورتی که حکم غیابی باشد : قضاوت اسفند ۷۹ و دی ۷۹

(۱) صدور اجرائیه مستلزم معرفی ضامن معتبر یا اخذ تامین از محکوم له است.

(۲) اجرای آن بدون ابلاغ واقعی حکم ممکن نیست.

(۳) چنانچه خواهان تقاضا کند حکم موقتاً اجرا می‌شود.

(۴) اجرای آن منوط به معرفی ضامن معتبر و یا اخذ تامین مناسب از محکوم له است مگر آن که حکم یا اجرائیه ابلاغ واقعی شده باشد.

۷- مهلت شکایت از قرار رد دادخواست دفتر، مهلت اعتراض به قرار تامین خواسته و مهلت پاسخ به دادخواست تجدیدنظر به ترتیب عبارتند از :

(۱) ده - ده - ده روز (۲) پانزده - بیست - ده روز (۳) ده - بیست - بیست روز (۴) ده - ده - بیست روز

گفتار سوم - تجدیدنظرخواهی

الف - قابلیت تجدیدنظرخواهی:

در سیستم رسیدگی محاکم کشور ما، اصل بر قطعیت آرا می‌باشد در حالی که در حقوق خیلی از کشورهای جهان، خلاف این اصل وجود دارد. علی‌رغم پیش‌بینی اصل قطعیت آراء، استثنائات این اصل از خود آن بیشتر است. زیرا رأی دادگاه بدوی در امور غیرمالی به طور کلی و هم‌چنین در امور مالی زمانی که بیش از سیصد هزار تومان باشد، قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد یعنی در عمل، قریب به اتفاق آرای دادگاهها قابل تجدیدنظر می‌باشد یعنی تخصیص اکثر وجود دارد که به لحاظ اصولی قبیح می‌باشد. در عین حال در هر دو جهت باز استثنائاتی وجود دارد یعنی مواردی وجود دارد که در هر حال قابل تجدیدنظرند هر چند زیر سیصد هزار تومان باشد و در نطقه‌ی مقابل، مواردی که در هر حال قطعیند.

استثنائات وارد بر آراء قابل تجدیدنظر

الف - مواردی که حتی اگر از سیصد هزار تومان کمتر باشد، قابل تجدیدنظر هستند:

۱- خسارات ناشی از جرم حتی اگر کمتر از سیصد هزار تومان باشد به تبع رأی کیفری قابل تجدیدنظر است. هنگامی که نسبت به جرم رأی صادره قابل تجدیدنظرخواهی باشد، نسبت به خسارات ناشی از آن جرم نیز می‌توان تجدیدنظرخواهی نمود. (ماده ۵۲۵ قانون مجازات اسلامی، یکی از مصادیق خسارت وارده ناشی از جرم می‌باشد)

۲- حکم راجع به متفرعات دعوا: مثلاً حکم راجع به خسارت دادرسی یا حق الوکاله‌ی وکیل حتی اگر کمتر از سیصد هزار تومان باشد، قابل تجدیدنظر است. (متفرعات دعوا در صورتی که اصل دعوا قابل تجدیدنظر باشد، قابلیت تجدیدنظر را دارا هستند).

ب - مواردی که رأی صادره قابل تجدیدنظر نمی‌باشد حتی اگر مشمول مصادیق تجدیدنظرخواهی بالا باشند:

۱- اسقاط حق تجدیدنظر با توافق کتبی؛

۲- حکم مستند به اقرار در دادگاه باشد.

۳- نظر یک یا چند کارشناس که طرفین، آن را قاطع دعوا اعلام کرده باشند. بدین معنا که طرفین توافق می‌کنند هر چه کارشناس تشخیص دهد را بپذیرند و در واقع اسقاط حق تجدیدنظر می‌نمایند و نوع خواسته اهمیت ندارد.

۴- احکام خاصی که در دعاوی مختلف وجود دارد و قانونگذار رأی صادره را قطعی اعلام کرده در این موارد نیز دادگاه موظف است رأی صادره را قطعی اعلام نماید.

نکته ۱- با اقرار خارج از دادگاه رأی قطعی نمی‌گردد. در ادله اثبات دعوا خواهیم خواند که اقرار دو نوع است:

✳️ اقرار داخل دادگاه (اقرار قضایی) باعث قطعیت می‌شود و این در صورتی است که خوانده در لوائح یا صورت جلسه به نفع خواهان اقرار نماید.

✳️ اقرار خارج از دادگاه (غیرقضایی) که موجب قطعیت آرا نمی‌گردد.

نکته ۲- در تجدیدنظرخواهی اقرار فاقد قید قاطع است. در حالی که در فرجام‌خواهی بحث از اقرار قاطع

می‌نماید. در مورد اسقاط حق تجدیدنظر با اقرار غیرقاطع اختلاف نظر است. رویه قضایی احتیاط می‌کند و با این که قید قاطع در مورد تجدیدنظر در قانون وجود ندارد ولی در عمل به آن پای‌بند هستند و معتقدند در هر دو مورد، باید اقرار در دادگاه به نحو صریح و قاطع داشته باشیم تا حق تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی از بین

برود.

اقرار قاطع: اقرار به خود اصل خواسته و موضوع است در حالی که اقرار غیرقاطع اقرار به مقدمات موضوع می‌باشد.

نکته ۳- اقرار ممکن است صریح یا ضمنی باشد. اقرار از این جهت اطلاق دارد اما در رویه قضایی فقط اقرارهای صریح را موجب قطعیت می‌شمارند و اقرار ضمنی موجب قطعیت نمی‌گردد. بنابراین یک اقرار برای پذیرش باید سه شرط قاطع، صریح و در دادگاه را دارا باشد.

نکته ۴- قرارهای قاطع دعوا با توجه به نوع و میزان خواسته قابلیت تجدیدنظر دارند. یعنی قرارهای ردّ دعوا، ابطال دادخواست، ردّ دعوا، عدم استماع دعوا و سقوط دعوا وقتی در امور غیرمالی یا بیش از سیصد هزار تومان باشد قابل تجدیدنظر است. همان‌طور که در اعمال محاکم بیان شد، قرار عدم اهلیت نیز به عنوان یک قرار قابل تجدیدنظر در کنار این قرارهای قاطع آمده است.

ب- نحوه‌ی تجدیدنظرخواهی

برای آغاز تجدیدنظرخواهی لازم است دادخواست تجدیدنظر به دادگاه تقدیم گردد و باید تمامی تشریفات دادخواست رعایت شود چرا که طرح دعوی تجدیدنظر تابع تشریفات است. برای تجدیدنظرخواهی می‌توان دادخواست را به سه مرجع تقدیم نمود:

۱- دفتر دادگاه بدوی؛

۲- دفتر شعبه نخست دادگاه تجدیدنظر؛

۳- دفتر بازداشتگاه و یا زندان در مورد افرادی که در بازداشت می‌باشند،

علی‌الاصول دادخواست به دفتر دادگاه بدوی تقدیم می‌گردد و در صورت تقدیم دادخواست به دو مرجع دیگر (دفتر بازداشتگاه و دفتر شعبه یک دادگاه تجدیدنظر) باز هم پرونده به دفتر دادگاه بدوی باز می‌گردد. چون باید تبادل لوایح صورت گیرد و تبادل لوایح از وظایف دادگاه بدوی است. در صورت ناقص بودن دادخواست به تجدیدنظرخواه از جانب دفتر دادگاه نخستین، اخطار رفع نقص می‌گردد.

نقایص دادخواست

دادخواست تجدیدنظرخواهی ممکن است دارای نقایص زیر باشد:

۱- نقایص مربوط به مشخصات تجدیدنظرخواه: (ماده ۳۴۴)

در صورت وجود این اشکال در دادخواست، قرار ردّ دادخواست تجدیدنظر، توسط دادگاه بدوی صادر می‌گردد. این قرار ظرف ده روز قابل اعتراض و رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر می‌باشد. این مهلت از تاریخ الصاق به دفتر دادگاه بدوی محاسبه می‌گردد چرا که مشخصات تجدیدنظرخواه در دست نمی‌باشد تا به خود وی ابلاغ گردد.

۲- سایر موارد:

اگر ایراداتی غیر از ایرادات مربوط به مشخصات تجدیدنظرخواه وجود داشت، دفتر دادگاه بدوی اخطار رفع نقص صادر می‌کند، در صورت رفع آن‌ها دادخواست کامل گردیده و به جریان می‌افتد. اما در صورت انقضای مهلت ده روزه و عدم رفع نقایص، قرار ردّ دادخواست توسط دادگاه بدوی صادر می‌گردد زیرا در این مورد دفتر دادگاه بدوی صلاحیت ردّ دادخواست را ندارد که این قرار ظرف بیست روز قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر می‌باشد اما تصمیم دادگاه تجدیدنظر مانند سایر موارد، قطعی است. مهلت بیست روز اعتراض از تاریخ ابلاغ، محاسبه می‌گردد.

تجدیدنظرخواهی خارج از مهلت مقرر:

در صورتی که دادخواست تجدیدنظرخواهی خارج از مهلت مقرر تقدیم دادگاه شود دو حالت به وجود می‌آید:

۱- اگر تجدیدنظرخواه برای تأخیر در تجدیدنظرخواهی، عذر موجه (موضوع ماده ۳۰۶) داشته باشد. دادگاه می‌تواند عذر را موجه تشخیص داده که در این فرض، قرار قبولی دادخواست تجدیدنظر توسط دادگاه بدوی صادر و پرونده به دادگاه تجدیدنظر ارسال

می‌گردد. اما خود قرار قبولی دادخواست قابل تجدیدنظر نمی‌باشند. اگر دادگاه عذر را موجه تشخیص ندهد قرار رد دادخواست تجدیدنظر از جانب دادگاه بدوی صادر می‌گردد که ظرف بیست روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظر می‌باشد.

۲- اگر تجدیدنظرخواه برای تأخیر در تجدیدنظرخواهی عذر موجهی نداشته باشد، قرار رد دادخواست تجدیدنظرخواهی توسط دادگاه بدوی صادر می‌گردد.

پس از احراز کامل بودن دادخواست، نوبت به تبادل لوایح می‌رسد. تبادل لوایح این است که دادخواست تجدیدنظرخواهی به طرف مقابل ابلاغ شود و او ظرف ده روز مهلت دارد که به آن پاسخ دهد. پس از گذشت ده روز چه پاسخی از جانب تجدیدنظرخوانده دریافت شده باشد و چه نشده باشد، پرونده به دادگاه تجدیدنظر ارسال می‌گردد. در این جا تفاوتی میان ابلاغ واقعی و قانونی وجود ندارد.

ج- نحوه‌ی رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر

تجدیدنظرخواهی مسامحتاً از طرق عادی اعتراض به رأی است و دارای اثر تعلیقی و انتقالی می‌باشد. اثر تعلیقی بدان معنا که در صورت تجدیدنظرخواهی حکم اجرا نمی‌گردد هر چند دادگاه بدوی، رأی را قطعی اعلام کرده باشد. اثر انتقالی بدان معنا که دعوا با تمام جهات (حکمی و موضوعی) در حد تجدیدنظرخواهی به مرحله‌ی تجدیدنظر می‌رود و با توجه به اثر انتقالی، دادگاه تجدیدنظر هم حق رسیدگی شکلی (قانونی) و هم رسیدگی ماهوی را داراست.

علی‌الاصول دادگاه تجدیدنظر می‌تواند تحقیقات لازم را انجام و اقدام به رسیدگی نماید و به عنوان اصل همه اختیارات دادگاه بدوی را دارا می‌باشد. دادگاه تجدیدنظر می‌تواند رسماً این کار را انجام داده یا نیابت دهد. دادگاه تجدیدنظر مکلف به تشکیل جلسه رسیدگی نمی‌باشد بنابراین اگر پرونده تجدیدنظری وجود داشت لازم است تا آن را پیگیری نماییم زیرا پرونده به محض ورود به دادگاه تجدیدنظر در وقت فوق‌العاده قابل رسیدگی است.

د- اقدامات دادگاه تجدیدنظر:

اقدامات دادگاه تجدیدنظر به دو دسته عدم امکان رسیدگی ماهوی و امکان رسیدگی ماهوی تقسیم می‌شوند:

الف - عدم امکان رسیدگی توسط دادگاه تجدیدنظر:

در موارد ذیل به علت ایجاد مانعی امکان رسیدگی برای دادگاه تجدیدنظر وجود ندارد:

۱- ممکن است دادخواست تجدیدنظر ناقص باشد یا علی‌رغم اخطار رفع نقص، رفع نقص انجام نشده باشد. یا اینکه دادنامه به نحو درستی به همه اصحاب دعوا ابلاغ نشده باشد و یا تبادل لوایح به نحو درستی انجام نشده باشد. در تمامی فروض مذکور، دادگاه تجدیدنظرموظف است پرونده را به دادگاه بدوی ارسال کند تا دادگاه بدوی اقدامات لازم را حسب مورد به انجام برساند.

۲- دادخواست خارج از مهلت تقدیم شده و دادگاه بدوی به این مسئله توجه نکرده که در این جا نیز پرونده به دادگاه بدوی ارسال می‌گردد تا قرار رد دادخواست صادر گردد.

۳- دادخواست خارج از مهلت تقدیم شده و در آن ادعای عذر موجه شده است دادگاه بدوی هم قرار قبولی صادر نموده اما دادگاه تجدیدنظر عذر را موجه نمی‌داند. در این فرض قرار رد دادخواست توسط خود دادگاه تجدیدنظر صادر می‌گردد که قابل اعتراض هم نمی‌باشد.

۴- دادخواست بدوی ناقص بوده و علی‌رغم نقص، دادگاه بدوی متوجه نشده و یا اخطار رفع نقص شده باشد اما در مهلت، رفع نقص به عمل نیامده و دادگاه رسیدگی کرده و رأی هم صادر نموده است. در این فرض خود دادگاه تجدیدنظر اخطار رفع نقص صادر می‌کند و برای رفع نقص یک مهلت ده روزه می‌دهد. اگر ظرف مدت ده روز رفع نقص نکرد، قرار رد دعوی بدوی را صادر می‌کند یعنی رأی

بدوی نیز نقض می‌گردد و همانند فرضی می‌شود که هیچ دعوی اقامه نشده است. (ماده ۳۵۰ ق.آ.د.م.) این روال گاهی منجر به بی‌عدالتی می‌گردد برای مثال خواهان هیچ حقی ندارد اما اقدام به اقامه دعوا می‌کند و دادگاه بدوی حکم به بی‌حقی خواهان صادر می‌نماید. خواهان اعتراض می‌کند و تجدیدنظر متوجه نقص می‌شود اخطار رفع نقص صادر می‌کند. اگر ظرف ده روز رفع نقص نشود حکم بدوی نقض و قرار رد دعوی بدوی صادر می‌شود البته این قرار به ضرر خواهان بوده اما از صدور حکم بهتر است. در رویه قضایی ما توجه چندانی به این موضوع نمی‌شود.

- ۵- حالتی است که دادگاه بدوی صلاحیت رسیدگی نداشته ولی مبادرت به صدور رأی نموده است. در این حالت دادگاه تجدیدنظر حکم صادره را نقض و قرار عدم صلاحیت صادر می‌کند و پرونده را به دادگاه صلاحیت‌دار ارسال می‌نماید.
- ۶- موضوع قابل تجدیدنظر نباشد اما دادگاه بدوی به اشتباه آن را قابل تجدیدنظر اعلام کرده و پرونده به دادگاه تجدیدنظر ارسال گردیده است. در این حالت دادگاه تجدیدنظر قرار عدم استماع دعوی تجدیدنظرخواهی را صادر می‌کند.
- ۷- عدم احراز سمت تجدیدنظرخواه، در این جا قرار رد دعوی تجدیدنظر توسط دادگاه تجدیدنظر صادر می‌شود
- ۸- عدم احراز سمت خواهان بدوی در این موقعیت قرار رد دعوی بدوی توسط دادگاه تجدیدنظر صادر می‌گردد.
- ۹- عدم توجه تجدیدنظرخواهی به تجدیدنظرخوانده. یعنی علیه کسی تجدیدنظرخواهی کرده که محکوم‌له نیست که در این فرض، قرار رد دعوی تجدیدنظر توسط دادگاه تجدیدنظر صادر می‌گردد.

ب - امکان رسیدگی توسط دادگاه تجدیدنظر:

به علّت عدم وجود موانع بند قبل، در فروض ذیل دادگاه تجدیدنظر وارد رسیدگی به موضوع می‌شود:

- ۱- دادگاه بدوی حکم یا قرار صادر کرده و دادگاه تجدیدنظر هم موافق است. در این صورت با ردّ تجدیدنظرخواهی صورت گرفته، رأی بدوی تأیید می‌گردد.
- ۲- قرار یا حکم صادره از دادگاه بدوی، نیاز به اصلاح دارد. در این فرض دادگاه بدوی قرار یا حکم صادر کرده اما در این قرار یا حکم سهو قلم وجود دارد و باید اصلاح گردد. دادگاه تجدیدنظر اقدام به اصلاح رأی و سپس تأیید آن می‌نماید.
- ۳- قرار از جانب دادگاه بدوی صادر گردیده و دادگاه تجدیدنظر با این قرار مخالف است. دادگاه تجدیدنظر این قرار را نقض می‌کند و چون امکان رسیدگی وجود ندارد، این دعوا به دادگاه بدوی جهت رسیدگی ماهوی اعاده می‌گردد. زیرا دادگاه بدوی تا کنون اظهارنظر ماهوی نکرده است.
- ۴- دادگاه بدوی حکم صادر نموده ولی دادگاه تجدیدنظر با آن مخالف است. در نتیجه دادگاه تجدیدنظر آن را نقض و اقدام به رسیدگی می‌نماید. زیرا دادگاه بدوی در مورد ماهیت موضوع نظر داده و نیازی به ارسال مجدد پرونده نمی‌باشد و این بار دادگاه تجدیدنظر است که مبادرت به صدور رأی می‌نماید.
- ۵- در این فرض، دادگاه بدوی، بدون ورود در ماهیت، حکم به بی‌حقی خواهان صادر کرده است. دادگاه تجدیدنظر با بررسی‌های خود متوجه می‌شود که دادگاه بدوی وارد ماهیت نشده ولی حکم صادر نموده است! برای مثال دعوا متوجه خوانده نبوده ولی دادگاه بدوی حکم به بی‌حقی صادر کرده است، در حالی که دادگاه تجدیدنظر صدور قرار را مناسب می‌داند. در این فرض، دادگاه تجدیدنظر حق تشخیص حکم بدوی را دارد و می‌تواند حکم را قرار تلقی کند و آن را تأیید نماید. پس دادگاه تجدیدنظر می‌تواند تشخیص دهد که تصمیم دادگاه بدوی حکم نیست و قرار می‌باشد.
- ۶- دادگاه بدوی بدون ورود در ماهیت، حکم به بی‌حقی صادر کرده است ولی دادگاه تجدیدنظر معتقد است که حق با خواهان است و مانعی در جهت رسیدگی به دعوی خواهان وجود ندارد. در این فرض دادگاه تجدیدنظر حکم را قرار تلقی می‌کند و آن را نقض

می‌کند و سپس پرونده را به دادگاه بدوی ارسال می‌کند تا دادگاه نخستین وارد ماهیت دعوا شود دقت کنید در این فرض نیز دادگاه بدوی رسیدگی ماهوی انجام نداده و به اشتباه حکم صادر کرده است.

نکات:

نکته ۱- مطابق ماده ۳۳۷ ق.آ.د.م. اگر دادگاه بدوی حکم را صادر کرده و ابلاغ به محکوم‌علیه نیز صورت گرفته باشد اما محکوم‌علیه در مهلت تجدیدنظرخواهی فوت کند و یا محجور گردد باید دوباره ابلاغ رأی صورت گیرد اما این ابلاغ باید به ورثه یا قائم‌مقام وی انجام شود و یک مهلت بیست روزه کامل در ابلاغ به وراثت یا قائم‌مقام داده شود.

نکته ۲- در موردی که مهلت چندانی برای اعتراض به رای نداریم بهتر است حداقل دادخواست را به طور ناقص تقدیم کنیم تا در مهلت ثبت گردد. تاریخ تجدیدنظرخواهی همین تاریخ ثبت است، هر چند تجدیدنظرخواهی ناقص باشد یعنی حتی اگر بعداً رفع نقص نماییم زمان تقدیم دادخواست ناقص ملاک محاسبه مهلت تجدیدنظرخواهی قرار خواهد گرفت. (ماده ۳۳۹ ق.آ.د.م)

نکته ۳- زمانی که تجدیدنظرخواهی صورت می‌گیرد، به پرونده در حد اعتراض رسیدگی می‌گردد و اثر انتقالی و تعلیقی نیز به همان اندازه است. یعنی در حد موردی که درباره آن دادخواست تجدیدنظر داده‌ایم اثر انتقالی و تعلیقی به وجود می‌آید. برای مثال اگر دعوای مطروحه از جانب ما خلع ید از شش دانگ باشد و ما نسبت به دو دانگ اعتراض داریم، اثر تعلیقی نسبت به همان دو دانگ است و دادگاه تجدیدنظر دستش باز می‌باشد و می‌تواند اقدامات لازم را انجام دهد ولی در خصوص چهار دانگ دیگر حق رسیدگی ندارد (ماده ۳۴۰ ق.آ.د.م)

نکته ۴- ماده ۳۲۶ ق.آ.د.م. نسخ گردیده و کاربردی هم ندارد و به جای آن ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب جایگزین شده است.

نکته ۵- ماده ۳۴۸ مواردی را به عنوان جهات تجدیدنظرخواهی اعلام نموده است اما در عمل لازم نیست که همه موارد مورد تصریح قرار گیرد مثلاً اگر به استناد بند الف این ماده تجدیدنظرخواهی کنیم و بند ب محقق باشد دادگاه تجدیدنظر به واسطه اثر انتقالی می‌تواند بر اساس بند ب اقدام به نقض رای نماید. در واقع اگر تجدیدنظرخواه به اعتبار مستندات دادگاه معترض است و دادگاه تجدیدنظر اسناد را درست تشخیص دهد و متوجه شود که برای شهادت شهود شرایط قانونی رعایت نشده است به آن رسیدگی می‌کند حتی اگر نسبت به شهادت شهود تجدیدنظرخواهی نشده باشد.

نکته ۶- ماده ۳۵۶ ق.آ.د.م. یک اصل مهم را بیان نموده است. به موجب این ماده همه مقررات قابل اعمال در مرحله نخستین در تجدیدنظر هم وجود دارد مگر استثنا شده باشد. که این اصل هم ناشی از اثر انتقالی است.

نکته ۷- چنانچه دادگاه تجدیدنظر قرار معاینه محل صادر نماید، اگر دادگاه همان استان باشد اعطای نیابت لازم نیست چون تجدیدنظر نسبت به آن دادگاه مرجع عالی است. ولی اگر بخواهد از طریق دادگاه استان دیگر اعطا شود، نیابت لازم است چون دادگاه تجدیدنظر یک استان نسبت به دادگاه بدوی استان دیگر مرجع عالی نمی‌باشد. (دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی نسبت به استان سمنان مرجع عالی نمی‌باشد) (م ۳۵۴ ق.آ.د.م)

نکته ۸- رأیی که قابل تجزیه نیست نسبت به بقیه هم اثر می‌کند ولی اصل بر قابل تجزیه بودن است و موارد خاصی است که قابل تجزیه نیست. (م ۳۵۹ ق.آ.د.م)

نکته ۹- اصل بر این است که ابتدائاً باید دادگاه بدوی تصمیم بگیرد و بعد تجدیدنظر اظهار نظر کند اما بر این اصل استثنائاتی وارد شده است که یکی از این استثنائات در ماده ۳۶۲ آمده است در مرحله تجدیدنظر ادعای جدید برخلاف دلیل جدید قابل پذیرش نمی‌باشد.

ماده ۳۶۲ ق.ا.د.م بیان می‌نماید: «ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر مسموع نخواهد بود ولی موارد زیر ادعای جدید محسوب نمی‌شوند:

۱- مطالبه‌ی قیمت محکوم‌به که عین آن، موضوع رای بدوی بوده یا مطالبه عین مالی که قیمت آن را در مرحله‌ی بدوی مورد حکم قرار گرفته است.

۲- ادعای اجاره‌بها و مطالبه‌ی بقیه‌ی اقساط آن و اجرت‌المثل و دیونی که موعد پرداخت آن در جریان رسیدگی بدوی، رسیده و سایر متفرعات از قبیل ضرر و زیان که در زمان جریان دعوا یا بعد از صدور رای بدوی به خواسته‌ی اصلی تعلق گرفته و مورد حکم واقع نشده یا موعد پرداخت آن بعد از صدور رای رسیده باشد.»

منظور از اینکه موارد بالا ادعای جدید محسوب نمی‌باشند، این نیست که این موارد واقعاً ادعای جدید نمی‌باشند بلکه منظور این است که استثنائاً قانونگذار این موارد را در مرحله تجدیدنظر پذیرفته است هر چند ادعای جدید باشند.

اجرت‌المثل: اجرت غیر قراردادی است که توسط دادگاه مشخص می‌گردد مانند موردی که دیگری ملک شما را غصب نموده باشد و اجرت‌المسمی: اجرت قراردادی است که طرفین بر اثر توافق آن را مشخص می‌نمایند مانند اجاره‌بها

نکته ۱۰- در تجدیدنظرخواهی هر زمان دادخواست مسترد شود، قرار ابطال دادخواست صادر می‌گردد چون در تجدیدنظر معمولاً تا زمانی که تبادل لوایح انجام می‌شود و پرونده به دادگاه تجدیدنظر بیاید، مهلت تجدیدنظر هم تمام شده و مهلتی باقی نمی‌ماند. پس اگر دادخواست تجدیدنظر را مسترد کنیم قرار ابطال دادخواست صادر می‌گردد ولی در هر حال به جهت انقضای مهلت دیگر امکان تجدیدنظرخواهی وجود نخواهد داشت. (م ۳۶۳ ق.ا.د.م)

تست های تجدیدنظر خواهی

۱- حکم حضوری تخلیه ید خوانده از مورد اجاره که از دادگاه عمومی صادر شده باشد : (وکالت ۷۸)

- (۱) قابل تجدیدنظر در دیوان عالی کشور است.
 (۲) غیر قابل تجدیدنظر است.
 قابل تجدیدنظر است اما مرجع تجدیدنظر با توجه به میزان خواسته تعیین می گردد. (۴) قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان است.

۲- حکم حضوری دادگاه عمومی راجع به وقف : (وکالت ۷۴)

- (۱) غیر قابل تجدیدنظر است.
 (۲) قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر است.
 (۳) قابل تجدیدنظر در دیوان عالی کشور است.
 (۴) قابل تجدیدنظر در دادگاه صادر کننده حکم است.

۳- کدامیک از قرارهای زیر حتی اگر حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدیدنظر باشد، غیر قابل تجدیدنظر است؟

- (۱) قرار رد دعوا
 (۲) قرار عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا
 (۳) قرار سقوط دعوا
 (۴) قرار رد دادخواست که از طرف مدیر دفتر دادگاه صادر شده باشد.

۴- در صورتی که طرفین دعوا با توافق کتبی حق تجدیدنظر خواهی خود را ساقط کرده باشند:

- (۱) به هیچ عنوان تجدیدنظر خواهی آنها مسموع نخواهد بود.
 (۲) تجدیدنظر خواهی آنها مسموع نیست مگر در صورت ذی نفع نبودن خواهان
 (۳) تجدیدنظر خواهی آنها مسموع نیست مگر در مورد عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه
 (۴) تجدیدنظر خواهی آنها مسموع نیست مگر در مواردی که دعوا متوجه خوانده نبوده باشد.

۵- اگر یکی از کسانی که حق تجدیدنظر دارند قبل از انقضای مهلت تجدیدنظر محجور شود مهلت جدید از چه زمانی شروع می شود؟

- (۱) از تاریخ تعیین قییم
 (۲) از تاریخ ابلاغ حکم به قییم
 (۳) از تاریخ ابلاغ به ولی قهری محجور
 (۴) از تاریخ انقضای مهلت اولیه تجدیدنظر خواهی

۶- چنانچه دادگاه استان حکم مورد درخواست تجدیدنظر را به علت نقص تحقیقات فسخ نماید :

- (۱) پرونده را به دادگاه بدوی ارسال تا تحقیقات را تکمیل و نسبت به صدور رای مقتضی اقدام نماید.
 (۲) پرونده را به دادگاه بدوی ارسال تا تحقیقات را تکمیل و پرونده را به دادگاه استان جهت صدور رای عودت دهد.
 (۳) راساً تحقیقات را تکمیل و اقدام به صدور رای می نماید.
 (۴) ادعای عدم تکمیل تحقیقات منحصراً قابل طرح در دیوان عالی کشور است.

۷- در دعوایی که خواسته آن سه میلیون ریال است :

- (۱) قرار رد دعوا قابل تجدیدنظر است.
 (۲) قرار رد دعوا غیر قابل تجدیدنظر است.
 (۳) قرار رد دعوا ضمن تجدیدنظر از حکم قابل تجدیدنظر است.
 (۴) قرار رد دعوا نباید صادر شود

۸- قرار عدم صلاحیت اعم از ذاتی و محلی :

- (۱) فقط قابل واخواهی است.
 (۲) نه قابل واخواهی است و نه قابل تجدیدنظر است.
 (۳) فقط قابل تجدیدنظر در دیوان عالی کشور است.
 (۴) فقط قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر مرکز استان است.

۹- چنانچه درخواست تجدیدنظر نسبت به قسمتی از حکم باشد.

- (۱) دادگاه می تواند به قسمت دیگر رسیدگی کند.
 (۲) دادگاه نمی تواند به قسمت دیگر رسیدگی کند.
 (۳) دادگاه باید به قسمت دیگر رسیدگی کند.
 (۴) بستگی به نظر دادگاه دارد.

آزاد ۷۷

سراسری ۷۷

آزاد ۸۰

آزاد ۷۶

۱۰- حکم قطعی حکمی است که :

- (۱) حضوری بوده و بصورت غیرقابل تجدیدنظر صادر شده باشد.
- (۲) غیابی بوده اما مهلت واخواهی آن منقضی و در مرجع تجدیدنظر تایید شده باشد.
- (۳) حضوری و در دعوی صادر شده باشد که خواسته یک میلیون ریال تعیین گردیده است.
- (۴) هر سه گزینه صحیح است.
- ۱۱- متقاضی تجدیدنظر باید دادخواست خود را ظرف مهلت مقرر به کجا تسلیم کند؟
- (۱) دفتر دادگاه صادرکننده رای
- (۲) دفتر شعبه اول دادگاه تجدیدنظر
- (۳) دفتر بازداشتگاهی که در آنجا توقیف است.
- (۴) متقاضی می تواند به هر یک از مراجع سه گانه مذکور دادخواست بدهد.
- ۱۲- چنانچه دادخواست تجدیدنظر در مهلت قانونی تقدیم شده باشد مدیر دفتر دادگاه بدوی ظرف چند روز پس از تکمیل آن، پرونده را به مرجع تجدیدنظر ارسال می دارد؟
- (۱) فوراً
- (۲) ظرف دو روز
- (۳) ظرف ۵ روز
- (۴) ظرف یک هفته
- ۱۳- در صورتی که دادخواست تجدیدنظر خارج از مهلت داده شود و دادگاه صادرکننده رای بدوی قرار رد دادخواست صادر کند :
- (۱) این قرار قطعی است.
- (۲) این قرار ظرف ده روز قابل اعتراض در دادگاه صادرکننده قرار است.
- (۳) این قرار ظرف بیست روز قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر است.
- (۴) این قرار قابل فرجام است.
- ۱۴- چنانچه دادخواست تجدیدنظر در مهلت مقرر قانونی تسلیم نشده باشد:
- (۱) این دادخواست به هیچ عنوان پذیرفته نمی شود.
- (۲) در صورتی که متقاضی تجدیدنظر عذر موجهی داشته که مورد قبول دادگاه بدوی باشد دادخواست تجدیدنظر پذیرفته می شود.
- (۳) در صورتی که متقاضی تجدیدنظر عذر موجهی داشته که مورد قبول دادگاه تجدیدنظر باشد دادخواست تجدیدنظر پذیرفته می شود.
- (۴) دادگاه بدوی مکلف است دادخواست تجدیدنظر را بپذیرد ولی دادگاه تجدیدنظر آنرا رد می کند.
- ۱۵- هر گاه دادخواست تجدیدنظر توسط وکیل تجدیدنظر خواه تقدیم شده باشد باید :
- (۱) رونوشت یا تصویر وکالتنامه را پیوست دادخواست نماید.
- (۲) اصل وکالتنامه را پیوست دادخواست نماید.
- (۳) رونوشت یا اصل وکالتنامه را پیوست دادخواست نماید.
- (۴) اصل و رونوشت وکالتنامه را پیوست دادخواست نماید.
- ۱۶- اگر مشخصات تجدیدنظر خواه در دادخواست معین نباشد، پس از انقضای مهلت تجدیدنظر خواهی در صورتی که رفع نقص نشده باشد، دادخواست به موجب قرار دادگاهی که دادخواست را دریافت نموده رد می گردد. قرار صادره :
- (۱) ظرف ده روز از تاریخ صدور قابل اعتراض در دادگاه صادرکننده قرار است.
- (۲) قرار صادره ظرف ده روز از تاریخ الصاق به دیوار دادگاه قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر است.
- (۳) قرار صادره قطعی است.
- (۴) قرار صادره ظرف ده روز از تاریخ الصاق به دیوار دادگاه قابل اعتراض در دادگاه صادرکننده قرار است.
- ۱۷- غیر از طرفین دعوا یا قائم مقام قانونی آنان شخص دیگر نمی تواند در مرحله تجدیدنظر وارد شود مگر ... (قضاوت دی ۷۹)
- (۱) مجلوب ثالث
- (۲) انتقال گیرنده
- (۳) مدعی العموم.
- (۴) در مواردی که قانون مقرر می دارد مثلاً ورود ثالث.
- ۱۸- پس از وصول دادخواست تجدیدنظر خواهی، مدیر دفتر دادگاه بدوی ظرف دو روز یک نسخه از دادخواست و ضامنه را برای طرف دعوا می فرستد طرف دعوا ظرف چند روز از تاریخ ابلاغ باید پاسخ دهد؟
- (۱) پنج روز
- (۲) یک هفته
- (۳) ده روز
- (۴) بیست روز
- ۱۹- در مواردی که رای دادگاه تجدیدنظر مبنی بر محکومیت خوانده باشد، خوانده و یا وکیل او در هیچ یک از مراحل دادرسی حاضر نبوده و لایحه دفاعیه و یا اعتراضیه هم نداده باشند، رای دادگاه تجدیدنظر :
- (۱) قطعی و غیرقابل اعتراض است.
- (۲) ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ واقعی به محکوم علیه یا وکیل او قابل اعتراض است.

۳) ظرف مدت یک ماه پس از ابلاغ واقعی قابل اعتراض است.

۴) ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قانونی قابل اعتراض است.

۲۰- چنان چه سمت دادخواست دهنده محرز نبوده و دادگاه بدوی بدون توجه به موضوع حکم صادر کرده باشد، دادگاه تجدیدنظر چه اقدامی انجام می‌دهد؟

۱. این امر موجب نقض رای در مرحله تجدیدنظر نیست و دادگاه تجدیدنظر رای یا تایید می‌کند.

۲. دادگاه تجدیدنظر رای صادره را نقض و قرار رد دعوی بدوی را صادر می‌کند.

۳. دادگاه تجدیدنظر به دادخواست دهنده اخطار می‌کند که مدرکی دال بر سمت خود ارائه دهد.

۴. دادگاه تجدیدنظر رای صادره را نقض و پرونده را جهت رفع نقض به دادگاه عمومی ارسال می‌کند.

۲۱- چنان چه دادگاه تجدیدنظر در رای بدوی غیر از اشتباهاتی از قبیل سهو قلم اشکال دیگری ملاحظه نکند:

۱) رای را تایید می‌کند. ۲) رای را برای اصلاح به دادگاه عمومی ارسال می‌کند.

۳) ضمن اصلاح رای آن را تایید می‌کند. ۴) حکم را نقض و رسیدگی ماهوی می‌کند.

۲۲- هر گاه دادگاه تجدیدنظر، دادگاه بدوی را فاقد صلاحیت محلی تشخیص دهد چه اقدامی انجام می‌دهد؟

۱) رای را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌کند. ۲) رای را تایید خواهد کرد.

۳) رای را نقض نموده و رسیدگی ماهوی می‌کند. ۴) رای صادره را تایید می‌کند ولی به قاضی صادرکننده حکم تذکر می‌دهد.

۲۳- چنان چه دادگاه تجدیدنظر، قرار موضوع شکایت را مطابق با موازین قانونی تشخیص ندهد:

۱) قرار را نقض نموده و رأساً رسیدگی ماهوی می‌کند.

۲) قرار را نقض و پرونده برای رسیدگی ماهوی به دادگاه صادرکننده قرار ارسال می‌کند.

۳) قرار را نقض نموده پرونده را برای رسیدگی ماهوی به شعبه هم عرض دادگاه صادرکننده قرار ارسال می‌کند.

۴) قرار را نقض نموده برای رسیدگی ماهوی به دادگاه صادرکننده قرار نیابت می‌دهد.

۲۴- قرار تحقیق و معاینه محل در دادگاه تجدیدنظر توسط چه کسی اجرا می‌شود؟

۱) رییس دادگاه ۲) یکی از مستشاران دادگاه

۳) مدیر دفتر دادگاه ۴) رییس دادگاه یا به دستور او توسط یکی از مستشاران شعبه

۲۵- دادگاه بدوی به استناد عدم اهلیت خواهان قرار رد دعوا را صادر کرده است دادگاه تجدیدنظر این قرار را به جهت یاد شده موجه نمی‌داند ولی دعوا را متوجه خوانده ندانسته و از این رو دعوا را مردود تشخیص می‌دهد در این صورت:

۱) دادگاه تجدیدنظر ضمن نقض قرار صادره، حکم به رد دعوا صادر می‌کند.

۲) دادگاه تجدیدنظر قرار صادره را نقض و قرار رد دعوا صادر می‌کند.

۳) دادگاه تجدیدنظر در نهایت قرار صادره را تایید خواهد کرد.

۴) دادگاه تجدیدنظر قرار صادره را نقض پرونده را جهت رسیدگی ماهوی و صدور حکم به دادگاه بدوی ارسال می‌کند.

۲۶- هر گاه در تنظیم رای دادگاه تجدیدنظر سهو یا اشتباهی رخ دهد:

۱) دادگاه تجدیدنظر رأساً رای را تصحیح می‌کند. ۲) دادگاه تجدیدنظر رأساً یا به درخواست ذی‌نفع رای را تصحیح می‌کند.

۳) دادگاه تجدیدنظر به تقاضای ذی‌نفع رای را تصحیح می‌کند. ۴) دادگاه بدوی پس از اعاده پرونده، رأساً یا به درخواست ذی‌نفع آن را تصحیح می‌کند.

۲۷- می‌دانید که ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر مسموع نیست کدام یک از موارد زیر ادعای جدید محسوب می‌شود:

۱) تغییر خواسته از فسخ معامله به بطلان آن. ۲) مطالبه قیمت محکوم‌به که عین آن موضوع رای بدوی بوده است.

۳) تغییر عنوان خواسته از اجرت المسمی به اجرت المثل ۴) مطالبه اقساطی که در جریان رسیدگی بدوی موعود پرداخت آن رسیده است.

۲۸- چنان چه هر یک از اصحاب دعوا دادخواست تجدیدنظر خود را مسترد نمایند مرجع تجدیدنظر:

۱) قرار رد دادخواست تجدیدنظر را صادر می‌کند. ۲) قرار ابطال دادخواست تجدیدنظر را صادر می‌کند

۳) حکم به بطلان دعوا صادر می‌کند. ۴) قرار سقوط دعوا صادر می‌کند

۲۹- چنان چه سمت دادخواست دهنده محرز نبوده و دادگاه بدوی بدون توجه به موضوع، حکم صادر کرده باشد، دادگاه تجدیدنظر چه

اقدامی انجام می‌دهد؟

(۱) این امر موجب نقض رای در مرحله تجدیدنظر نیست و دادگاه تجدیدنظر رای را تایید می‌کند.

(۲) دادگاه تجدیدنظر رای صادره را نقض و قرار رد دعوی بدوی را صادر می‌کند.

(۳) دادگاه تجدیدنظر رای صادره را نقض و قرار رد دادخواست بدوی صادر می‌کند.

(۴) دادگاه تجدیدنظر رای صادره را نقض و پرونده را جهت رفع نقص به دادگاه عمومی ارسال می‌کند.

۳۰- مهلت شکایت از قرار رد دادخواست دفتر، مهلت اعتراض به قرار تامین خواسته و مهلت پاسخ به دادخواست تجدیدنظر به ترتیب

عبارتند از :

(۱) ده - ده روز (۲) پانزده - بیست - ده روز (۳) ده - بیست - بیست روز (۴) ده - ده - بیست روز

گفتار چهارم - فرجام‌خواهی

الف - کلیات

فرجام‌خواهی یعنی تشخیص انطباق حکم صادره با مقررات قانون و شرعی زمان صدور آن. در فرجام‌خواهی که در دیوان عالی انجام می‌گردد، کار دیوان عالی کشور این است که منطبق بودن یا نبودن آرای صادره را با قانون بررسی کند. بدین جهت به رسیدگی دیوان عالی، رسیدگی شکلی یا قانونی می‌گویند که البته اصطلاح رسیدگی قانونی بهتر به نظر می‌رسد چرا که وقتی از کلمه شکل صحبت می‌کنیم به نظر می‌رسد رسیدگی صرفاً برای بررسی تشریفات شکلی نظیر هزینه دادرسی و ... انجام می‌گیرد.

دیوان عالی کشور اقدام به رسیدگی ماهوی نمی‌نماید. برای مثال خود دیوان موضوع دعوا را به کارشناسی ارجاع نمی‌دهد که میزان خسارت را تعیین کند و در امور موضوعی دخالت نمی‌کند و فقط به این توجه دارد که کارشناسی مطابق قانون بوده یا خیر و در واقع چون دیوان حکم را با قانون انطباق می‌دهد اصطلاح رسیدگی قانونی مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

نکته - در فرجام‌خواهی ملاک، انطباق رأی با قانون زمان صدور آن می‌باشد و حتی اگر در حین فرجام‌خواهی قانون عوض شود، دیوان عالی کشور به قانون جدید توجهی ندارد و به قانون قبلی نگاه می‌کند.

ب - قابلیت فرجام‌خواهی

مواردی که قابلیت فرجام دارند را در ضمن دو دسته بررسی می‌نماییم:

۱- آراء صادره از دادگاه بدوی:

در این حالت رأی دادگاه بدوی مستقیماً به مرحله فرجامی می‌رود و تجدیدنظر صورت نمی‌گیرد. بدین معنا که در مهلت قانونی از رای صادره دادگاه بدوی، تجدیدنظرخواهی صورت نگرفته و رأی بدوی در مهلت بیست روزه دوم وارد دیوان می‌گردد. در این شرایط خواسته باید بیش از بیست میلیون ریال در امور مالی و یا موضوعات نکاح، طلاق، فسخ نکاح، نسب، وقف، حجر، ثلث، حبس و تولیت باشند تا قابلیت فرجام‌خواهی داشته باشند. (ماده ۳۶۷ ق.آ.د.م.)

۲- آراء صادره از دادگاه تجدیدنظر:

مطابق ماده ۳۶۸ ق.آ.د.م برخی آرا و قرارهای قاطع دعوا حتی اگر از دادگاه تجدیدنظر صادر شده باشند باز هم قابل فرجام خواهی هستند. شش موضوع نکاح، طلاق، فسخ نکاح، نسب، وقف و حجر قابلیت فرجام‌خواهی را حتی پس از تجدیدنظرخواهی دارا می‌باشند.

قرارهای قابل فرجام

قرارهای قاطع دعوا با توجه به خواسته دعوا قابل فرجام هستند. برای مثال قراری که در مورد اصل نکاح صادر شده باشد قابل فرجام است. اشکالی که در مورد قابل فرجام بودن قرارها وجود دارد این است که در فرجام‌خواهی، قانونگذار دو قرار بسیار مهم رد دعوا و عدم‌استماع دعوا را ذکر نکرده است که این امر باعث بروز اختلاف نظر گردیده است.

. نظر نخست: برخی شعب دیوان به ظاهر ماده عمل می‌کنند یعنی اگر قرار رد یا عدم استماع دعوا صادر شده باشد، آن را غیرقابل فرجام و سایر موارد مانند قرار ابطال دادخواست را قابل فرجام‌خواهی می‌دانند و عیناً به ظاهر ماده ۳۶۸ عمل می‌کنند که این منطقی به نظر نمی‌رسد

. نظر دوم: این از قلم افتادن ناشی از مسامحه بوده زیرا هیچ تفاوتی بین این قرارها نیست و قرار رد دعوا و عدم استماع دعوا هم قابلیت فرجام‌خواهی دارند که این نظر دوم به منطقی نزدیک‌تر است. آقای دکتر شمس و خیلی از قضات شعب دیوان عالی کشور از این نظر پیروی می‌کنند

استثنائات:

- ۱- مواردی که در هر حال قابلیت فرجام‌خواهی دارند اما جز هیچ‌کدام از دو دسته مذکور محسوب نمی‌شوند و آن‌ها احکام راجع به متفرعات دعوا در صورتی که اصل دعوا قابل فرجام باشد، هستند.
 - ۲- مواردی که مطابق ماده ۳۶۹ ق.ا.د.م غیرقابل فرجام‌خواهی هستند:
- الف - احکام مستند به اقرار قاطع در دادگاه، دیدیم که در عمل تفاوتی بین تجدیدنظر و فرجام‌خواهی نیست؛
- ب - احکام مستند به نظر یک یا چند کارشناس که طرفین قاطع اعلام کرده باشند؛
- ج - اسقاط حق فرجام‌خواهی؛
- د - احکام مستند به سوگند قاطع دعوا که این دسته قابل تجدیدنظر هستند ولی قابل فرجام نمی‌باشند.

نکته - در ادله اثبات دعوا، سوگند سه نوع است:

- ۱- سوگند تکمیلی: سوگندی است که در کنار شهادت می‌آید و در امور مالی مدعی برای اثبات حق می‌تواند یک شاهد خود را با یک سوگند کامل نماید.
- ۲- سوگند استظهاری: سوگندی است که علی‌رغم وجود دلیل، باید ادا شود. در دعاوی علیه میت این سوگند از جانب مدعی ادا می‌گردد زیرا این فرد اکنون نمی‌تواند از خود دفاع نماید و ممکن است که علی‌رغم دلایل مدعی، دین خود را ادا نموده باشد.
- ۳- سوگند یمین قضایی (بتی): خودش به تنهایی دلیل است نه در کنار بقیه و یا نه علاوه بر بقیه دلایل. و این سوگند زمانی است که خواهان، دلیلی بر خوانده ندارد و خواهان بی‌دلیل، از دادگاه تقاضا می‌کند که خوانده بر بی‌حقی خواهان سوگند یاد کند و وقتی خوانده دعوا سوگند یاد کرد به طور معمول قرار سقوط دعوا صادر می‌شود. مقصود از سوگند قاطع دعوا همان سوگند یمین قضایی است که در این فرض رای صادره غیرقابل فرجام می‌باشد.

ه- علاوه بر این ممکن است به موجب برخی مقررات خاص، بعضی موضوعات قابل فرجام نباشد.

ج- نحوه‌ی فرجام‌خواهی

- ۱- در فرجام‌خواهی مجدداً باید تبادل لوایح انجام شود. وقتی دادخواست فرجام‌خواهی تقدیم دادگاه گردید به طرف مقابل ابلاغ می‌شود تا ظرف بیست روز به آن پاسخ گوید.
- ۲- اگر مشخصات فرجام‌خواه در دادخواست ناقص باشد در دادگاه صادرکننده رأی قرار رد دادخواست فرجامی صادر می‌گردد و این ظرف بیست روز قابل فرجام‌خواهی است. در این جا میان دادگاه بدوی و تجدیدنظر تفاوتی وجود ندارد.
- ۳- در مورد سایر نقایص دادخواست اخطار رفع نقص صادر می‌گردد و ظرف ده روز باید رفع نقص به عمل آید. اما در صورتی که نقایص رفع نشد قرار رد دادخواست فرجامی توسط دادگاه صادر کننده رأی صادر و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل فرجام است.

د- اقسام فرجام‌خواهی

الف - فرجام اصلی و تبعی

مفهوم فرجام اصلی روشن است اما فرجام تبعی بدین معناست که در زمان تبادل لوایح هنگامی که دادخواست فرجامی به طرف مقابل ابلاغ می‌شود فرجام خوانده نیز نسبت به قسمتی از رأی که آن را به ضرر خویش می‌داند تقاضای فرجام (بدون تشریفات) دهد فرجام تبعی می‌گویند. زیرا به تبع فرجام اصلی انجام می‌پذیرد. در این مورد گذشت مهلت یا وجود آن حائز اهمیت نمی‌باشد و معمولاً مهلت

مقرر به اتمام رسیده چرا که این اقدامات زمان بر بوده و قانون گذار تصریح می کند علی رغم انقضای مهلت، فرجام خواننده، حق فرجام خواهی دارد. فرجام تبعی دارای جنبه تبعی بوده بدین معنا که اگر فرجام اصلی از بین برود فرجام تبعی هم از بین خواهد رفت.

ب - فرجام خواهی مستقیم و با واسطه (فرجام از طریق دادستان کل کشور یا غیرمستقیم)

مقنن در ماده ۳۸۷ ق.آ.د.م بیان می دارد: «هرگاه از رأی قابل فرجام در مهلت مقرر قانونی فرجام خواهی نشده یا به هر علتی در آن موارد قرار رد دادخواست فرجامی صادر و قطعی شده باشد و ذی نفع مدعی خلاف شرع یا قانون بودن آن رأی باشد می تواند از طریق دادستان کل کشور تقاضای رسیدگی فرجامی نماید». و در تبصره همین ماده مهلت تقدیم دادخواست را حسب مورد یک ماه از تاریخ انقضا مهلت فرجام خواهی یا قطعی شدن قرار رد دادخواست فرجام یا ابلاغ رأی دیوان عالی کشور در خصوص تأیید قرار رد دادخواست فرجامی می باشد.

در صورت صحت ادعای فرجام خواهی، دادستان کل کشور بررسی می نماید و از دیوان تقاضای نقض آن رأی را می نماید. در صورت درخواست نقض دادستان کل، محکوم علیه می تواند با ارایه گواهی و دادن تامین مناسب جلوی اجرای حکم را بگیرد. در این نوع از فرجام خواهی، دادخواست و تشریفات الزامی است و در صورت ناقص بودن دادخواست، دفتر دادستانی کل به متقاضی اخطار رفع نقص ده روزه می کند ولی اگر رفع نقص نشد و یا دادخواست خارج از موعد یک ماهه تقدیم شده بود، دیگر به آن ترتیب اثر داده نخواهد شد.

ه - اقدامات دیوان عالی کشور (اعمال دیوان)

دیوان عالی کشور رسیدگی ماهوی انجام نمی دهد که این امر منجر به نتایجی می گردد که آن ها در فروض مختلف بیان می کنیم:

- ۱- در فرض عدم صلاحیت دادگاه صادرکننده رأی، دیوان عالی آن رأی را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارسال می نماید.
- ۲- دادگاه بدوی یا تجدیدنظر قرار یا حکمی صادر کرده که دارای سهو قلم است: دیوان عالی کشور آن را ضمن اصلاح یا تصحیح ابرام (تأیید) می نماید.
- ۳- دادگاه بدوی یا تجدیدنظر قرار صادر نموده است اما دیوان با صدور آن قرار مخالف است. بنابراین قرار را نقض و پرونده را جهت رسیدگی به دادگاهی ارسال می کند که بدواً قرار صادر نموده است.
- اگر قرار سقوط و یا قرار ابطال دادخواست توسط دادگاه بدوی صادر شده باشد و دادگاه تجدیدنظر، آن ها را تأیید کرده باشد و این قرار در دیوان عالی کشور نقض گردد، پرونده به دادگاه بدوی باز می گردد تا دوباره رسیدگی گردد چرا که ابتدائاً قرار را آن دادگاه صادر نموده است. در نقطه مقابل در فرضی که دادگاه بدوی حکم به بی حقی صادر نموده ولی دادگاه تجدیدنظر قرار صادر کند، پرونده به دادگاه تجدیدنظر بازخواهد گشت. یعنی اگر دادگاه بدوی ابتدا قرار صادر نموده در صورت نقض قرار توسط دیوان عالی، پرونده به دادگاه بدوی باز می گردد اما اگر دادگاه تجدیدنظر ابتدا قرار صادر کرده باشد باید پرونده به دادگاه تجدیدنظر ارسال گردد.
- ۴- دادگاه حکمی صادر نموده که دیوان عالی مخالف آن حکم می باشد. در این صورت آن را نقض و به شعبه هم عرض ارسال می نماید. به عنوان مثال در صورتی که شعبه ۵ دادگاه تجدیدنظر آن حکم را صادر کرده باشد دیوان به آن رسیدگی نخواهد نمود و متعاقب نقض پرونده را به شعبه هم عرض (مثلاً ۱۳ تجدیدنظر از طریق رییس شعبه اول تجدیدنظر یا قائم مقام وی) ارسال می کند. زیرا شعبه سابق قبلاً اظهارنظر ماهیتی کرده است و شأن دیوان عالی کشور اجل از این است که وارد رسیدگی ماهیتی شود. بنابراین دیوان فقط مطابقت حکم را با قانون بررسی می نماید و کاری به رسیدگی ماهوی ندارد.
- ۵- حکم به بیش تر از خواسته صادر گردیده است. در اینجا دیوان نقض بلا رجوع می نماید چون اضافی بوده است.

۶- دو حکم متعارض صادر گردیده است و ممکن است این دو حکم از یک یا چند دادگاه صادر شده باشد. برای مثال یک حکم در فروردین ماه ۸۶ و یک حکم در اسفندماه ۸۶ صادر گردیده است. در این جا دیوان عالی کشور رأی دوم را نقض می کند زیرا رأی نخست از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار بوده بنابراین نباید دومین بار مورد رسیدگی قرار می گرفت. در عین حال با توجه به نظارت عالی دیوان، رأی نخست هم اگر خلاف قانون تشخیص داده شود، نقض می گردد.

۷- در صورتی که تحقیقات به عمل آمده ناقص بوده و دادگاه با تحقیقات ناقص حکم صادر کرده باشد در این جا هم دیوان رأی را نقض و برای تکمیل تحقیقات به دادگاه صادر کننده رأی ارسال می کند.

نکته ۱- در فرجام خواهی یکی از اعضای دیوان عالی کشور به عنوان عضو ممیز (از میان رییس دیوان، معاون و مستشار) گزارش تهیه می کند و این اقدام از این جهت مثبت است که حداقل مجبور به بررسی پرونده می شود در حالی که در تجدیدنظر گاهی به پرونده به صورت کلی نگاه کرده و آن را تأیید می کنند. (م. ۳۹۳ ق. آ. د. م)

نکته ۲- دیوان عالی کشور می تواند حکم صادر شده را قرار تلقی کند. برای مثال حکم به بی حقی صادر شده است. دیوان این حکم را قرار رد دعوا تلقی می کند زیرا مرجع عالی است و از این جهت فرقی با تجدیدنظر ندارد. (م. ۴۰۳ ق. آ. د. م)

تست های فرجام خواهی

۱- رسیدگی فرجامی عبارت است از :

(۱) تشخیص انطباق یا عدم انطباق رای با موازین شرعی و قانونی. (۲) تشخیص اعتبار یا عدم اعتبار مستندات دادگاه.

(۳) تشخیص توجه یا عدم توجه کافی به دلایل ابرازی (۴) هر سه مورد

۲- در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل رسیدگی فرجامی باشد. کدام یک از قرارهای زیر قابل فرجام نیست؟

(۱) قرار ابطال دادخواست که از دادگاه صادر شده است. (۲) قرار رد دعوا (۳) قرار سقوط دعوا (۴) قرار عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا

۳- کدام یک از احکام زیر اگر از دادگاه تجدیدنظر صادر شده باشد قابل رسیدگی فرجامی است؟

(۱) حکمی که خواسته آن بیش از بیست میلیون ریال باشد. (۲) حکمی که مربوط به اصل ثلث و تولیت باشد.

(۳) حکم راجع به اصل نکاح و فسخ آن (۴) حکم صادره در دعوی غیرمالی

۴- کدام یک از احکام زیر به هیچ عنوان قابل رسیدگی فرجامی نیست؟

(۱) حکم مستند به اقرار قاطع دعوا در دادگاه (۲) حکم مستند به سوگند قاطع دعوا

(۳) حکمی که طرفین حق فرجام خواهی را از خود ساقط کرده باشند (۴) هر سه مورد

۵- کدام یک از موارد زیر از موجبات نقض رای در مرحله فرجام خواهی نیست؟

(۱) رای صادره خلاف موازین شرعی باشد. (۲) تحقیقات انجام شده ناقص باشد.

(۳) رای صادره با قوانین حاکم در زمان صدور آن مخالف نباشد. (۴) عدم صحت مدارک و اسناد و نوشته های مبنای رای ثابت شود.

۶- اگر کسی نسبت به حکمی دادخواست فرجام خواهی تقدیم کند و طرف مقابل نیز درخواست فرجام تبعی نموده باشد و آنگاه فرجام خواه

دادخواست فرجامی را استرداد کند :

(۱) رسیدگی به فرجام تبعی ادامه می یابد (۲) درخواست فرجام تبعی بلا اثر می گردد.

(۳) فرجام خوانده باید درخواست فرجام تبعی را مسترد کند. (۴) حکم به ابطال درخواست فرجام تبعی صادر می شود.

۷- آیا از احکام دادگاه های تجدیدنظر می توان فرجام خواهی کرد؟

سراسری ۸۰

(۱) بلی، در تمام موارد

(۲) در کلیه دعاوی غیرمالی و دعاوی که خواسته آن بیش از بیست میلیون ریال است.

(۳) فقط در مورد احکام راجع به اصل نکاح و فسخ آن، طلاق، نسب حجر و وقف

(۴) فقط در مورد احکام راجع به اصل نکاح و فسخ آن و غیره آن هم توسط دادستان کل

۸- کدام یک از افراد زیر حق درخواست رسیدگی فرجامی را ندارد؟

(۱) رئیس دیوان عالی کشور (۲) دادستان کل کشور (۳) وکلای طرفین (۴) قائم مقام قانونی طرفین دعوا

۹- دادخواست فرجام خواهی به کجا تسلیم می شود؟

(۱) دادگاه بدوی (۲) دادگاه تجدیدنظر (۳) دفتر دیوان عالی کشور (۴) دادگاه صادرکننده رای

۱۰- کدام یک از مدارک و مستندات دادخواست فرجام خواهی فقط در یک نسخه تقدیم می شود؟

(۱) اصل دادخواست (۲) لایحه متضمن اعتراضات فرجامی

(۳) مدرک مثبت سمت دادخواست دهنده (۴) رونوشت حکم یا قراری که از آن فرجام خواسته می شود.

۱۱- دادگاه عمومی حکمی راجع به اصل نکاح صادر نموده که به علت عدم درخواست تجدیدنظر قطعی شده است چنان چه دادخواست فرجام خواهی نسبت به این حکم خارج از مهلت مقرر قانونی تقدیم شده باشد :

(۱) دفتر دادگاه قرار رد دادخواست صادر می کند که قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان است.

(۲) دادگاه قرار رد دادخواست صادر می کند که ظرف بیست روز قابل شکایت در دیوان عالی کشور است.

(۳) دفتر دادگاه قرار رد دادخواست صادر می کند قرار ظرف ده روز قابل اعتراض در دادگاه است.

(۴) دادگاه قرار رد دادخواست صادر می کند که ظرف بیست روز قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان است.

۱۲- در صورتی که دادخواست فرجام خواهی تکمیل باشد مدیر دفتر دادگاه یک نسخه از دادخواست و ضمایم را برای طرف دعوا ارسال می کند ظرف دعوا ظرف چه مدتی باید پاسخ بدهد؟

(۱) یک هفته (۲) ده روز (۳) بیست روز (۴) یک ماه

۱۳- چنان چه محکوم به مالی باشد و نسبت به آن درخواست فرجام شده باشد:

(۱) اجرای حکم به تاخیر می افتد.

(۲) به تشخیص دادگاه صادرکننده حکم محکوم علیه تامین مناسبی می دهد و اجراء حکم به تاخیر می افتد.

(۳) اجرای حکم به تاخیر نمی افتد

(۴) اجرای حکم به تاخیر نمی افتد و در صورت لزوم به تشخیص دادگاه قبل از اجرا از محکوم له تامین مناسب اخذ می شود.

۱۴- هر گاه از رای قابل فرجام در مهلت مقرر قانونی فرجام خواهی نشده باشد و ذی نفع مدعی خلاف شرع یا قانون بودن آن رای باشد، از چه مرجعی می تواند تقاضای رسیدگی فرجامی کند؟

(۱) از دادستان کل کشور و ظرف یک ماه از تاریخ انقضاء مهلت فرجام خواهی

(۲) از رییس دیوان عالی کشور و ظرف یک ماه از تاریخ انقضاء مهلت فرجام خواهی

(۳) از دادستان کل کشور یا رییس دیوان عالی کشور ظرف بیست روز از تاریخ انقضاء مهلت فرجام خواهی

(۴) از دادستان کل کشور ظرف بیست روز از تاریخ انقضاء مهلت فرجام خواهی

۱۵- شعبه دیوان عالی کشور پس از ارجاع پرونده های مربوط به فرجام خواهی به نوبت رسیدگی می کند مگر :

(۱) در موردی که به موجب قانون رسیدگی خارج از نوبت لازم باشد.

(۲) در موردی که به تشخیص رییس دیوان عالی کشور رسیدگی خارج از نوبت لازم باشد.

(۳) در موردی که به موجب قانون یا به تشخیص رییس دیوان عالی کشور رسیدگی خارج از نوبت ضروری باشد.

(۴) در موردی که به موجب قانون و به تشخیص دادستان کل کشور رسیدگی خارج از نوبت لازم باشد.

۱۶- چنانچه شعبه دیوان عالی کشور در رسیدگی فرجامی حضور طرفین را لازم بداند برگ های احضاریه چگونه ابلاغ می گردد؟

(۱) مستقیماً توسط دفتر شعبه دیوان (۲) احضاریه به دادگاه بدوی محل اقامت طرفین فرستاده می شود و دادگاه بدوی آنرا ابلاغ می کند.

(۳) توسط دفتر کل دادگاه تجدیدنظر استان (۴) توسط دفتر دادگاه بدوی محل اقامت طرفین دعوا

۱۷- فرجام تبعی در کدام مرحله از دادرسی مطرح می شود؟

(۱) رای قطعی و قابل فرجام دادگاه بدوی یا تجدیدنظر در دعوی مورد استناد قرار گیرد و خواننده درخواست فرجام نسبت به آن رای نماید.

(۲) در جریان رسیدگی به دادخواست فرجام خواهی در دیوان عالی کشور، فرجام خواننده دادخواست فرجام نسبت به رای صادره را تقدیم نماید.

(۳) نسبت به رای که از دیوان عالی کشور در مقام فرجام خواهی صادر شود متضرر تقاضای فرجام نماید.

۴) فرجام خوانده ضمن پاسخی که به دادخواست فرجامی می‌دهد از حکم موضوع فرجام به جهتی که آن را به ضرر خود بداند تقاضای رسیدگی فرجامی نماید.

۱۸- اگر فرجام خواهی به واسطه مغایر بودن دو حکم باشد ابتدای مهلت فرجام خواهی :

۱) تاریخ ابلاغ اولین حکم است. ۲) تاریخ ابلاغ حکم دوم است.

۳) تاریخ آخرین ابلاغ هر یک از دو حکم است. ۴) تاریخ اولین ابلاغ هر یک از دو حکم است.

۱۹- دیوان عالی کشور در رسیدگی فرجامی:

۱) مجاز به دعوت طرفین نیست. ۲) مکلف به دعوت طرفین است.

۳) طرفین را دعوت نمی‌کند مگر شعبه رسیدگی کننده حضور آنان را لازم بداند. ۴) طرفین را دعوت نمی‌کند مگر به درخواست آنان.

۲۰- چنانچه محکوم به غیر مالی باشد و از حکم مربوطه فرجام خواهی شود، اجرای حکم ... سراسری ۸۰

۱) منوط به این است که محکوم له تامین دهد. ۲) در صورتی که محکوم علیه تامین مناسب بدهد به تاخیر می‌افتد.

۳) در هر حال به تاخیر می‌افتد. ۴) در هیچ صورتی به تاخیر نمی‌افتد.

۲۱- اگر رای فرجام خواسته به صورت حکم باشد و به علت عدم اعتبار اسناد و مدارک مبنای حکم، نقض شود :

۱) رسیدگی مجدد به دادگاه صادر کننده حکم ارجاع می‌شود. ۲) پرونده به شعبه هم عرض دادگاه صادر کننده حکم ارجاع می‌شود.

۳) شعبه دیوان عالی کشور رسیدگی نموده و حکم مقتضی صادر می‌کند. ۴) پرونده به دادگاه تجدیدنظر استان ارجاع می‌شود.

۲۲- اگر قسمتی از رای فرجام خواسته خارج از خواسته خواهان صادر شده باشد دیوان عالی کشور در رسیدگی فرجامی چه اقدامی انجام

می‌دهد؟

۱) آن قسمت از رای را نقض و حکم به رد آن صادر می‌کند.

۲) آن قسمت از رای نقض و پرونده را جهت صدور حکم مقتضی به دادگاه صادر کننده رای ارجاع می‌دهد.

۳) آن قسمت از رای نقض بلا ارجاع خواهد شد.

۴) آن قسمت از رای نقض و پرونده جهت صدور حکم مقتضی به دادگاه هم عرض ارجاع می‌شود.

۲۳- هر گاه در رای فرجامی سهو یا اشتباهی واقع شود که به اساس رای لطمه وارد نشود تصحیح رای با چه مقامی است؟

۱) دادستان کل کشور ۲) دیوان عالی کشور ۳) شعبه هم عرض دیوان عالی کشور ۴) رییس قوه قضاییه

۲۴- دادگاه عمومی در دعوی راجع به اصل نکاح، قرار سقوط دعوا صادر نموده و دادگاه تجدیدنظر این قرار را تایید کرده است چنان چه

نسبت به این قرار، فرجام خواهی شود و دیوان عالی کشور قرار را نقض کند، رسیدگی به کدام دادگاه ارجاع می‌شود؟

۱) دادگاه بدوی صادر کننده قرار. ۲) دادگاه تجدیدنظر که قرار را تایید کرده است.

۳) شعبه هم عرض دادگاه بدوی. ۴) شعبه هم عرض دادگاه تجدیدنظر.

۲۵- چنانچه نسبت به رأی راجع به اصل نکاح که از دادگاه خانواده صادر می‌شود در مهلت مقرر تجدیدنظر خواهی نشود و دادخواست فرجام

نیز خارج از مهلت مقرر داده شود، صدور قرار رد دادخواست فرجامی با و شکایت از این قرار در صلاحیت (وکالت ۹۲)

۱) دادگاه نخستین - دیوانعالی کشور

۲) دادگاه نخستین - دیوانعالی کشور است البته اگر محکوم علیه زوجه باشد.

۳) دادگاه نخستین - دیوانعالی کشور است البته اگر محکوم علیه زوج باشد.

۴) مدیر دفتر دادگاه نخستین - دیوانعالی کشور است.

گفتار پنجم - اعتراض ثالث

الف - کلیات

فقط یک طریق اعتراض به رای برای شخص ثالث وجود دارد که اعتراض ثالث نامیده می‌شود. در این جا، شخص ثالثی که از اصحاب دعوای اصلی شمرده نمی‌شود، به رای صادره اعتراض می‌کند. این رای اعم از حکم، رای داور، قرار قاطع و حتی قرار تامینی مثل دستور موقت باشد. بنابراین اعتراض ثالث با بقیه طرق متفاوت بوده و وضعیت خاصی دارد. ثالث همیشه می‌تواند به عنوان قاعده اعتراض کند و مقید به مهلت نمی‌باشد. اعتراض ثالث دو حالت دارد:

۱- قبل از اجرا که همیشه ممکن است.

۲- بعد از اجرا: تا زمانی که حقوق مأخذ و مبنای حکم موجود باشد، ثالث می‌تواند اعتراض نماید.

رویه قضایی به اعتراض ثالث بعد از اجرا چندان توجهی ندارد و نتیجه این که رویه قضایی ما اعتراض ثالث را می‌پذیرند حتی اگر حکم اجرا شده باشد و حتی اگر حقوق مأخذ (مبنا) نباشد.

شخص ثالث چه کسی است؟ ثالث کسی است که در روند دادرسی دخالت نداشته است.

اگر به عنوان وکیل یکی از اصحاب دعوا در روند دادرسی باشید، بعداً می‌توانید اعتراض ثالث کنید زیرا اطلاع از دادرسی ملاک نیست و مهم نیست که طرف دعوا از دادرسی اطلاع داشته یا نداشته باشد بلکه مهم این است که در روند دادرسی دخالت نداشته باشد که در این فرض بدیهی است که شخص، ثالث تلقی می‌شود چون خود در دادرسی دخالت نداشته بلکه به نیابت از دیگری مداخله نموده است.

اعتراض ثالث نسبت به تمامی احکام، قراردادهای و آراء داور می‌تواند باعث تضییع حقوق شخص ثالث شود.

ب- تشریفات و مرجع اعتراض ثالث:

در ستون خواسته باید اعتراض ثالث نسبت به دادنامه شماره صادره از دادگاه نوشته شود.

در ستون خواندگان، اسم هر دو طرف دعوا نوشته می‌شود و نمی‌توان نام یک طرف را نوشت زیرا رأی نسبت به هر دو طرف دعوا صادر گردیده است. در مورد اعتراض ثالث باید تشریفات آیین دادرسی مدنی رعایت گردد و هزینه دادرسی باید الصاق شود و بدون رعایت تشریفات ممکن نیست.

در صورت عدم اتمام رسیدگی، نمی‌توان در حین رسیدگی اقدام به اعتراض ثالث نمود زیرا اعتراض ثالث، طریق شکایت از رأی است و تا زمانی که دادرسی وجود دارد باید از ورود ثالث استفاده نمود.

دادخواست اعتراض ثالث را به دادگاه صادر کننده رأی تقدیم می‌نماییم. اگر دادگاه بدوی حکمی را صادر کند و تجدیدنظر نیز آن را تأیید نماید دادخواست اعتراض ثالث باید به دادگاه تجدیدنظر تقدیم گردد زیرا دادگاه تجدیدنظر رأی را تأیید و صادر نموده است. زیرا تجدیدنظرخواهی دارای اثر انتقالی بوده و نمی‌توان رأی دادگاه عالی را به وسیله دادگاه تالی نقض کرد.

در صورتی که دادگاه بدوی رأی را صادر کرده و قطعی شده باشد مرجع اعتراض ثالث دادگاه بدوی می‌باشد. در صورتی که دادگاه بدوی حکم صادر کرده و تجدیدنظرخواهی شده باشد و در مرحله تجدیدنظر حتی اگر صرفاً رأی صادره تأیید شده باشد، مرجع اعتراض ثالث، دادگاه تجدیدنظر می‌باشد زیرا با توجه به اثر انتقالی به محض اینکه پرونده به دادگاه تجدیدنظر برود، این دادگاه از حق هر نوع اقدامی برخوردار خواهد بود و در فرض تأیید هم، رای صادره رای دادگاه تجدیدنظر است و چون امکان نقض رای توسط مرجع پایین‌تر وجود ندارد باید به دادگاه تجدیدنظر جهت اعتراض ثالث مراجعه شود.

ج- انواع اعتراض ثالث

۱- اعتراض ثالث اصلی:

بدین معناست که اعتراض مستقیماً از ابتدا از طرف ثالث به دادگاه صورت گرفته باشد. در این جا ثالث باید به دادگاه صادرکننده حکم، دادخواست اعتراض را تقدیم نماید.

۲- اعتراض ثالث طاری:

در این حالت رأیی به عنوان مستند دعوا در رسیدگی دومی به ضرر ثالث ارایه می‌گردد در این فرض، ثالث می‌تواند اقدام به اعتراض ثالث طاری نماید. در اعتراض ثالث طاری اگر دادگاه دوم هم‌عرض یا بالاتر از دادگاه نخست باشد اقدام به رسیدگی می‌کند که در این فرض نیازی به تشریفات دادخواست نمی‌باشد اما اگر پایین‌تر از دادگاه نخست باشد، حق رسیدگی به اعتراض ثالث طاری را ندارد چرا که مرجع پایین‌تر نمی‌تواند رأی دادگاه بالاتر را نقض نماید و در این فرض به ثالث ۲۰ روز مهلت داده می‌شود تا به دادگاه صادرکننده مراجعه و گواهی دایر به طرح دعوی اعتراض ثالث به دادگاه نخستین ارایه نماید در این صورت اگر دادگاه دوم تشخیص دهد که رسیدگی به دعوی دوم منوط به تعیین تکلیف اعتراض ثالث است تا پایان رسیدگی به اعتراض ثالث دادرسی دوم متوقف می‌شود. مانند اینکه الف ملکی را به شخص ب می‌فروشد و مشارالیه نیز ملک را به ج به موجب سندعادی می‌فروشد و به تصرف ج می‌دهد. شخص ب اقدام به طرح دعوی الزام به تنظیم سند رسمی بر علیه الف می‌کند که این دعوای در شعبه پنجم دادگاه عمومی مشهد رسیدگی و مورد حکم قرار می‌گیرد و نهایتاً در شعبه ۱۴ تجدیدنظر استان قطعیت می‌یابد. شخص ب به استناد همین حکم دعوی خلع یدی بر علیه ج در شعبه نهم دادگاه عمومی مشهد اقامه می‌کند. در این مثال، ج می‌تواند به حکم قبلی اعتراض ثالث طاری نماید. البته چون رای در دادگاه تجدیدنظر قطعیت یافته است، شعبه‌ی نهم حق رسیدگی به دعوا را نخواهد داشت. نکته: اعتراض ثالث دارای اثر تعلیقی نمی‌باشد اما اگر دادگاه تشخیص دهد می‌تواند قرار تأخیر اجرای حکم را بر مبنای م ۴۲۴ صادر کند پس اثر تعلیقی بر آن بار نمی‌شود اما امکان تعویق و یا تأخیر اجرای آن تحت شرایطی وجود دارد.

تست‌های اعتراض ثالث

۱- اعتراض ثالث نسبت به کدام یک از آراء زیر پذیرفته می‌شود؟

- ۱- آراء صادره از دادگاههای عمومی و انقلاب
 ۲- آراء صادره از دادگاه تجدیدنظر
 ۳- رای داور در صورتی که معترض در تعیین داور دخالت نداشته باشد
 ۴- هر سه مورد
- ۲- اعتراض اصلی باید به موجب دادخواست و به طرفیت :

- ۱- محکوم‌له رای مورد اعتراض باشد.
 ۲- محکوم‌علیه رای مورد اعتراض باشد.
 ۳- محکوم‌له و محکوم‌علیه رای مورد اعتراض باشد
 ۴- محکوم‌له یا محکوم‌علیه رای مورد اعتراض باشد.

۳- اعتراض شخص ثالث تا چه مرحله ای از دادرسی پذیرفته می‌شود؟

- ۱- قبل از اجرای حکم مگر در بعضی موارد که بعد از اجرای حکم نیز پذیرفته می‌شود.
 ۲- قبل از قطعیت حکم معترض عنه
 ۳- قبل از نهایی شدن حکم معترض عنه
 ۴- اعتراض ثالث محدود به زمان خاصی نیست

۴- آقای الف به استناد حکمی که از دادگاه تجدیدنظر به نفع او صادر شده است دادخواستی به خواسته خلع ید به طرفیت آقای ب تقدیم کرده است در جریان رسیدگی به این دعوا در دادگاه عمومی، اگر آقای ب به عنوان ثالث به این حکم اعتراض کند :

- ۱- دادگاه عمومی به اعتراض ثالث همزمان با دعوای اصلی رسیدگی و حکم صادر می‌کند.
 ۲- دادگاه عمومی بیست روز به آقای ب مهلت می‌دهد تا دادخواست خود را به دادگاه تجدیدنظر تقدیم کند.
 ۳- چون دادگاه عمومی صالح به رسیدگی به اعتراض ثالث نیست رسیدگی به دعوای اصلی را ادامه می‌دهد.
 ۴- دادگاه عمومی قرار اناطه صادر می‌کند.

۵- اعتراض ثالث در چه صورتی اجرای حکم قطعی را به تاخیر می‌اندازد؟

- ۱- در صورتی که جبران ضرر ناشی از اجرا حکم ممکن نباشد
 ۲- در صورتی که جبران ضرر ناشی از اجرا حکم ممکن نباشد و پس از اخذ تامین مناسب
 ۳- در صورتی که جبران ضرر ناشی از اجرا حکم ممکن نباشد و پس از اخذ تامین مناسب
 ۴- اعتراض ثالث به هیچ عنوان اجرا حکم قطعی را به تاخیر نمی‌اندازد

۶- رسیدگی دادگاه به اعتراض ثالث طاری نسبت به حکمی که از دادگاه دیگر صادر شده است : آزاد ۸۰

- ۱) در هر حال امکان پذیر است
 ۲) در هر حال امکان پذیر نیست.
 ۳) بستگی به درجه دو دادگاه دارد
 ۴) بستگی به نوع دعوا دارد.

۷- شرایط دعوا اعتراض ثالث چیست؟ قضاوت دی ۷۶

- ۱- شخص ثالث یا وکیل وی در مرحله دادرسی دخالتی نداشته باشد رای در دعوایی که بین طرفین دعوا مطرح بوده صادر گردد، اعتراض به صورت اصلی یا طاری باشد.
 ۲- شخص ثالث یا نماینده او در مرحله دادرسی که به صدور رای منتهی شده دخالت نداشته باشد، حکم یا قرار مخل به حقوق شخص ثالث باشد و حکم یا قرار در دعوایی که بین خواهان و خوانده مطرح بوده صادر شود.
 ۳- اعتراض به صورت اصلی یا طاری مطرح شود، حکم یا قرار مخل به حقوق شخص ثالث باشد، حکم یا قرار در دعوایی که بین متداعیین مطرح بوده صادر شود و شخص ثالث یا نماینده او در مرحله دادرسی دخالتی نداشته باشد.
 ۴- حکم یا قرار در دعوایی که بین متداعیین مطرح بوده صادر شود، شخص ثالث یا نماینده او در مرحله دادرسی که به صدور رای منتهی گردیده دخالت نداشته باشد، اعتراض به صورت اصلی مطرح شود.

۸- دعوا اعتراض ثالث بر :

قضات آذر ۷۸

- ۱- سه قسم است؛ دعوا اعتراض ثالث اصلی، دعوا اعتراض ثالث تبعی، دعوا اعتراض ثالث طاری.
- ۲- دو قسم است؛ دعوای اعتراض ثالث اصلی و دعوا اعتراض ثالث طاری.
- ۳- دو قسم است؛ دعوا اعتراض ثالث اصلی و دعوا اعتراض ثالث تبعی.
- ۴- هیچکدام

۹- مهلت پذیرش اعتراض شخص ثالث :

- ۱- ده روز از تاریخ اطلاع شخص ثالث از مفاد رای است.
- ۲- ده روز از تاریخ ابلاغ حکم به شخص ثالث است.
- ۳- محدود نمی‌باشد.
- ۴- ده روز از تاریخ استناد به حکم علیه شخص ثالث است.

۱۰- دادخواست اعتراض ثالث باید :

قضات خرداد ۷۷

- ۱) به آخرین دادگاهی که حکم صادر کرده است تقدیم گردد و به طرفیت محکوم‌له و محکوم‌علیه متفقاً.
- ۲) به دادگاه نخستین که حکم صادر کرده است تقدیم و صرفاً به طرفیت محکوم‌له.
- ۳) به آخرین دادگاهی که حکم صادر کرده است تقدیم و صرفاً به طرفیت محکوم‌علیه.
- ۴) به اولین دادگاهی که حکم صادر کرده است تقدیم و به طرفیت طرفین دعوا اصلی.

۱۱- اعتراض ثالث نسبت به حکم قطعی صادر از دادگاه عمومی:

آزاد ۷۷

- ۱) در صلاحیت دادگاه صادر کننده حکم بوده و باید ظرف ده روز از تاریخ اطلاع ثالث از مفاد حکم مطرح شود.
- ۲) در صلاحیت دادگاه صادرکننده حکم و طرح آن فاقد ضرب الاجل است.
- ۳) در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان و مهلت آن ده روز است.
- ۴) در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان و مهلت آن بیست روز از تاریخ اطلاع ثالث از مفاد حکم است.

۱۲- در خصوص دعوایی حکمی صادر شده که به حقوق (الف) خلل وارد آورده است. با توجه به اینکه (الف) یا نماینده وی در مرحله دادرسی که منتهی به حکم شده به عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته، مشخص نمایید (الف) قانوناً از کدام یک از طریق ذیل می‌تواند برای الغای حکم اقدام نماید؟

- ۱) از طریق اعتراض ثالث. (۲) از طریق اعتراض به حکم غیابی (۳) از طریق اعاده دادرسی. (۴) از طریق تجدیدنظر خواهی.
- ۱۳- نسبت به قرار رد دعوی که دادگاه تجدیدنظر صادر می‌نماید، اعتراض ثالث طاری و اعاده دادرسی طاری و اعتراض ثالث اصلی است. (وکالت ۹۲)

(۱) ممنوع- ممنوع- مجاز (۲) مجاز- ممنوع- مجاز (۳) مجاز- مجاز- مجاز (۴) مجاز- ممنوع- ممنوع

گفتار ششم - اعاده دادرسی

الف - کلیات

اعاده دادرسی مختص اصحاب دعوا می‌باشد و در اعاده دادرسی هیچ شخص ثالثی حق مداخله ندارد. در اعاده دادرسی ورود و جلب ثالث وجود ندارد. اعاده دادرسی در صورتی امکان‌پذیر است که حکمی صادر شده و قطعی نیز شده باشد. پس از قطعی شدن، دلایلی کشف می‌شود و یا وضعیتی به وجود می‌آید و شرایطی که نشان‌دهنده عدم صحت صدور حکم می‌باشند. پس می‌توان گفت:

۱- اعاده دادرسی برخلاف اعتراض ثالث، مختص احکام است و به قرارها تعلق تسری ندارد؛

۲- اعاده دادرسی مختص احکام قطعی بوده و شامل احکام غیرقطعی نمی‌شود.

برای مثال بر اساس یک سند عادی حکمی صادر گردیده و قطعی شده است. پس از مدتی مشخص می‌شود که سند مذکور جعلی بوده است. در اینجا جعلیت سند، عدم درستی حکم صادره را نشان می‌دهد.

اعاده دادرسی یک طریق فوق‌العاده اعتراض به آراء محاکم است بنابراین دارای دو اثر تعلیقی و انتقالی نمی‌باشد در اعاده دادرسی باید تشریفات را رعایت نمود.

ب - نحوه‌ی اعاده دادرسی

در ستون خواسته، اعاده دادرسی نسبت به دادنامه صادره را نوشته و باید اسامی اطراف رأی در ستون خواهان و خواندگان دادخواست اعاده دادرسی موجود باشد. اعاده دادرسی مقید به مهلت است و مهلت آن برای افراد داخل کشور «بیست روز» و برای افراد خارج از کشور «دو ماه» است اما مبدأ احتساب مهلت در فروض مختلف متفاوت بوده که در ضمن جهات اعاده دادرسی بررسی می‌شود.

ج - انواع اعاده دادرسی

۱- اعاده دادرسی اصلی: در صورتی است که دادخواست اعاده دادرسی را مستقیماً به دادگاه صادرکننده حکم بدهیم.

۲- اعاده دادرسی طاری: این مورد، شبیه اعتراض ثالث طاری است یعنی در ضمن رسیدگی دومی حکمی به عنوان مستند رای می‌گردد که به وسیله طرف دعوا مورد اعاده دادرسی قرار می‌گیرد. در اعاده دادرسی حتی در نوع طاری، نهایتاً دادخواست به دادگاه صادرکننده رأی ارسال می‌گردد بدین معنا که به عکس اعتراض ثالث دادگاه دیگری نمی‌توان به دادخواست اعاده دادرسی رسیدگی نماید حتی اگر آن دادگاه بالاتر از دادگاه صادرکننده حکم باشد. در اعاده دادرسی طاری برخلاف اعتراض ثالث در هر حال، تشریفات رعایت می‌شود.

د- جهات اعاده دادرسی مندرج در ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م

۱- موضوع حکم، مورد ادعای خواهان نبوده باشد.

بند یک این ماده در صورتی صادق است که خواهان هیچ چیز را درخواست نکرده اما دادگاه رأی داده است. مانند اینکه دعوای خلع ید در دادگاه نخستین مطرح شده اما دادگاه نسبت به اجرت‌المثل هم تصمیم گرفته باشد. در اینجا مبدأ اعاده دادرسی از تاریخ ابلاغ دادنامه (رأی) است که این مهلت بیست روز می‌باشد.

۲- حکم به میزان بیشتر از خواسته صادر شده باشد.

بند ۲ این ماده: در قالب یک مثال قابل فهم است. برای مثال خواهان دادخواست خلع ید از دو دانگ یک ملک داده است. اما دادگاه از سه دانگ آن ملک خلع ید نموده است. در این جا می‌توان به یک دانگ اضافی اعتراض کرد. مبدأ احتساب مهلت اعتراض، ابلاغ دادنامه است.

۳- وجود تضاد در مفاد یک حکم که ناشی از استناد به اصول یا به مواد متضاد باشد: این بند در صورتی است که در یک حکم دادگاه به مواد متضاد قانونی استناد شده است و خود حکم دارای تعارض است. بدین نحو که به موادی استناد کند که به نفع خواهان است ولی در نهایت خواهان محکوم می‌شود! در این جا نیز مبدأ احتساب زمان ابلاغ دادنامه است.

۴- حکم صادره با حکم دیگری در خصوص همان دعوا و اصحاب آن، که قبلاً توسط همان دادگاه صادر شده است متضاد باشد، بدون آن که سبب قانونی موجب این مغایرت باشد.

مطابق بند رأی اصراری دیوان عالی کشور، شعب مختلف یک حوزه قضایی، یک دادگاه واحد تلقی می‌شوند یعنی اگر در خصوص همین اصحاب و همین موضوع شعبه ۲ دادگاه عمومی مشهد حکمی صادر نمود و این رأی در مورد همین موضوع و اصحاب دعوا با حکم شعبه ۳ همین دادگاه حکم متعارض باشد، همان دادگاه حکم صادر نموده است و مشمول جهت اعاده دادرسی بند ۴ می‌شود. اما اگر برای مثال شعبه یک مشهد و شعبه ۵ تهران دو حکم مغایر صادر کنند در اینجا نمی‌شود اعاده دادرسی نمود زیرا دادگاه‌ها، مختلف هستند. در این مورد، مبدأ احتساب مهلت اعتراض، از تاریخ ابلاغ حکم دوم می‌باشد.

نکته - نحوه اقدام در اعاده دادرسی با فرجام‌خواهی متفاوت است. در اعاده دادرسی فقط و فقط حکم دوم نقض می‌گردد و حکم نخست پابرجاست در حالی که در فرجام‌خواهی اگر حکم نخست هم خلاف قانون باشد، علاوه بر حکم دوم نقض می‌شود.

۵- طرف مقابل درخواست کننده اعاده دادرسی حيله و تقلبی به کار برده که در حکم دادگاه مؤثر بوده است.

در فرض این بند، طرف مقابل درخواست کننده اعاده دادرسی حيله به کار برده است مثلاً با شهود تبانی نموده و دادگاه را فریب داده است در این فرض باید حداقل به نحو جزئی رأی بر اساس حيله و تقلب صادر شده باشد. این بند به معنای آن است که اگر حيله‌ای به کار برده شد اما آن حيله مؤثر در دعوا نبود، دیگر از جهات اعاده دادرسی محسوب نمی‌شود. زیرا باید رأی بر اساس حيله صادر شده باشد. در مورد مبدأ احتساب مهلت لازم به ذکر است، که وقتی می‌توان اعاده دادرسی کرد که حکم نهایی به اثبات حيله و تقلب گرفته شده باشد پس در اینجا مبدأ احتساب، زمان ابلاغ حکم نهایی دایر به اثبات حيله و تقلب می‌باشد.

۶- حکم دادگاه مستند به اسنادی بوده که پس از صدور حکم، جعلی بودن آنها ثابت شده باشد.

این بند ناظر به این است که حکم نهایی باید دایر به اثبات جعلیت گرفته شده باشد که در این جا مبدأ احتساب زمان ابلاغ حکم نهایی دایر به اثبات جعلیت است.

۷- پس از صدور حکم، اسناد و مدارکی به دست آید که دلیل حقانیت درخواست کننده اعاده دادرسی باشد و ثابت شود اسناد و مدارک یاد شده در جریان دادرسی مکتوم بوده و در اختیار متقاضی نبوده است.

یعنی با جمع دو شرط، می‌توان اعاده دادرسی کرد:

۱- ثابت شود که سند در دست ما نبوده است؛

۲- ثابت شود که سند مکتوم (پنهان) بوده، در این حالت مبدأ احتساب از روزی که سند به دست ما رسیده است، می‌باشد. اگر سندی موجود باشد ولی ارایه نشود نمی‌توان اعاده دادرسی کرد و جدید بودن سند شرط اساسی می‌باشد.

۵- اعاده دادرسی از طریق رییس قوه قضاییه: (اقدام بر اساس یک روش غیر معمول)

در صورتی که هیچ کدام از این طرق مقدور نباشد و رأی هم اشتباه باشد باید از طریق رییس قوه قضاییه اقدام نمود و می‌توان این گونه بیان کرد که آخرین طریق اعتراض به رأی از طریق رییس قوه قضاییه است و علی‌رغم اینکه اعاده دادرسی نامبرده شده است، کاملاً متفاوت با اعاده دادرسی صدرالذکر به عنوان طریق فوق العاده اعتراض به رأی می‌باشد.

برابر ماده ۴۷۷ قانون جدید آیین دادرسی کیفری که از تاریخ ۱۳۹۴/۴/۱ اجرایی گردیده است در صورتی که رئیس قوه قضاییه رأی صادره از هر یک از مراجع قضایی را خلاف شرع بین تشخیص دهد با تجویز اعاده دادرسی پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبه خاص که توسط رییس قوه قضاییه برای این امر تخصیص می‌نماید، رسیدگی و رأی قطعی صادر نماید. شعب خاص مذکور رأی قطعی قبلی را در صورت تعارض بین با شرع که توسط رئیس قوه اعلام شده و نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل می‌آورد و رأی مقتضی صادر می‌نماید.

نکته اول: برابر تبصره ۱ همین ماده آرای قطعی مراجع قضایی دارای عمومیت کامل بوده و اعم از حقوقی و کیفری و شامل احکام و قرارهای دیوان عالی کشور، سازمان های قضایی نیروهای مسلح، دادگاه بدوی و تجدیدنظر، دادسراها و شورای حل اختلاف می‌باشد.

نکته دوم: آرای شعب دیوان در بابتجویز اعاده دادرسی و نیز دستور موقت دادگاهها اگر توسط رئیس قوه قضاییه خلاف شرع بین تشخیص داده شود، مشمول همین قانون است.

نکته سوم: برابر تبصره ۳ همین ماده در صورتی که رئیس دیوان، دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح و رئیس کل دادگستری استان در انجام وظایف قانونی خود، رأی قطعی اعم از حقوقی و کیفری را خلاف شرع بین تشخیص دهند، می توانند با ذکر مستندات از رئیس قوه درخواست تجویز اعاده دادرسی نمایند. مفاد این تبصره فقط برای یک بار قابل اعمال است مگر اینکه خلاف شرع بین آن به جهت دیگری باشد.

نکته چهارم: در مقام مقایسه ی قانون جدید با ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب تفاوت های عمده ی ذیل وجود دارد:

۱) اقدام در مقررات سابق منوط به مهلت یک ماه بوده، در حالیکه در قانون جدید هیچ مهلتی پیش بینی نشده است.

۲) در قانون جدید شعبه خاص از دیوان برای رسیدگی شکلی و ماهوی پیش بینی شده است که چنین مرجعی در مقررات سابق وجود نداشت. لازم به ذکر است انجام رسیدگی ماهوی توسط این شعب خاص با توجه به تعداد زیاد پرونده ها خلاف منطق می نماید و احتمالاً از این حیث قوه ی قضاییه با مشکل جدی مواجه خواهد شد.

۳) همانند مقررات سابق صرفاً ملاک خلاف شرع بین می باشد و ظاهراً قانونگذار با تغییر اصطلاح «خلاف بین شرع» به «خلاف شرع بین» خواسته تأکید بیشتری روی این ملاک بنماید. هرچند این موضوع با توجه به اختلافات موجود در فقه و اینکه بسیاری از آرا صرفاً بر اساس قانون صادر می گردد، با اشکال جدی مواجه است و در عمل هم خلاف شرع بین محدود تفسیر نمی گردد.

تست های اعاده دادرسی

۱- کدام یک از موارد زیر از جهات درخواست اعاده دادرسی نیست :

(۱) موضوع حکم مورد ادعای خواهان نباشد

(۲) وجود تضاد در مفاد یک حکم ناشی از استناد به مواد متضاد

(۳) حکم صادره مستند به اسنادی بوده که پس از صدور حکم جعلیت آن ثابت شده است.

(۴) حکم به میزان کمتر از خواسته صادر شده باشد

۲- در صورتی که جهت اعاده دادرسی جعلی بودن اسناد باشد ابتدای مهلت اعاده دادرسی چه زمانی است؟

(۱) تاریخ اثبات جعلیت اسناد

(۲) تاریخ ابلاغ حکم نهایی مربوط به اثبات جعل

(۳) تاریخ صدور حکم نهایی مربوط به اثبات جعل

(۴) تاریخ طرح شکایت کیفری مربوط به جعل اسناد

۳- پس از درخواست اعاده دادرسی طاری، دادخواست لازم ظرف چند روز باید به دفتر دادگاه تقدیم شود؟

(۱) سه روز

(۲) پنج روز

(۳) یک هفته

(۴) ده روز

۴- دادگاهی که دادخواست اعاده دادرسی طاری را دریافت می کند :

(۱) مکلف است به آن رسیدگی و حکم مقتضی صادر کند.

(۲) مکلف است آن را به دادگاه صادر کننده حکم ارسال نماید.

(۳) مکلف است به آن رسیدگی کند مگر آنکه درجه دادگاه پایین تر از دادگاه صادرکننده حکم باشد.

(۴) می تواند به آن رسیدگی کند یا آن را به دادگاه صادر کننده حکم ارسال کند.

۵- چنان چه دعوایی در دیوان عالی کشور تحت رسیدگی باشد و درخواست اعاده دادرسی نسبت به آن شود:

(۱) شعبه دیوان عالی کشور به این درخواست رسیدگی می کند.

(۲) دیوان عالی کشور درخواست اعاده دادرسی را به همراه پرونده اصلی به دادگاه صادر کننده حکم ارجاع می کند.

(۳) درخواست به دادگاه صادر کننده حکم ارجاع می شود.

(۴) درخواست اعاده دادرسی به شعبه هم عرض دادگاه صادر کننده حکم ارجاع می شود.

۶- کدام یک از گزینه های زیر صحیح نیست؟

(۱) در اعاده دادرسی بجز آنچه در دادخواست اعاده دادرسی ذکر شده است جهت دیگری مورد رسیدگی قرار نمی گیرد.

(۲) در صورت وجود یکی از موجبات نقض، رای مورد تقاضای فرجام نقض می شود اگر چه فرجامخواه به آن جهت که مورد نقض قرار گرفته استناد نکرده باشد.

(۳) اگر درخواست تجدیدنظر به استناد یکی از جهات مذکور در قانون به عمل آمده باشد در صورت وجود جهات دیگر، مرجع تجدیدنظر به آن رسیدگی نمی کند.

(۴) مرجع تجدیدنظر فقط به آنچه مورد تجدیدنظر خواهی است و در مرحله نخستین مورد حکم قرار گرفته رسیدگی می نماید.

۷- اگر محکوم به غیرمالی باشد، و نسبت به حکم صادره تقاضا اعاده دادرسی شود در چه زمانی اجرای حکم متوقف می شود؟

(۱) با دادخواست اعاده دادرسی

(۲) با درخواست اعاده دادرسی و پس از صدور قرار قبولی

(۳) با درخواست اعاده دادرسی و پس از اخذ تامین مناسب

(۴) پس از صدور قرار قبولی درخواست اعاده دادرسی و اخذ تامین مناسب

۸- در صورتی که حکم دادگاه بدوی عیناً در دادگاه تجدیدنظر تایید شده باشد، مرجع اعاده دادرسی نسبت به این حکم کدام است؟

(۱) این امر بستگی به نوع دعوا دارد که مالی یا غیرمالی باشد.

(۲) دیوان عالی کشور

(۴) دادگاه تجدیدنظر استان

(۳) دادگاه بدوی

۹- دادگاه درخواست اعاده دادرسی را منطبق با قانون ندانسته و رد کرده است این قرار : (قضاوت خرداد ۷۷)

(۱) قطعی و غیرقابل تجدیدنظر است.

(۲) غیرقطعی و قابل تجدیدنظر است.

(۳) از حیث قطعیت یا عدم قطعیت در هر مرحله ای که صادر شده باشد مانند سایر آراء آن مرحله است. (۴) هیچکدام.

(سراسری ۷۵ و ۷۹)

۱۰- اعاده دادرسی در چه شرایطی اجرای حکم را به تاخیر می‌اندازد؟

۱) درخواست اعاده دادرسی با دادن تامین عملیات اجرایی را به تاخیر می‌اندازد.

۲) صرف درخواست اعاده دادرسی به تنهایی عملیات اجرایی را به تاخیر نمی‌اندازد.

۳) صرف قرار قبولی اعاده دادرسی، به هیچ وجه عملیات اجرایی را به تاخیر نمی‌اندازد

۴) عملیات اجرایی در صورت قبول دادخواست اعاده دادرسی در همه موارد به تاخیر می‌افتد.

۱۱- اگر جهت اعاده دادرسی مغایر بودن دو حکم باشد دادگاه بعد از قبول دادخواست اعاده دادرسی و رسیدگی : (وکالت ۷۷)

۱) حکم اول را فسخ و حکم دوم به قوت خود باقی خواهد ماند.

۲) حکم دوم را فسخ و حکم اول به قوت خود باقی خواهد ماند.

۳) هر دو حکم را فسخ و مجدداً حکم می‌دهد

۴) هر کدام از دو حکم که صحیح باشد تایید و دیگری را فسخ می‌کند